



تألیف
دکتر تقی حیدیان کامیار



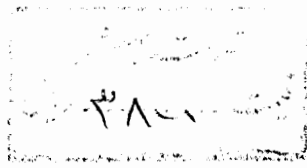
۱۰۰

۲۰۰

دکتر تقی وحیدیان کامیار

بررسی منشأ وزن شعر فارسی





بررسی منشأ و ردن سحر و جادو

تألیف
دکتر تقی وحیدیان کامیار



مشخصات:

نام کتاب:	بررسی منشأ وزن شعر فارسی
مؤلف:	دکتر تقی وحیدیان کامیار (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز)
ویراستار:	دکتر رضا اشرف زاده
ناشر:	مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد، صندوق پستی ۹۱۷۳۵/۱۵۷
تیراژ:	۳۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار:	(چاپ اول ۱۳۷۰)، چاپ دوم ۱۳۷۳
امور فنی و چاپ:	مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
حق چاپ محفوظ است	

نزد ادیبان چنین معروفست که ایرانیان این گونه نظم صوتهای گفتاری
[وزن کمی] را از عرب آموخته‌اند. اگر اثبات این عقیده آسان نیست رد آن
هم دشوار است اما در آن شک می‌توان کرد.

دکتر خائلی (کتاب شعر و هنر، ص ۵۸-۵۷)

و ما شک کردیم و از دشواری نه‌راسیدیم و کوششی پیگیر کردیم تا این
راز که قرن‌ها مکتوم مانده بود روشن شود.

وحیدیان کامیار

فهرست مطالب کتاب

- ۹-۱۵ **پیشگفتار**
 دلایل معتقدان اخذ وزن شعر فارسی از عروض عرب ورد آنها، کمتی به نظر نرسیدن وزن اشعار
 بازمانده از پیش از اسلام، اخذ تمام اصطلاحات از عروض و زبان عرب، همانندی بعضی از
 اوزان فارسی و عرب، وجود سه نوع هجا در زبان فارسی،
- ۱۷-۳۵ **بررسی نظرات محققان در مورد وزن شعر فارسی**
 نظر علامه قزوینی، شمس قیس، خواجه نصیر، معتقدان تقلید، دهخدا، بن و نیست،
 کریستن سن، یان ریکا، طه حسین، میخائیل، ای. زند، زرین کوب، معتقدان ایرانی بردن منشأ
 وزن شعر فارسی، بهار، صفا، خانلری، الول ساتن، مسعود فرزاد، شبلی نعمانی، نظر کسانی که
 عروض عرب را مقتبس از عروض فارسی می دانند، مرگلیو، جرجی زیدان، عبدالطیب، نظر
 گروه بادم، نظر نورالدین صمود،
- ۳۶-۳۸ **قدیمی ترین سند**
 ۳۹-۴۰ **رابطه زبان فارسی با وزن کمتی**
 ۴۱-۴۸ **بررسی اوزان نخستین اشعار فارسی**
 هجویه ملکه بخارا، شعر یزیدین مفرغ، شعر کودکان بلخ، رثای سمرقند
- ۴۹-۵۹ **بررسی اوزان نخستین اشعار رسمی فارسی**
 بررسی اشعار: محمد بن وصیف، محمد بن مخلد، محمد بن وصیف، محمود وراق، حنظله
 بادغیسی، فیروز مشرقی، بوسلیک گرگانی، شاکر بخاری، شعر ابو حفص سغدی، شعر منسوب به
 بهرام گور
- ۶۰-۶۶ **بررسی تطبیقی اوزان اشعار رودکی با اوزان شعر عرب**
 اوزان اشعار رودکی، اوزان شعر عرب
- ۶۷-۷۲ **بررسی دقیقتر اوزان مشترک تا زمان رودکی**
 بحر متقارب مثنی محذوف، بحر رمل مسدس سالم، بحر متقارب مثنی سالم، مفاعیل، مفاعیل

۸ بررسی منشأ وزن شعر فارسی

مفاعله

۷۳-۷۵

وزن شعر عامیانه فارسی

۷۶-۷۹

نوع وزن شعر فارسی پیش از اسلام

تقطیع سرود آتشکده کرکوی

۸۰-۸۱

اوزان پرکاربرد و مهم و خاص شعر عرب

بسامد اوزان اشعار بشار بن برد

۸۲-۹۲

پرکاربردترین اوزان شعر فارسی

کاربرد اوزان خاص شعر عرب در شعر فارسی، بحر کامل، بحر وافر، بحر بسیط، بحر طویل، بحر

مدید، بحر خبیب، نتیجه کلی

۹۳

نظر ابن سینا

۹۴-۹۹

بررسی اوزان نامانوس و متروک

بحرهای غریب دوره سامانی، بحر غریب و مانوس دوره غزنوی

۱۰۰-۱۰۵

بررسی اختیارات شاعری قدیم

حذف یک هجای کوتاه، حذف یک هجای بلند، قواعد اضافه، هجای کشیده به جای هجای

بلند

۱۰۶-۱۱۸

بررسی مشترکات و تفاوت‌های عروض فارسی و عربی

هجاهای دوزبان، ارکان، اوزان، طول مصرع، تعداد اوزان، واحد وزن، اوزان مشترک عروض

فارسی و عرب تا امروز، اوزان دوری، اختیارات شاعری، مزایای عروض فارسی

۱۱۹-۱۳۲

مشترکات اوزان کمی

مصوتها و هجاهای واحد وزن، طول مصرع، ارکان، تعداد ارکان عروض فارسی و عرب، ارکان

عروض هندی، ارکان مشترک، اوزان مشترک، اوزان مشترک فارسی و یونانی، اوزان مشترک

فارسی و هندی، اختیارات شاعری مشترک، نتیجه

۱۳۳-۱۵۴

کتاب موسیقی شعر و منشأ وزن شعر فارسی

نظرات نویسنده درباره منشأ و انواع وزن شعر فارسی، نظر ۱ و ۲، نظر ۳، نظر ۴. بررسی نظریه

هجایی، بررسی نظریه وزن شعر خنثایی، علل به وجود آمدن اختیارات خاص شعر خنثایی، آیا

سرود خسروانی وزن کمی دارد؟

۱۵۵-۱۵۶

منابع

پیشگفتار

عروض فارسی از جهت دقت و تنوع و تعدد و خوش آهنگی اوزان در ادب جهان بی نظیر است. عروضی است دقیق و منظم و ریاضی وار با حدود سیصد وزن گوناگون و سخت زایا، چندان که مرتب بر تعداد اوزان آن افزوده می شود. این است که ارزش و اهمیت خاصی دارد و از جهتی سبب اعتلای شعر فارسی شده است، مثلاً شور و جذبه ای که در غزلیات شمس هست بیشتر مرهون اوزان خاص آنهاست و اگر این اشعار درین اوزان سحرانگیز سروده نشده بود مسلماً نمی توانست این همه شور و هیجان و جذبه و اشتیاق برانگیزد، صلابت و کوبندگی که در کلام فردوسی است و روح حماسی و پهلوانی که بر می انگیزد تا حدود زیادی برخاسته از وزن حماسی بحر متقارب است، دلنشینی و شورانگیزی و شیرینی مثنویها و ترانه های عاشقانه ناشی از بحر هزج است، متانت و سنگینی بسیاری از اشعار ناصر خسرو و اندوه جانکاه شعر مسعود سعد مرهون اوزان با وقار و متین و با صلابت اشعار آنان نیز هست و شادی و نشاط اشعار خوب و مناسب کودکان به سبب اوزان ضربی و رقص انگیز آنهاست. بنابراین جای آن دارد که وزن شعر فارسی را - که مایه افتخار ما در ادب جهان است - از هر جهت بخوبی بشناسیم.

متأسفانه منشأ وزن شعر فارسی روشن نیست. به عبارت دیگر نه تنها منشأ آن روشن نیست بلکه بنابر عقیده ای رایج، منشأ آن عروض عرب است. همه علماء و محققان معاصر اعم از ایرانی و خارجی چنین عقیده ای دارند جز معدودی که در این قضیه شک کرده اند یا باور دارند که وزن شعر فارسی منشأ ایرانی دارد و هر گروه و هر فرد بنابر دلیل و احیاناً دلایلی از اعتقاد خود دفاع،

و عقیده و نظر گروه دیگر را رد می‌کنند و حقیقت همچنان مستور مانده است و کسی همت نکرده تا رنج تحقیق را بر خود هموار نماید و حقیقت این رازِ قرن‌ها را آشکار سازد.

نگارنده از سال‌ها قبل در این اندیشه بوده و تحقیقاتی در این زمینه انجام داده است. در سال ۱۳۵۶ در هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی تحقیقات خود را تحت عنوان «وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست» ارائه داد^۱ که سخت مورد توجه قرار گرفت و مخالفان و موافقان در باره آن سخن گفتند و عالمان بی تعصب آن را تأیید کردند. گرچه نگارنده با دلایلی مستند موضوع را ثابت کرد اما بعد‌ها پی برد که قضیه پیچیده تر از آن است که بشود آن را طی خطابه‌ای برای همگان بویژه مخالفان - که معتقدان دیرین این نظرستی هستند - روشن ساخت و ضرور می نمود که تحقیقی گسترده و همه جانبه درین مورد صورت بگیرد زیرا عقاید مخالفان به نوبه خود مستدل نماست.

از طرفی منشأ عربی داشتن وزن شعر فارسی قرن‌ها مورد قبول علما و ادب‌است و تغییر عقیده همه علما جز با براهین علمی و دقیق و همه جانبه و مشروح میسر نیست. لذا بر آن شدم که تحقیق گسترده‌ای درین باره انجام دهم و قضیه را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کنم. اسناد و مدارک زیادی که طی سال‌ها مطالعه و بررسی گرد آورده بودم همه را منظم کردم و برای این که بررسی با تعمق هر چه بیشتر صورت بگیرد ناچار شدم عروض عرب را از منابع فارسی و عربی مطالعه و بر آن تسلط پیدا کنم. و از عروض هندی و یونانی - که هر دو کمی هستند - نیز تا آن جا که منابعی در اختیار داشتم، و برایم میسر می بود آگاه شوم. وزن شعر عامیانه فارسی را نیز بررسی کنم (این تحقیق در کتابی به چاپ رسید به نام «بررسی وزن شعر عامیانه فارسی»). در اوزان نوحه‌ها نیز ناچار به تحقیق پرداختم تا مسأله را از هر جهت بویژه از دید ساخت عروض فارسی و عربی و تطبیق آنها نیز بررسی نمایم همچنین هر کتابی که تصور می رفت در آن بحثی یا اشاره‌ای در باره وزن شعر فارسی و

۱ - تفتی وحیدیان کامیاب: وزن شعر فارسی مأخوذ از عروض عرب نیست، مجموعه خطابه‌های هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۶.

رابطه آن با وزن شعر عرب باشد مطالعه کردم و نظرات مختلف مخالفان و موافقان را مورد بررسی قرار دادم.

به هر حال در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردم. ضمناً در این تحقیق همواره کوشیده‌ام که از هرگونه تعصب و پیشداوری برکنار بمانم و همیشه ضمن تحقیق، از دید مخالفان نیز به قضیه بنگرم تا قضاوت علمی و درست باشد.

ضمناً باید دانست که عقیده مخالفان این نظر- معتقدان به عربی بودن منشأ وزن شعر فارسی- نیز چندان بی پایه نیست. بطور کلی آنها به این دلایل معتقدند که منشأ وزن شعر فارسی وزن شعر عرب است:

۱- از اشعار فارسی پیش از اسلام چیزی در دست نیست که به وضوح بر مبنای عروض کمتی باشد و از این مهم‌ترین که قبل از اسلام شعر و شاعری اهمیتی نداشته و به همین دلیل نامی از هیچ شاعری از آن دوره برده نشده و حال آن که از موسیقیدانانی مانند بارید، بامشاد و نکبسا یاد شده است و هم از اهمیت موسیقی و نام دستگاههای مختلف و غیره بحث کرده‌اند.

چند اثر بازمانده از فارسی میانه هم که گمان می‌کنند شعر باشد وزن آنها مشخص نیست، چندان که بعضی آنها را در وزن عددی دانسته‌اند و بعضی ضربی، حال آن که هیچ دلیل قانع کننده‌ای نیست که دقیقاً نوع وزن آنها را در تمام شعر نشان بدهد.

البته اشعاری هم هست که در شعر بودن آنها جای شبهه نیست مانند سرود آتشکده کرکوی، اما، اینها مربوط به دوره متأخرترست چندان که بعضی آنها را مربوط به اوایل اسلام می‌دانند، به علاوه وزن این اشعار گرچه کمتی است اما با وزن اشعار کمتی عرب و فارسی دقیقاً مطابقت ندارد.

دلیل دیگر این که کلیه اصطلاحات عروض فارسی از عروض عرب گرفته شده و اوزان شعر فارسی بر مبنای عروض عرب تدوین یافته است.

دلیل دیگری که بعضی آورده‌اند این است که وزن کمتی بر مبنای هجای کوتاه و بلند است و حال آن که در زبان فارسی سه گونه هجا وجود دارد: کوتاه و بلند و کشیده، لذا معتقدند که زبان فارسی مستعد وزن کمتی

نیست. با این ترتیب چگونه می توان ادعا کرد که وزن شعر فارسی از وزن شعر عرب گرفته نشده باشد؟

در پاسخ باید گفت که راست است که شعر و شاعری در ایران پیش از اسلام هرگز اهمیت موسیقی را نداشته است اما همیشه موسیقی همراه با شعر است و هر جا موسیقی اهمیتی داشته، شعر نیز رواج داشته است بنابراین در ایران پیش از اسلام نمی توانسته که شعر نباشد. شعر بوده، اما شعر همراه با موسیقی، به عبارت دیگر، شعر نسبت به موسیقی جنبه فرعی داشته است و چون شعر و شاعری به صورت مستقل وجود نداشته دارای ارجح و الایی نبوده است و کسانی به عنوان شاعر شناخته نمی شدند و به عبارت دیگر موسیقیدانان، خود شعر و سرود نیز می گفته اند و در حقیقت شعر در خدمت موسیقی بوده است همچنان که امروز با همه اهمیتی که شعر و شاعری بطور مستقل دارد باز شعری که برای آهنگی ساخته می شود معمولاً اهمیتی خیلی کمتر از آهنگ و اصل، آهنگ است.

بنابراین به اعتقاد نگارنده در ایران پیش از اسلام، شعر و شاعری معمولاً به عنوان هنری مستقل وجود نداشته است، برعکس موسیقی در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام ارجح بسیار و الایی داشته و موسیقیدانان در نزد مردم و در دربارها دارای احترامی خاص بوده اند. پس اگر اشعاری اندک از آن دوره مانده جای تعجبی نیست چون در قدیم آهنگها فقط در حافظه ها بوده و ثبت و ضبط دفاتر نمی شده، طبعاً شعر و سرود همراه با آنها نیز چنین وضعی داشته است. اما اشعار اندکی که باقی مانده، چرا وزن کمی در آنها دیده نمی شود؟

علت این است که اولاً خط پهلوی، خط بسیار ناقصی است و مطابقت آن با زبان کم، لذا از روی خط نمی توان بدقت صورت ملفوظ واژه ها را خواند، حتی گاه واژه ها را می توان به صورتهای کاملاً متفاوت خواند.

ثانیاً زبان پهلوی در طی پانصد سال حکومت ساسانیان دستخوش تغییرات نسبتاً زیادی شده است. لذا نمی توان مشخص کرد که شعریا نثر بازمانده مربوط به آغاز این دوره پانصد ساله است یا اواخر یا اواسط آن، لذا در خواندن آن دچار مشکل می شویم.

ثالثاً تصرف ناسخان، مسأله اخیر را بسیار تشدید کرده است مثلاً شعری را که مربوط به آغاز این دوره بوده با تلفظ متأخر نوشته اند یا التقاطی از دو تلفظ کرده اند و این جدا از تصرفات نابجای دیگر ناسخان است. از جمله تصرفات ناسخان یکی نیز این است که احتمالاً متوجه شعر بودن آنها نشده اند.

رابعاً شعر این دوره را نباید دقیقاً با موازین عروض بعد از اسلام سنجید و انتظار داشت که دقیقاً همان ضوابط وزن کتبی شعر فارسی در شعر پهلوی وجود داشته باشد. البته غرض این نیست که شعر این دوره دروزنی متفاوت با وزن شعر بعد از اسلام بوده است، زیرا اوزان کتبی در زبانهای مختلف - ضمن اشتراک در اصول - با هم اختلافهایی نیز دارند. حتی وزن کتبی در طی زمان در یک زبان نیز ممکن است دستخوش تغییراتی بشود (بعداً به آن اشاره خواهیم کرد) حتی وزن شعر فارسی در آغاز - شعر نخستین شاعران فارسی گوی - نیز دارای بعضی ویژگیهای عروضی است که بعدها از میان می رود مثلاً به کار رفتن هجای کشیده به جای هجای بلند و غیره. بنابراین اگر در اشعار اندکی که از زبان پهلوی مانده ما امروز معیارهای عروضی را کاملاً مشخص نمی بینیم جای شگفتی نیست. و اما این که عربی بودن تمام اصطلاحات را دلیل بر اخذ وزن شعر فارسی از وزن شعر عرب می دانند کاملاً اشتباه است زیرا وجود وزن و قواعد آن، با تدوین آن قواعد، دو چیز جداگانه است، فی المثل تمام زبانهای دنیا دارای قواعد و نظامهایی است، چه قواعد آن استخراج و تدوین شده باشد چه نشده باشد، و نمی شود گفت که چون قواعد زبانی تدوین نشده است پس این زبان دارای قواعد و نظامهایی نیست.

قواعد زبان فارسی یعنی دستور زبان فارسی تا حدود دویست سال پیش تدوین نشده بود، وقتی هم خواستند قواعد آن را تدوین کنند به جای توصیف علمی زبان فارسی، دستور زبان عرب را بر زبان فارسی تحمیل کردند. و از اصطلاحات صرف و نحو عرب استفاده کردند مانند فعل، اسم، حرف، صفت، عدد، مسند الیه، مسند، موصول، فاعل، مفعول، بدل و... با وجود تفاوتهای اصولی که میان زبان فارسی و زبان عرب هست اصطلاحات دستور

زبان عرب را در دستور فارسی به کار بردند (حال آن که عروض فارسی و عرب از نظر مبنا یکسان هستند یعنی هر دو وزن کمی دارند) و هیچ کس ادعا نکرده و نمی تواند بکند که وجود این همه اصطلاحات صرف و نحو عربی در دستور زبان فارسی حاکی از این است که دستور زبان فارسی از زبان عرب گرفته شده است!

۲- دلیل دیگر مخالفان اینست که در عروض فارسی و عربی شباهتهایی هست این شباهتها- چنان که بعد خواهیم گفت- بعضی واقعی است و بعضی نسبی و اکثر دروغین و ساخته و پرداخته عروضیان قدیم که می خواسته اند اوزان شعر فارسی را در قواعد محدود عروض عرب بگنجانند لذا ناچار شده اند با انواع توجیهات غلط، اوزان شعر فارسی را زیر عناوین قواعد عروض عرب بگنجانند اما علت وجود شباهتهای واقعی- چنانکه بعد به تفصیل خواهیم گفت- این است که عروض عرب و فارسی هر دو کمی است و در اوزان کمی وجود این گونه شباهتها امری عادی است همان طور که میان عروض فارسی و هندی و یونانی قدیم نیز این گونه شباهتها دیده می شود.

۳- و اما این که یکی از عروضیان ادعا کرده که وزن کمی خاص زبانهایی است که هجاهای آنها به کوتاه و بلند تقسیم شوند نیز درست نمی نماید^۲ زیرا از نظر علمی «وزن شعر زبانهایی کمی است که مصوتهای آنها کمیت ثابت داشته باشند یعنی مصوتهها به کوتاه و بلند تقسیم شود و این کمیت ثابت بماند»^۳ و به عبارت دیگر عامل کمیت در مصوتهها نقش ممیزه (distinctive feature) داشته باشد و هرگز لازم نیست- و کسی هم نگفته است- که هجاهایش به کوتاه و بلند تقسیم شود. به علاوه هجای کشیده فارسی باز عملاً در تقطیع به یک هجای بلند و یک کوتاه تقسیم می شود. همچنین در شعر عرب هم هجای کشیده هست.^۴

با این ترتیب از دلایلی که معتقدان عربی بودن منشأ وزن شعر فارسی

۲- سیروس شمیسا: «منشأ عروض فارسی»، مجله آینده، سال ۱۳۶۲، شماره اردی بهشت.

۳- پرویز ناتل خانلری: وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۳.

۴- رک: همین رساله، ص ۱۴.

می آورند تنها این که چرا اشعار زیادی از پیش از اسلام نمانده و آنچه هم که مانده مشخص نیست که چه نوع وزنی دارد؟ گفتنی و بقیه بی اعتبارست. درین مورد هم دلایلی آوردیم.

اکنون می پردازیم به دلایلی که عربی بودن منشأ وزن شعر را کاملاً رد می کند. این دلایل شامل دلایل ساختاری، تاریخی و غیره است. بعضی از این دلایل به تنهایی برای اثبات نظر ما کافی است اما برای تأکید بیشتر به همه آنها خواهیم پرداخت.

بررسی نظرات محققان درمورد وزن شعر فارسی

ابتدا لازم می‌نماید که به بررسی نظرات محققان درباره وزن شعر فارسی و رابطه آن با وزن شعر عرب بپردازیم: اولین محقق ایرانی که در این باره اظهار نظر کرده علامه محمد قزوینی دانشمند مشهور معاصر است. قزوینی می‌گوید: «ایرانیان در قدیم اگر هم خود شعری داشته‌اند بلاشک تابع عروض عرب نبوده است و فقط بعد از وضع عروض عرب به توسط خلیل بن احمد فراهیدی و انتشار این علم در ایران کم‌کم ایرانیان بنای شعر فارسی گفتن را گذاردند و چنان که در کتب عروض مفصلاً مسطورست پس از آن که ابتدا عین اوزان عرب را تقلید کردند، چون بعدها به امتحان دیدند که اوزان عرب کماهی علیه مطبوع طبایع ایرانیان نیست بنای تصرفات در آن گذاردند. مثلاً بعضی از بحور از قبیل طویل و مدید و غیره که به هیچ وجه و با هیچ زحاف مقبول طبع موزون ایرانیان نمی‌افتاد بکلی کنار گذاشتند و از مابقی بحور مناسب طبع فارسی زبانان به واسطه زحافات مخصوصه اوزان مخصوصه مشتق نمودند»^۵.

در پاسخ سخن قزوینی باید گفت: اولاً وزن شعر هر زبان-چنان که بعد خواهیم گفت- مبتنی بر ویژگیهای همان زبان است و چون در زبان فارسی پیش از اسلام- زبان پهلوی و زبان اوستایی- و بعد از اسلام- فارسی دری- تاقرنها مصوت‌های کوتاه و بلند، کمیت ثابت داشته است لذا وزن شعر فارسی نمی‌توانسته جز وزن کمی باشد، ولی اگر فرض کنیم که زبان فارسی ویژگیهای وزن کمی را نداشته است، در این صورت باید بگوییم که شاعران فارسی زبان برای اول بار در وزن شعر عرب یعنی وزن کمی، شعر سرودند. وزنی که نه تنها گوش فارسی زبانان با آن مأنوس نبود بلکه به سبب مغایرت با ویژگیهای زبان فارسی اصولاً

نمی توانست مأنوس باشد.

بدیهی است که مردم این اشعار را موزون نمی یافتند و استقبال نمی کردند همان گونه که ما وزن شعر انگلیسی و فرانسوی را موزون حس نمی کنیم. یعقوب لیث هم که شعر عرب را چون در نمی یافت گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت. اگر وزن شعر فارسی محمد بن وصیف هم برایش نامأنوس بود نمی پذیرفت و همین سخن را می گفت. پس می بینیم که سخن قزوینی مبتنی بر این که ایرانیان اگر هم خود شعری داشته اند تابع عروض عرب نبوده است و بعد ایرانیان اوزان شعر عرب را تقلید کرده اند از نظر علمی بی اعتبار است.

از طرفی اگر به فرض محال، ایرانیان بر اثر اجبار یا عرب گرایی، و یا به هر دلیلی، اوزان شعر عرب را هر چند در نمی یافتند اما تحمل می کردند و کم کم بر اثر تکرار بسیار، در طی زمان بسیار طولانی آن را می پذیرفتند. این فرض کاملاً بی اساس و غلط است. در این صورت چون شناختی و درکی از وزن کمی نداشتند ناچار نمی توانستند صاحب نظر و سلیقه ای خاص در اوزان کمی باشند. بعدها پس از گذشت چند قرن، شاید، ایرانیان با این وزن بیگانه انس می گرفتند و صاحب شناختی و بعد سلیقه و نظر خاصی می شدند و کم کم بعضی از اوزان را کنار می گذاشتند و در بعضی تغییراتی می دادند و احیاناً اوزان جدید ابداع می کردند. پس درین صورت- درین فرض محال- نحوه برخورد ایرانیان با عروض عرب همان گونه می بایست باشد که علامه قزوینی گفته است. یعنی طبیعی است که ایرانیان در آغاز پر کاربردترین و معمولترین اوزان شعر عرب را عیناً به کار ببرند. البته قزوینی برای اثبات نظرش دلیلی نیاورده است جز این که گفته «چنانکه در کتب عروض مفصلاً مسطور است که ایرانیان ابتدا عین اوزان عرب را تقلید کردند...» آیا در کتب عروض این مطلب مفصلاً مسطور است؟

قدیمی ترین و ارزنده ترین کتب بازمانده در زمینه عروض فارسی یکی المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی است^۶ و دیگر، معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی^۷. در المعجم دو جا درین باره اظهار نظر شده است:

اول در صفحه ۷۸: «بدان که عجم را بر پنج بحر از این بحور پانزده گانه شعر عذب

۶- شمس قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۸.

۷- خواجه نصیرالدین طوسی: معیار الاشعار، چاپ سنگی، تهران ۱۳۲۰ هجری قمری.

نیست و آن طویل است و مدید و بسیط و وافر و کامل و مابیتی چند از اشعار قدما که در نظم آن تقلیل به شعراء عرب کرده اند و برای اظهار مهارت خویش در علم عروض گفته بیاوریم تا ثقل آن معلوم گردد و دوری از طبع سلیم روشن شود».

می بینیم که شمس قیس نمی گوید که ایرانیان ابتدا عین اوزان عرب را تقلید کردند... بلکه می گوید قدما برای اظهار مهارت خویش در علم عروض در نظم اشعاری در اوزان خاص عرب از شعرای عرب تقلیل و پیروی کردند و اشعاری ثقیل ساختند.

دوم در صفحه ۴۶: «جمله افاعیل عروضی که بناء اشعار عذب پارسی بر آن است سی و سه بیش نیست. هفت اصول و بیست و شش فروع و آنچه شعراء متقدم در اشعار مستقل خویش آورده اند چون فعلتن، مفاعل، مستفعل، مستفعلن و متفاعلن و مانند آن در آن باب تقلیل شعراء عرب کرده اند و برای اظهار مهارت خویش در علم عروض آن از احیف گران به اشعار خویش در آورده، آنرا از جمله از احیف اشعار پارسی نباید شمرد».

در این جا نیز شمس قیس تأکید می کند که شاعران فقط برای اظهار مهارت خویش در علم عروض از افاعیل (ارکان) خاص عرب استفاده کرده اند.

در معیار الاشعار خواجه نصیر، نیز هیچ جا سخن از این نیست که شاعران ابتدا عین اوزان را تقلید کردند...

خواجه نصیر چنین می گوید: «بحور این دایره (منظور دایره مختلفه است شامل بحور طویل، مدید، بسیط) در زبان پارسی متروک است و آن چه گفته اند بر منوال شعر عرب گفته اند از وجه تشبه به ایشان» (ص ۳۲).

در جای دیگر چنین می گوید: «در پارسی بر بحور این دایره (مؤلفه) هم شعر نگفته اند الا آنچه بر وجه تشبه به عرب به تکلف گفته اند» (ص ۳۵).

در جای دیگر: «اما به پارسی ارکان [بحر سریع] همه مطوی به کار دارند و بر سالم و مخبون شعر نیامده است الا آن چه عروضیان به تکلف گفته اند از جهت تشبه به عرب» (ص ۱۱۹).

در جای دیگر: «بسیط هم از بحرهای تازیان است... و اما در پارسی به تکلف... به کار دارند... و ما امثله اوزان پارسی به آن جهت تمام نمی آوریم که بدین بحرهای در پارسی شعر یافته نشود الا مثالهایی که به تکلف گفته باشند».

عین این مطالب در مورد بحور وافر (ص ۸۴)، کامل (ص ۸۶)، طویل (ص ۷۶) و

مدید (ص ۷۷) آمده است. با این ترتیب از سخن خواجه نصیر نیز بر می آید که ایرانیان در اوزان اصلی و پرکاربرد خاص عرب هرگز شعر نسروده اند مگر آنچه عروضیان به تکلف و از جهت تشبیه به عرب ساخته اند. از طرفی همان طور که شمس قیس و خواجه نصیر در چند مورد متذکر شده اند این ابیات ثقیل بیشتر ساخته عروضیان است زیرا شاعران، برخلاف عروضیان هرگز در پی آن نبوده اند که اشعاری ثقیل و دور از طبع سلیم برای اظهار مهارت خود در عروض بسازند و اگر احیاناً بیتی یا ابیاتی در بحر ناخوش برای نشان دادن مهارت خود در عروض ساخته اند این بیت یا ابیات نیز از قماش همان ساخته های عروضیان است و شعر به معنی دقیق کلمه نیست همانند بیتی که شمس قیس می گوید: «پندارم از آن عنصری است» این بیت در دیوان عنصری نیست. البته بفرض این که این بیت ساخته عنصری هم باشد باز جایی در دیوانش نداشته است، چه اگر شعر را سخنی بدانیم که شاعر با آن می خواهد در روح و عقل شنونده تصرف کند این بیت شعر نیست:

شکرک از آن دولبک تو بچشم اگر تویله کنی به سرک توکه بزنمت به پدراگر، توگله کنی^۸
با این ترتیب علامه قزوینی با همه دقت و وسواس علمیش در این مورد به جای این که تحقیق کند، پیشداوری کرده است، چه در کتب قدیم عروض نه تنها آنچه او مدعی است مسطور نیست بلکه خلاف نظر او مسطورست زیرا شمس قیس و خواجه نصیر با توجه به مدارکی که در اختیار داشته اند- از جمله کتب عروضیان قبل از خود که در زمان آنها موجود بود- و با توجه به اشعار شاعران قدیم دریافته بودند که شاعران پارسی گوی هرگز در اوزان خاص و پرکاربرد شعر عرب شعر نسروده اند جز بعضی عروضیان- جز عروضیان یا عروضیان شاعر که وزن شعر عرب را تقلید کردند و به تکلف در آنها شعر ساختند آن هم برای اظهار مهارت در عروض عرب.

البته شمس قیس و خواجه نصیر معتقدند که قواعد عروض فارسی- نه وزن شعر فارسی و مبانی و اصول آن- از عروض عرب گرفته شده و اصل قواعد از عرب است و عروضیان ما، مقتبس، اما تدوین قواعد اوزان شعر فارسی بر مبنای قواعد عروض عرب، دیگرست و اخذ وزن و اصول و مبانی آن، دیگر. به عبارت دیگر در فارسی اوزان بسیار و متنوع و در عین حال متفاوت با اوزان شعر عرب وجود داشته است و چنان که قبلاً گفتیم عروضیان ما به

جای آن که اوزان شعر فارسی را مستقلاً توصیف کنند، برای تدوین قواعد وزن شعر فارسی از قواعد عروض عرب استفاده کرده‌اند و در حقیقت این قواعد را بر اوزان شعر فارسی تحمیل کردند و سرانجام نیز با همه تلاشی که کردند تا به هر صورت شده، حتی به شیوه‌های غلط و غیر علمی، بسیاری از اوزان شعر فارسی را - که به هیچ وجه در قواعد محدود عروض عرب نمی‌گنجد - در قواعد آن بگنجانند، باز ناچار شدند که تغییرات زیادی در قواعد عروض عرب بدهند و حتی در دوایر خلیل بن احمد.

به هر حال نظر شمس قیس و خواجه نصیر، مبنی بر این که ایرانیان در اوزان خاص عرب هرگز شعر نسرودند... به تنهایی دلیل کافی است بر این که وزن شعر فارسی از عروض عرب گرفته نشده است، بویژه که بررسی اوزان شعر فارسی در دوره‌های صفاری و سامانی و غزنوی و... نیز دقیقاً نظر آنان را تأیید می‌کند.

اما از آن جا که محمد قزوینی علامه بود و بویژه در کارهایش معروف به داشتن دقت و وسواس بسیار است بسیاری از ادبا تحت تأثیر نظر او هستند.

به هر حال در مورد رابطه اوزان شعر فارسی و عربی سه نظر مختلف میان محققان و اهل ادب هست:

۱ - نظر کسانی که همانند علامه قزوینی معتقدند وزن شعر فارسی از عروض عرب تقلید شده است.

علامه دهخدا در لغت نامه زیر اصطلاح «دوایر عروضی» می‌نویسد:
 «...از ۱۶ بحر عربی، بحر طویل، مدید، بسیط، وافر و کامل را به علت سنگینی و ناخوشایندی وزن و آهنگ و عدم تطابق با ذوق فارسیان و ایرانیان حذف و سه بحر جدید که به نام بحور مستحدث معروفند یعنی بحرهای غریب، قریب و مشاکل را به ۱۱ بحر تازی افزوده، بحور ۱۴ گانه فارسی را تشکیل داده...»^۹.

در این مورد باید گفت که اولاً بحور فوق به طور مطلق نه تنها سنگین و ناخوشایند نیست بلکه به گوش عرب زبانان بسیار هم خوش و دلنشین است، ثانیاً اگر ایرانیان قبلاً با وزن کمی آشنا نبودند و گوششان با آن مأنوس نبوده است این اوزان را در نمی‌یافته‌اند تا چه رسد به این که ذوق و سلیقه‌ای در انتخاب و حذف آنها داشته باشند. حقیقت آن است که

۹ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه.

وزن شعر فارسی خود کمی بوده است.

بسیاری از مستشرقان معتقدند که وزن شعر پهلوی، هجایی یا ضربی بوده است و شعر فارسی بعد از اسلام از عروض عرب گرفته شده یا تحت تأثیر آن وزن هجایی به کمی تبدیل یافته است. مثلاً «بن و نیست» و پس از او «برتلس» معتقدند که کار ایرانیان پس از اسلام این بوده است که وزن هجایی اجدادی خود را با عروض کمی عربی تطبیق دهند.

کریستن سن می‌گوید من گفته‌ی هنینگ را تصدیق می‌کنم و معتقدم که وزن شعر پهلوی نه کمیت هجاها بوده و نه شماره آنها بلکه اصل وزن تکیه است. وی در مورد وزن شعر فارسی دری می‌نویسد: که «قواعد نظم فارسی جدید مقتبس از اعرابست و اصطلاحات نیز همه عربی است و مبنای وزن در فارسی جدید مانند عربی بر کمیت هجاها قرار دارد!»^{۱۰}. و در جای دیگر می‌گوید: اصول کمی از عروض عرب مأخوذست^{۱۱}.

یان رپیکا در باره وزن شعر فارسی می‌نویسد که: تعداد بحور بسیار زیاد و همه آنها جز رباعی مقتبس از عروض عربی است. این اقتباس متضمن برگزیدن بعضی از اوزان با تصرفات مختصری در آنهاست^{۱۲}.

رپیکا در جای دیگر می‌گوید: مبنای وزن هجایی شعر فارسی دری در اواسط قرن سوم در برابر مبنای کمی شعر عربی عقب‌نشینی می‌کند.^{۱۳}

در دائرة المعارف شعر و شاعری نیز چنین آمده: «همه اوزان شعر فارسی جز یکی مقتبس از عروض عرب است»^{۱۴}.

آنچه این مستشرقان گفته‌اند اظهار نظر است بدون ذکر دلیل، و مبتنی است بر استقراء بسیار ناقص، چه در مورد وزن شعر پهلوی و چه در مورد تبدیل وزن هجایی یا ضربی به کمی. اینان توجه ندارند که وزن شعر مانند مد لباس نیست که از روی تفنن یا پسند روز آن را بشود تغییر داد. از دیدگاه علمی، انتخاب نوع وزن شعریک زبان، تفننی نیست بلکه وزن شعر هر زبان دقیقاً با ویژگیهای آن زبان رابطه دارد^{*}. تغییر وزن شعریک زبان نیز فقط به دنبال تغییر ویژگیهای وزنی آن زبان صورت می‌گیرد. و از آن جا که زبان‌شناسان و حتی این مستشرقان

۱۰ - وزن شعر فارسی، ص ۳۱-۳۲.

۱۱ و ۱۳ و ۱۲ - یان رپیکا و همکارانش، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۵۵ و ۲۱۹.

14 - Princeton Encyclopedia of poetry and persian Metres poetics, 1965.

۵ - وزن شعر فارسی، ص ۱۲ و ۱۳.

شک ندارند که کمیت مصوت‌های کوتاه و بلند و در نتیجه کمیت هجاهای کوتاه و بلند در زبان پهلوی، ثابت بوده است، لذا وزن شعر پهلوی نمی‌توانسته جز کمی باشد. و اعتقاد به وزن هجایی یا ضربی بر اساس استقراء بسیار ناقص بوده و کاملاً خطاست. ثانیاً مصوت‌های فارسی، بعد از اسلام، از نظر ثابت بودن کمیت تا قرن نهم، همانند زبان پهلوی بوده است*.

به عبارت دیگر به فرض که وزن شعر پهلوی هجایی بوده باشد- که البته فرض غلطی است- چون ثابت بودن کمیت مصوت‌های پهلوی در فارسی، تا قرن‌ها عیناً ادامه داشته است لذا از نظر علمی، امکان ندارد که وزن شعر فارسی بعد از اسلام، با وزن شعر پهلوی متفاوت باشد. به عبارت دیگر دلیلی ندارد که وزن شعر فارسی دری، تغییر کند بلکه بر عکس می‌باید همان وزن شعر پهلوی باشد.

از طرفی این مستشرقان معتقدند بعضی از اوزان شعر فارسی قبلاً در اشعار پهلوی وجود داشته است مثلاً چنان که قبلاً گفتیم «ریکا» وزن رباعی را مقتبس از عروض عرب نمی‌داند و می‌گوید که رباعی یک صورت قدیمی و بومی پیش از اسلام است که هنوز هم به صورت دوبیتی که از لحاظ وزن، نوعی از آن محسوب می‌شود [بحر هزج مسدس محذوف] در اشعار غنایی عامیانه زنده مانده است^{۱۵}.

اوتا کار کلیما به استناد شرح و تفسیرهایی که بر کتاب هفائستیون، عروضدان یونانی، نوشته شده می‌گوید که یونانیان آن وزن عروضی که ارکانش از مستفعل تشکیل شده پرسیکوس نیز می‌نامیده‌اند زیرا داستانهای ایرانی در این وزن سروده می‌شده است^{۱۶}.

کریستن سن می‌گوید: بحر متقارب و بیت در فارسی پیش از اسلام وجود داشته است. به علاوه، «کریستن سن» شعر پهلوی را- که به قول او هشت هجایی و دارای چهار تکیه است- بر وزن مفاعیلن مفاعیلن یا مفاعلن تقطیع می‌کند^{۱۷}.

این که مستشرقان معتقدند بعضی از اوزان عروضی مربوط به قبل از اسلام و شعر زبان پهلوی است خود تناقضی در گفته‌های آنان است. زیرا چنان که قبلاً گفتیم وزن شعر هر زبان با ویژگی‌های آن زبان تناسب دارد. لذا شعر یک زبان نمی‌تواند دو نوع وزن داشته باشد. به عبارت دیگر اگر اشعار پیش از اسلام وزن کمی داشته ناچار همه اوزان می‌باید در وزن کمی باشد.

۱۵- یان ریکا: تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵ و ص ۱۶۱.

۱۶- همان، ص ۹۶.

۱۷- آرتور کریستن سن: کارنامه شاهان، تبریز، ۱۳۵۰، ص ۳۸.

۵- رک. همین کتاب، ص ۴۰.

مستشرقانی که با وزن شعر فارسی و عربی کاملاً آشنایی ندارند، قضاوت‌هایشان اکثر سطحی است و در بسیاری از موارد متناقض، مثلاً «کریستن سن» که وزن شعر پهلوی را ضربی و وزن شعر فارسی را مأخوذ از وزن شعر عرب می‌داند، سرانجام دچار تناقض گویی می‌شود و می‌گوید: «تحقیقات جدید کم‌کم عقاید متداول قدیمی را درباره مبادی شعر فارسی و چگونگی تکامل آن باطل می‌کنند...». جالب توجه این است که میان بحر کثیرالاستعمال در شعر عربی، مانند طویل و کامل و وافر و بسیط و متقارب و سریع فقط یک بحر که متقارب باشد در فارسی مورد استعمال فراوان دارد در حالی که متداولترین اوزان در فارسی، هزج و رمل و خفیف است که به نسبت، بحر مذکور کمتر در عربی به کار می‌رود، قطع نظر از وزن رباعی که کاملاً ایرانی است^{۱۸}.

وی همچنین می‌گوید که روی هم رفته می‌بینیم که بعضی از قواعد نظم فارسی جدید که از عربی مقتبس است در حقیقت میراث ساسانیان شمرده می‌شود و آن گاه سؤالی را مطرح می‌کند: آیا ممکن نیست در زمانهای پیش از اسلام، عرب در صنعت شاعری بعضی از نکات را از ایرانیان اقتباس کرده باشد؟ دولت حیره که منبع تمدن عرب است همسایه پایتخت ساسانی و از جنبه سیاسی تابع این شاهنشاهی بزرگ بود. بنابراین ممکن است از هر حیث تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد^{۱۹}.

یان ریپکا نیز به دنبال این گفته‌اش که همه اوزان شعر فارسی جز رباعی مقتبس از عروض عربی است، می‌افزاید: «این نظری است که دست کم تا این اواخر عمومیت داشت و با عقیده عروضدانان متقدم ایرانی و البته تازی گرا منطبق است. [این حرف را ظاهراً به استناد نظر علامه قزوینی می‌گوید و چنان که دیدیم سخن باطلی است] بعضی از اوزان اشعار عربی، آن هم متداولترین و شاخص‌ترین آنها، - مثلاً طویل، بسیط، کامل، وافر - تقریباً در شعر فارسی مورد استعمال ندارد و برعکس در فارسی اوزانی به کار می‌رود که در عربی یا نادرست است و یا ابداً استعمال نمی‌شود»^{۲۰}.

می‌بینیم نکته مهمی که کریستن سن مطرح می‌سازد، «یان ریپکا» نیز به آن اشاره می‌کند. البته قبل از اینها شمس قیس و خواجه نصیر این نکته را یادآور شده‌اند اما یان

۱۸- وزن شعر فارسی، ص ۳۲.

۱۹- همان، ص ۳۲.

۲۰- تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵.

ریپکا- بر خلاف کریستن سن که این نکته را دلیل بر تفاوت مهم عروض فارسی و عربی می‌داند- می‌گوید: «علت آن، بی شک اختلاف ساختمان هجاها در زبان فارسی دری و عربی است»^{۲۱} و حال آن که حرف یان ریپکا از سرنا آگاهی و کاملاً غلط است، زیرا: اولاً هجاهای دو زبان از نظر نوع با هم اختلافی ندارند چه همان طور که عبدالله الطیب می‌گوید در عربی دو نوع هجای بلند هست یکی مانند قد (CVC با مصوت کوتاه) و فی (CV با مصوت بلند) و دیگری مانند قال (CVC با مصوت بلند) و بعل (CVCC با مصوت کوتاه) و این دو نوع هجای بلند در عروض عرب با هم در تقابل هستند و موجب اختلاف وزن می‌شوند^{۲۲} مثلاً در بحر متقارب:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
یا

فعولن فعولن فعولن فعولن فعل فعولن فعولن فعولن فعولن
اختلاف دارد^{۲۳} به عبارت دیگر اختلاف این دو فقط در هجای آخرست که در اولی «عول» (=ن) و در دومی عل (=) است. درحقیقت نوع دوم هجای بلند عربی همان هجای کشیده است. پس در عربی هجای کوتاه و بلند و کشیده وجود دارد همان گونه که در فارسی وجود دارد با این تفاوت که کاربرد هجای کشیده در فارسی بسیار و در همه جای مصرع (جز پایان مصرع) نقش ممیزه (distinctive) دارد و حال آن که در عربی برعکس، کاربرد آن کم است و در پایان مصرع نقش ممیزه دارد.

ثانیاً به کار نرفتن بحر طویل عربی (فعولن مفاعیلن ۲ بار) در شعر فارسی چه ربطی به تفاوت هجاهای عربی و فارسی دارد؟ مگر در عروض فارسی فعولن کاربرد ندارد؟ مگر مفاعیلن کاربرد ندارد؟ اینها که در فارسی جزو پرکاربردترین ارکان هستند. حتی پر کاربردتر از عروض عرب. ترکیب این دو رکن یعنی فعولن مفاعیلن نیز ربطی به تفاوت هجاها ندارد.

همین استدلال در مورد بحر بسیط یعنی مستفعِلن فاعِلن (۲ بار) نیز صدق می‌کند زیرا هم مستفعِلن در فارسی کاربرد دارد و هم فاعِلن و اختلاف هجاهای فارسی با عربی (که در

۲۱- همان.

۲۲- عبدالله الطیب، المرشد الی فهم اشعار العرب و صناعتها، جلد ۱ و ۲، بیروت ۱۹۷۰، ص ۸۳.

۲۳- محمد بن ابی الشنب، تحفة الادب فی میزان اشعار العرب، پاریس، ۱۹۵۴، ص ۸۷.

اصل با هم اختلاف ندارند) هیچ مانعی برای کاربرد اینها نیست. بحر مدید یعنی فاعلاتن (۲ بار) نیز همین وضع را دارد.

حتی شعر سرودن در بحر کامل که از رکن متفاعلن و بحر وافر که از رکن مفاعلتن درست می شود، از نظر نوع هجاها مشکل اصولی برای شاعر فارسی زبان به وجود نمی آورد، همچنان که پس از چند قرن ایرانیان برای تفنن در اوزان خاص عرب شعر سرودند و مشکلی به وجود نیامد، فی المثل مولوی در بحر کامل شعر سرود. البته وی احتمالاً توجهی هم به عربی بودن این وزن نداشته است. پس این که ایرانیان به اوزان خاص عرب شعر سروده اند. جز قرنهای بعد آن هم خیلی خیلی بندرت. ابداءً ربطی به اختلاف هجاهای فارسی و عربی ندارد بلکه علت این است که شعر فارسی از همان آغاز دارای اوزان متعدد و متنوع و خوش و دلنشین بود و شاعران در سرودن شعر نیازی به اوزان شعر عرب. که به گوششان خوش نمی آمد. نداشتند. به علاوه، گرچه دوره عربی گرای بود اگر در اوزان شعر عرب شعر می سرودند موافق ذوق اهل زبان نبود. بعدها هم که تلاش کردند در اوزان عرب شعر بسرایند ناچار در بعضی تغییراتی دادند اما این تغییرات باز ربطی به تفاوت هجاهای فارسی و عربی ندارد مثلاً امیر معزی در وزن مستفعّل فعلن (۲ بار) شعر می گوید و حال آن که اصل وزن در عربی مستفعّل فاعلن (۲ بار) است و دلیلش این است که اولی به گوش فارسی زبانان مطبوعتر است نه این که سرودن شعر در وزن مستفعّل فاعلن برای شاعر فارسی زبان غیر ممکن و یا حتی دشوار باشد. از نظر ساخت هجایی سرودن شعر در اصل وزن عربی یعنی مستفعّل فاعلن هیچ دشوارتر از مستفعّل فعلن نیست.

با این ترتیب می بینیم که مستشرقان و از جمله «یان رپیکا» حرفهایی که می زنند صرفاً از روی ناآگاهی است و نشناختن دقیق عروض فارسی و عربی، و این جای شگفتی است! شگفت تر این که اکثر کسانی که معتقدند وزن شعر فارسی از عرب گرفته شده است یک یا چند وزن شعر فارسی را به قبل از اسلام نسبت می دهند و ساخته ایرانیان می دانند و حال آن که اگر حتی یک وزن شعر فارسی پیش از اسلام کمی باشد خود دلیل است بر کمی بودن وزن شعر فارسی پیش از اسلام و بعد از اسلام، زیرا ویژگیهای هر زبانی فقط با یک نوع وزن مطابقت دارد.

دکتر طه حسین در کتاب من حدیث الشعر والنثر گفته است که اشعار فارسی که تا به حال سروده شده همگی بر اوزان شعر عرب است و شاهنامه که از افتخارات ملی ایرانیان و

یکی از شاهکارهای ادبی دنیاست بر بحر متقارب یعنی بحر عربی به نظم آمده است. پیداست که سخن طه حسین از روی تحقیق نیست و تکرار سخنان بی اساس مستشرقان ناوارد است که شباهت نام اوزان و اصطلاحات عروض فارسی و عربی را دلیل بر تقلید وزن شعر فارسی از عرب می دانستند و حال آن که چنانکه خواهیم گفت از میان تمام اوزان شعر فارسی فقط شش وزن همانند اوزان شعر عرب است. آن هم با اختلاف بسیار در اختیارات شاعری و این مقدار همانندی در عروضهایی که به ضرورت زبانی اساس مشترک دارند اوزان کمی. امری کاملاً طبیعی و عادی است.^{۲۴}

به علاوه وزن شاهنامه (فعولن فعولن فعولن فعل یا فعول) در عروض عرب وجود ندارد، زیرا این وزن در عروض عرب به صورت:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعل

و

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعول

است یعنی مصرع اول آن متقارب مثنی سالم است.

به هر حال چنان که گفتیم کسانی که معتقدند وزن شعر فارسی از عروض عرب گرفته شده حرفشان مبتنی بر دلایل علمی نیست و بیشتر جنبه پیشداوری و اظهار نظر دارد و رویهمرفته اینان چون شناختی دقیق از عروض دو زبان فارسی و عربی ندارند در این مورد بیشتر سطحی می اندیشند و قضاوت می کنند. بسیاری از فضلا و ادبا هم به حرف اینان استناد می کنند مانند میخائیل زند که می گوید وزن شعر فارسی از عربی گرفته شده^{۲۴} و مثل دکتر زرین کوب که می گوید: «در ایران باستان نه شعر عروضی وجود داشته و نه حتی طبقه ای مستقل به نام شاعر. باری چون بعد از اسلام ایرانیها شعر را با وزن و قافیه اش از اعراب تقلید کردند هم لفظ شعر را از آنها اخذ نمودند و هم عروض و قافیه را...»^{۲۵}.

ه رک: همین کتاب، بحث مشترکات اوزان کتی.

۲۴- میخائیل. ای. زند، نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ح. اسدپور پیرانفر، تهران، ۱۳۵۱

ص ۳۷-۳۸.

۲۵- عبدالحسین زرین کوب، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۶ و ۹۸.

۲- نظر کسانی که منشأ وزن شعر فارسی را عروض عرب نمی دانند.

این محققان بخوبی آگاهند که قواعد اوزان شعر فارسی در چهارچوبه قواعد عروضی عرب نوشته شده و تمام اصطلاحات آن عربی است، اما با توجه به تفاوت‌های بنیادی دو عروض عرب و فارسی و وزن شعر عامیانه فارسی و غیره، معتقدند که وزن شعر فارسی از وزن شعر عرب گرفته نشده است. معتقدان این نظر دو گروه هستند:

الف - کسانی که وزن شعر پیش از اسلام را هجایی یا ضربی می دانند و معتقدند که وزن شعر فارسی خود بتدریج از هجایی و ضربی، به کمی تغییر یافته و تحت تأثیر عروض عرب نبوده است یا این که بعدها از عروض عرب هم تأثیر پذیرفته است و کار عروضیان ما تنها تدوین قواعد عروض فارسی بر مبنای عروض عرب بوده است. مثلاً ملک الشعرای بهار و دکتر صفا معتقدند که وزن شعر پهلوی هجایی بوده و بعد به کمی تحول یافته است. بهار در این مورد می گوید: «ایرانیان از دو مبدأ، شعر عروضی خود را به دست آورده اند، اول از طریق تکامل قطعه های هشت هجایی قافیه دار و تفتن در پیدا کردن وزنهای مشابه، توانسته اند دوبیتی و قطعه و مثنوی و غزلهای موزون خود را بسازند، دوم از راه تقلید از عرب که توانسته اند قصیده های بزرگ و طولانی در مدح پادشاهان به وجود بیاورند»^{۲۶}. در جای دیگر می گوید: «من موافقم با کسانی که می گویند شعر عرب تکمیل شده اشعار هشت هجایی و با قافیه اواخر عهد ساسانی است»^{۲۷}.

دلایلی که بهار می آورد یکی این است که چون طبق بعضی روایات، عرب موسیقی را از ایران گرفته، لذا درست نیست بگوییم که عرب شعر موزون عروضی - که خود نوعی موسیقی است - داشته است، پس باید بگوییم که اعراب قبل از اسلام شعر عروضی نداشته اند. دلیل دیگر این که اوزان اشعار فارسی در دوره سامانیان تنوع و وسعت دارد و به حدی از وزنهای متداول عربی دورست که انسان را به یاد شعرهای هجایی قدیم می اندازد [و کم کم از تنوع آنها کاسته و اختلاف فاحش بین اوزان شعر عربی و فارسی کمتر می شود.

دلیل اول بهار اعتباری چندان ندارد زیرا نمی توان گفت که اعراب، پیش از آشنایی با موسیقی ایرانی موسیقی نداشته اند. دلیل دوم که اوزان شعر فارسی در دوره صفاری و سامانی از اوزان متداول عرب بسیار دور است دلالت دارد بر این که وزن شعر فارسی منشأ

۲۶- محمد تقی بهار، بهار و ادب فارسی، جلد ۱، به کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۳۸-۱۳۹

۲۷- همان، ص ۱۳۸:

عربی ندارد. اما این دلیل نیست بر این که وزن شعر فارسی زائیده اشعار هجایی باشد که بتدریج به عروض کمتی تغییر یافته و تقلید از عربی آن را به صورت کاملاً عروضی در آورده باشد. زیرا اوزان تمام اشعار دوره صفاری و سامانی کاملاً کمتی است و هیچ شباهتی با وزن هجایی ندارد. ضمناً در سخنان بهار تناقضی یا ابهامی هم دیده می شود؛ زیرا اگر عروضی (کمتی) شدن شعر فارسی بر اثر تکامل قطعه های هشت هجایی... باشد دیگر تقلید از عروض عرب یعنی چه؟ به علاوه معتقد است که شعر عرب تکمیل شده اشعار هشت هجایی عهد ساسانی است. همچنین معتقد است که اعراب قبل از اسلام شعر عروضی نداشته اند!

دکتر صفا دلیلی که برگرفته خود می آورد این است که هیچ گونه شباهت قطعی میان اوزان عربی و فارسی نیست مگر در مواردی که تازی گویان اوزان ایرانی از قبیل بحر متقارب محذوف و مقصور یا بحر هزج مسدس محذوف و مقصور و وزن ترانه (رباعی) را از ایرانیان گرفته و یا آن که ایرانیان به تقلید پاره ای از اوزان مخصوص عربی مبادرت کرده و آنها را از راه تکلف در پارسی راه داده باشند^{۲۸}.

به هر حال گرچه سخن دکتر صفا در مورد عدم شباهت قطعی میان اوزان شعر فارسی و عربی درست است اما اعتقاد به هجایی بودن وزن شعر، پیش از اسلام درست نیست، این دلیل حاکی از عدم ارتباط میان وزن شعر فارسی و عربی هست اما وزن کمتی شعر فارسی - چنان که قبلاً گفتیم - نمی تواند تکامل یافته وزن هجایی باشد زیرا تحولی در کمیت ثابت مصوت های فارسی نسبت به پهلوی تا قرن نهم صورت نگرفته است. بعد به این نکته اشاره خواهد شد.

دکتر خانلری که با عروض فارسی کاملاً آشنایی دارد عمیقتر به رابطه عروض فارسی و عربی می نگرد و می نویسد: «که قواعد وزن شعر فارسی یکباره و بتمامی از عربی اقتباس شده و تصرفاتی که دانشمندان ایرانی بحسب احتیاج در آن روا داشته اند در اصول آن تغییری ایجاد نکرده است. به این سبب همیشه دانشمندان پنداشته اند که وزن شعر فارسی نیز مأخوذ از عربی است اما باید دانست که میان قواعد و اصطلاحات با مبانی و اصول فرق است. راست است که فارسی و عربی در نام اوزان و بحور اشتراک دارند اما صورت معمول وزن

واحد، در دو زبان اغلب مختلف است... این که وزن شعر در ایران پیش از اسلام بر اصول دیگری مبتنی بوده و به تقلید عربی یکباره تغییر کرده باشد نیز پذیرفتنی نیست»^{۲۹}.

دکتر خالری بعدها دچار تردید می شود و چنین می گوید: «نزد ادیبان چنین معروف است که ایرانیان، این گونه نظم صوتهای گفتار وزن کمی را از عرب آموخته اند. اگر اثبات این عقیده آسان نیست رد آن هم دشوار است اما در آن شک می توان کرد»^{۳۰} و حال آن که بر مبنای سخنان خود او در کتاب وزن شعر فارسی، وزن شعر فارسی جز کمی نمی توانسته است که باشد و به هیچ وجه از وزن شعر عرب گرفته نشده است زیرا زبان فارسی همانند زبان اوستا و پهلوی دارای مصوتهای بلند و کوتاه با کمیت ثابت بوده است و چنین خصوصیتی لزوماً وزن شعر زبان را کمی می سازد.

دکتر خالری وزن شعر پهلوی را بر اساس کمیت هجاها و تکیه کلمه می داند^{۳۱}.

ب- نظر کسانی که معتقدند وزن کمی شعر فارسی منشأ ایرانی دارد و مربوط به شعر فارسی پیش از اسلام است که ضربی است: اَلْوَل سَاتُنْ که در عروض فارسی کتاب محققانه ای نوشته است اعتقاد دارد که وزن شعر فارسی نمی تواند مأخوذ از وزن شعر عرب باشد و دلیلی بر این اعتقاد وجود ندارد. وی همچنین می گوید که، نفوذ نظریه ها و اصول عروض عرب بر اوزان شعر فارسی به قدری شدید بوده که بسیاری از محققان شرقی و غربی را گمراه ساخته است و تصور کرده اند رابطه تنگاتنگی میان دو نظام عروض فارسی و عربی است^{۳۲}. مسعود فرزاد که در عروض فارسی صاحب نظر و دارای تحقیقاتی است درباره رابطه وزن شعر فارسی و عربی چنین می گوید: «مطالعه اوزان شعری رودکی، ثابت می کند که عروض ایران در زمان او نه تنها از عروض عرب در آن زمان، بلکه از عروض عرب دریازده قرن بعد از او (یعنی امروز) نیز بسی پیشرفته تر و وسیعتر بوده است. پس اگر ما اوزان شعری خود را از عرب گرفته باشیم باید پرسید دوره تکامل آن اوزان نسبت به اصل عربی خود از کی آغاز شده، چقدر طول کشیده و نشان مراحل مختلف و بناچار، متعدد این تکامل، کدام است و کجاست؟... محال عقل است که یک سیستم کامل دقیق علمی... به نحوی

۲۹- وزن شعر فارسی، ص ۵۷-۵۸.

۳۰- دکتر پرویز ناتل خانلری، شعر و هنر، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۰۱.

۳۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۶.

ناگهانی و بی مقدمه و به اصطلاح، خلق الساعه به وجود بیاید.

پس ناچار باید چنین نتیجه بگیریم که اوزان عروض رودکی و در حقیقت تمام سیستم عروض زبان فارسی، اصالت ایرانی دارد و همان است که قبل از اسلام- بلکه به قرائنی از زمان اشکانیان به این طرف- در ایران وجود داشته است. به مناسبت متروک شدن زبان پهلوی استفاده شعری فارسی از این اوزان موقتاً متوقف شد، ولی به محض این که امتزاج زبان عربی با فارسی به آن جا رسید که زبان جدید برای شعر گفتن شایسته شد، شعری فارسی با استفاده از زبان جدید ولی به همان اوزان اصیل و معهود ایرانی که در اذهان مردم محفوظ و زنده مانده بود، به شعر گفتن پرداختند و در حقیقت از نظر انتخاب اوزان عروضی، برای ایشان هیچ کاری جز این طبیعی بلکه امکان پذیر نبود»^{۳۳}.

به هر حال چنان که قبلاً گفتیم محققانی که عروض فارسی و عربی را می شناسند همه معترفند که اختلاف میان دو عروض بسیار زیاد است و وزن شعر فارسی نمی تواند از وزن شعر عرب گرفته شده باشد. به خلاف دیگران که به شباهت ظاهری قضاوت می کنند و وزن شعر فارسی را مقتبس از عروض عرب می دانند.

در این جا نظر شبلی نعمانی، محقق و ادیب هندی و مؤلف کتاب بسیار ارزنده شعر العجم را، که به ادب فارسی و هندی و از جمله عروض دو زبان تسلط داشته است، می آوریم: «بحرهای خاص فارسی هیچ شباهتی به بحرهای عرب ندارد و اهل عروض آنها را خواهی نخواهی به صورت زحاف در آورده داخل در بحر عرب کرده اند»^{۳۴}.

۳- نظر کسانی که معتقدند اوزان شعر عرب مقتبس از عروض فارسی در دوره پیش از اسلام است یا با استفاده از عروض فارسی تکامل یافته است:

نخستین کسی که در این باره سخن گفته «مرگلیو» انگلیسی است. وی می گوید: قبل از اسلام شعر و شاعری به معنی که بعد مفهوم می شد وجود نداشته و شاعر که در قرآن نام برده شده است، فالگیرانی بوده اند که از ضمائر و خواطر اشخاص خبر می داده اند و تصور می شده است که جن آنها را اخبار می نماید، و شاعری بعد از اسلام به واسطه یاد گرفتن موسیقی و نغمات و تصنیفهای ملی ایران در میان اعراب پیدا شد^{۳۵}.

۳۳- مسعود فرزاد، عروض رودکی، مجله خرد و کوشش، شماره ۳، ۱۳۴۹، ص ۴۹۷.

۳۴- شبلی نعمانی، شعر العجم، ترجمه فخر داعی گیلانی، جلد چهارم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۸۴.

۳۵- بهار و ادب فارسی، ص ۳۰.

قبلاً دیدیم که «کریستن سن» هم احتمال می‌داد که در دوره پیش از اسلام عروض عربی گونه‌هایی از شعر پارسی را به عاریت گرفته باشد. چون امیرنشین حیره که پیشرو فرهنگ و تمدن تازی محسوب می‌شد، به عنوان دست‌نشانده سیاسی شاهنشاهی ایران در نزدیکی دروازه‌های پایتخت ساسانی قرار داشت و راه هرگونه نفوذ و اندیشه و فرهنگ ایرانی بر آن باز بود.^{۳۶}

«جرجی زیدان» نویسنده و محقق عرب از این هم فراتر می‌رود و احتمال می‌دهد که افکار شاعرانه عرب برانگیخته از آمیزش با ایرانیان باشد. او می‌گوید: «شگفت آن که عربها همه نوع برتری برای قریش قائل بودند جز شعر و شاعری که قریش را در آن بی‌بهره می‌دانستند و شاید آمیزش با ایرانیان افکار شاعرانه اعراب را برمی‌انگیخته است»^{۳۷} و «لذالک کان اکثر القبائل شاعریه اقربهم الی العراق و اشعرهم من اختلط بالفرس و اشعر من کلیهما من عاشر الفرس والروم»^{۳۸}. می‌بینیم که جرجی زیدان می‌گوید شاعرترین قبایل عرب آنها بودند که با ایرانیان آمیزش داشتند و شاعرتر از آنها کسانی که با ایرانیان و رومیان رفت و آمد داشتند.

«جرجی زیدان» در جایی دیگر می‌گوید: «طایفه عبدالقیس پس از جنگ با طایفه ایاد به دو قسمت تقسیم شدند. قسمتی به عمان و قسمت دیگر به بحرین و اطراف بحرین کوچ کردند. در میان عمانی‌ها خطیب و در میان مهاجرین بحرین شاعر زیاد بود و عجب آن که مهاجرین بحرین موقعی که در بادیه العرب و کانون فصاحت مقیم بودند چنان شاعران و سخنورانی پدید نیاوردند و این گفته پیشین ما را ثابت می‌کند که آمیزش با ایرانیان قریحه شاعری مهاجرین را تقویت کرده و ظاهر ساخت.»^{۳۹}

عبدالله الطیب محقق بزرگ عرب در تحقیقی که در کتاب پر ارزش خود به نام المرشد الی فهم اشعار العرب و صناعتها کرده، بطور مستدل و با قاطعیت درباره این که اعراب وزن شعر را از ایران گرفته‌اند سخن می‌گوید. وی ضمن بحث از تاریخ تطور نظم عرب، می‌گوید:

۳۶- کارنامه شاهان، ص ۳۸.

۳۷- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران ۱۳۵۵، ص ۴۲۴.

۳۸- جرجی زیدان، تاریخ الادب اسلامی، الجزء الثالث، ص ۳۳. (چون ترجمه در این قسمت دقیق نبود اصل آن آورده شد).

۳۹- تاریخ تمدن اسلامی، ص ۴۲۵.

که در مرحله پنجم در اسلوب نظم عربی انتقال از سجع موزون به تسمیط^{۴۰} استوارپیش می‌آید و میان این دو مرحله، به گفته خودش، حلقه مفقوده‌ای در تطوّر نظم عربی می‌بیند و معتقد است: مهمترین عاملی که موجب این انتقال شده اقتباس وزن به صورت ابتدایی آن از ایرانیان یا از شعریونانی از طریق آثاری که بعد از جنگ اسکندر در ادب فارسی به جا گذاشتند، می‌باشد^{۴۱}.

وی در تأیید سخنانش از جمله می‌گوید:

«به نظر من مردم شرق جزیره العرب از قبایل ربیعه و تمیم و ایاد، اولین کسانی بودند که وزن را از ایران منتقل کردند. به سبب این که با ایرانیها نزدیک بودند و رابطه داشتند و از طرفی در گرفتن تمدن آنها محافظه کار نبودند بلکه تا توانستند از آنها تقلید کردند، همچنان که اهل حجاز آخرین مردمی بودند که وزن را به کار بردند و آن را از همسایگان خود تمیمی‌ها گرفتند^{۴۲}. تأثر تمیمی‌ها از ایرانیان آن قدر زیاد بود که جماعتی از آنها در حیره ساکن شدند و به نام عباد معروف گشتند و فارسی یاد گرفتند»^{۴۳}.

«شک ندارم که گرفتن وزن عروضی از ایرانیان در اوایل با احتیاط و ترس همراه بود اما بعد دریافتند که طبیعت زبانشان به رشد و تقویت آن یاری می‌کند»^{۴۴}.

عبدالله الطیب سپس می‌افزاید که «دلیل این که عربها اوزان شعر را از ایران گرفته‌اند این است که اولین اوزان غریب و نادر را در میان مردم شرق یعنی بنی تمیم و ایاد و ربیعه می‌بینیم و این اوزان را در حجاز نمی‌یابیم»^{۴۵}.

دیدیم که عبدالله الطیب ثابت کرد که عربها وزن کمی را از ایرانیان اقتباس کردند و بعد دریافتند که طبیعت زبانشان که متناسب با وزن کمی بود، به رشد و تقویت آن یاری می‌کند و یاری کرد و اوزان تازه‌ای هم پدید آمد. پس در این صورت چگونه ممکن است که خود ایرانیان وزن کمی نداشته و آن را از عرب اقتباس کرده باشند!

۴۰ - التسمیط: هوان يتعدد التساوی فی البيت الواحد سواء جاء مجانساً للقفاهیه او غیر مجانس لها. رک:

فی الاسلوب الادبی، نوشته علی بوملحم، بیروت، ۱۹۶۸، ص ۵۸.

۴۱ - المرشد الی فهم اشعار العرب وصناعتها، ص ۷۴۵-۷۴۸.

۴۲ - همان، ص ۷۵۱.

۴۳ - همان، ص ۷۵۳.

۴۴ - همان، ص ۷۵۵.

۴۵ - همان، ص ۷۵۵.

با این ترتیب می توان گفت اوزانی که مستشرقان با احتیاط یا یقین می گویند در اشعار پهلوی به کار می رفته، واقعیت داشته است: وزن رباعی را همه معتقدند که ایرانی و مربوط به پیش از اسلام بوده است^{۴۶}. وزن متقارب و هزج و فهلویات را کسی مانند « کریستن سن» از وزنه‌های پیش از اسلام می داند^{۴۷}.

«گروه باوم» بحر رمل را مقتبس از وزن هشت هجایی پهلوی می داند^{۴۸}. البته بر خلاف نظر مستشرقان وزن پهلوی خود کمی بوده است زیرا امکان ندارد که مبنای وزن شعر عرب کمی باشد و بعد از اوزان هجایی شعر پهلوی تقلید کرده باشند. به عبارت دیگر با اقتباس اوزان شعر هجایی پهلوی عروض کمی خود را به وجود بیاورند.

در کتب عروض عرب دو وزن را که در عروض عرب کاربرد دارد فارسی می دانند: یکی **الدوبیت** که همان وزن رباعی است و آن را به صورت فع لن متفاعلن فعولن فع لن تقطیع می کنند^{۴۸} و جالب توجه این است که عروضیان عرب، این وزن را جزو بحوری که در دوایر خلیل بن احمد نمی گنجد آورده اند و حال آن که عروضیان قدیم ما به روشی غلط آن را جزو بحر هزج دانسته اند^{۴۹}.

دیگر **مجزوء الدوبیت** که در کتب عروض عرب آنرا چنین تقطیع می کنند: فاعل متفاعلن فعولن و ما آنرا به صورت مفعول مفاعلن فعولن تقطیع می کنیم.

به هر حال از آنچه گذشت بر می آید که عروضیان قدیم معتقد بودند که ایرانیان هیچ گاه به اوزان خاص عرب شعر نسروند جز برای تقلید و اظهار مهارت خود در عروض و آنچه هم گفته اند بسیار اندک است و به تکلف و ثقیل و بدور از طبع سلیم. و کسانی که معتقدند وزن شعر فارسی منشأ عربی دارد بیشتر آنها هستند که عروض فارسی و عرب را خوب نمی دانند و بدون تحقیق و به ظاهر و از روی اسامی و ارکان قضاوت و اظهار نظر می کنند. بر عکس آنان که با عروض فارسی و عربی خوب آشنا و اهل تعمق هستند

۴۶- بان ریگا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵، ۱۶۱.

۴۷- وزن شعر فارسی، ص ۳۱ و ۳۲.

•- بوضح المستشرق گزیناوم ان الاعشی و عدی بن زید العبادی و مجموعه اخری من شعراء الحیره فی عهد المناذره قدنوعت الاوزان و اکثر خاصه من بحر الرمل، و ان ذالک البحر مقتبس من وزن پهلوی ثمانی المقاطع: دراسات فی الادب العربی، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۴۸- نورالدین صمود، تبسیط العروض، تونس ۱۹۶۹، ص ۱۱۷.

۴۹- همان، ص ۱۰۹.

نمی‌توانند بپذیرند که منشأ اوزان شعر فارسی عروض عرب باشد و دلایلشان قوی است. گروهی دیگر عروض عرب را مأخوذ از وزن شعر پهلوی می‌دانند و معتقدند که این اعراب هستند که وزن کمی را از ایرانیان اقتباس کردند و سخنشان نیز مستدل است.

قدیمی ترین سند

قدیمی ترین جایی که درباره وزن شعر فارسی بحث شده، طبق نوشته «اوتاکار کلیما» در شرح و تفسیر کتاب «هفائستیون» عروضدان یونانی [متولد به سال دوم میلادی] است: «به بحرهای اشعار فارسی منحصرأ در یک جا اشاره شده که آن هم یک منبع بیگانه است. در شرح و تفسیرهایی که بر کتاب هفائستیون عروضدان یونانی نوشته شده چنین آمده: ینیکوس آماپوره (ionicus amaiore) یعنی آن بحر یونانی که ضربهای [= ارکان] آن از دو هجای بلند و دو هجای کوتاه (- - -) تشکیل شده پرسیکوس [= فارسی] نیز نامیده می شود، زیرا داستانهای ایرانی در این بحر سروده شده است ولی ما نمی دانیم که بیت فارسی در این بحر چه صورتی داشته است»^{۵۰}.

طبق بررسیهای نگارنده، رکن مستفعل (- - -) در عروض فارسی از ارکان مهم است چندان که در عروض فارسی یازده وزن از تکرار مستفعل به وجود آمده که چهارتای آنها دوری است و از هفت وزن دیگر پنج وزن از اوزان قدیمی است به این صورت:

۱ - مستفعل مستفعل مستفعل مفعولن = مفعول مفاعیل مفاعیلن:

تا من پی آن زلف سرافکنده همی دارم چون شمع گهی گریه و گه خنده همی دارم
(خاقانی)

۲ - مستفعل مستفعل مستفعل فع لن = مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
(رودکی)

۳ - مستفعل مستفعل مستفعل فع لن = مفعول مفاعیل مفاعیل فعل:

جز حادثه هرگز طلبم کس نکند یک پرسش گرم جز تبم کس نکند
(رودکی)

۴ - مستفعل مستفعل مفعولن = مفعول مفاعیلن:
گهگاه بخواهی که ببندی کف انگشت مرا و را نبرد فرمان
(خسروی)

۵ - مستفعل مستفعل فع لن = مفعول مفاعیلن فعولن:
تا کی روم از گرد در تو کاندرتو نمی بینم چارو
(شهید بلخی)

از این پنج وزن، سومی، وزن رباعی است که از معروفترین و خوشترین اوزان شعر فارسی است، که در شعر فارسی دری فقط یک یا چند قصیده به این وزن سروده شده، بقیه اشعار صرفاً در قالب رباعی است. از طرفی با توجه به این که اوزان معروف مثنوی در شعر دری همه کوتاه است و حدود یازده هجایی، بنابراین وزن اول و دوم هم مناسب مثنوی و داستان نمی باید باشد، لذا وزن چهارم و پنجم برای سرودن داستان در شعر فارسی مناسبتر می نماید، گرچه در فارسی دری از این دو وزن برای سرودن مثنوی استفاده نشده است. بنابراین با توجه به اوزانی که در محور حاصل از تکرار مستفعل در شعر فارسی هست احتمالاً وزن پرسیکوس باید یکی از این دو وزن باشد.

از طرفی با تفحصی که نگارنده علی رغم منابع کمی که در اختیار داشت. در اوزان شعریونانی کرد، دریافت که یکی از اوزان یونانی دقیقاً برابر وزن دوم است یعنی:
مستفعل مستفعل مستفعل فع لن

که نام آن sotadean است از بحریونیکوس آماپوره، و شاید وزن یا اوزان دیگری نیز در این بحر در یونانی باشد.^{۵۱}

اما آنچه درین بحث از نظر ما مهمتر است این که پیش از میلاد مسیح در ایران سرودن شعر در اوزان کمی معمول بوده است و اوزان شعر فارسی آن قدر اهمیت داشته که در یونان نیز شناخته بوده و یکی از اوزان کمی را وزن پارسی می نامیده اند زیرا داستانهای ایرانی در این وزن سروده می شده است، پارسی نامیدن این وزن می تواند دلیل باشد بر این که یونانیان

این وزن را از ایرانیان گرفته باشند. پس این سند حاکی از آن است که وزن شعر فارسی قرن‌ها پیش از وضع عروض عرب کمی بوده است و ایرانیان هرگز وزن کمی را از عرب اقتباس نکرده‌اند.

در ضمن قبلاً گفتیم که در یک زبان نه تنها دو وزن نمی‌تواند وجود داشته باشد، بلکه وزن شعر هر زبان باید مبتنی باشد بر ویژگی‌های آن زبان. لذا وجود این وزن حاکی از آن است که کل اوزان شعر فارسی قبل و بعد از میلاد، کمی بوده است. کمیت ثابت مصوت‌ها در فارسی آن دوره نیز دلالت دارد بر این که وزن شعر آن زمان الزاماً می‌باید کمی باشد. وجود این سند شک عبدالله الطیب را هم بر طرف می‌کند که معتقد بود ممکن است ایرانیان وزن شعر خود را از یونانیان گرفته باشند، زیرا چنان که می‌بینیم یونانیان از وزن شعر فارسی استفاده کرده‌اند نه برعکس.

گرچه بعضی از این مطالب و دلایلی که گذشت مانند نظر شمس قیس رازی و خواجه نصیر و... به تنهایی می‌تواند روشن‌گر حقیقت باشد، با این همه برای این که یقین حاصل کنیم نیاز به بررسی‌های بیشتر و همه‌جانبه داریم (در فصول آینده به این کار می‌پردازیم). در این باب نیست گفته شود که در مورد عرب بودن خلیل بن احمد فراهیدی واضع عروض عرب نیز جای حرف است زیرا وی مردی از اهل بصره - مرکز تمدن ایرانی - بوده و زبان فارسی در آن ناحیه رواج داشته است، و از طرفی در لغت نامه دهخدا از قول ابن خلکان نقل شده که «در اصل از اولاد ملوک عجم بوده است» یعنی از ابناء ملوکی بوده که نوشیروان ایشان را پس از فتح یمن، تحت نظر سپهسالار ایران [وهرز] بدان جا فرستاده است، به علاوه وضع عروض عرب بدان صورت کامل و بی مقدمه جای تردید بسیارست و افسانه‌ای که خلیل از بازار مسگران می‌گذشت و از صدای خوردن چکش مسگران بر مس، به علم عروض پی برد، درست نمی‌نماید.

به علاوه ابوریحان بیرونی که مطالعات دقیقی در سنسکریت کرده، مشابهت‌هایی میان عروض خلیل و عروض سنسکریت می‌بیند و دکتر ممدوح حقی، نویسنده کتاب *العروض الواضح*، باتوجه به بعضی از این نکات می‌گوید: من نمی‌توانم تأیید یا نفی کنم که خلیل ابن احمد از شعر هندی یا فارسی استفاده نکرده است^{۵۲}.

۵۲ - ممدوح حقی: *العروض الواضح*، بیروت ۱۹۷۰، ص ۷۱.

رابطه زبان فارسی با وزن کمی

انواع وزن، که در شعر زبانهای مختلف وجود دارد، عبارت است از وزن کمی یا امتدادی، وزن ضربی، وزن آهنگی و وزن عددی یا هجایی.

دکتر خانلری می نویسد که: «نوع وزن شعر هر زبان بر مبنای یکی از خواص یا تنها به اعتبار شماره هجاها حاصل می شود... در هر زبان، یکی از انواع وزن معمول است و اتخاذ آنها از روی تفنن نیست، بلکه با صفات و خصایص تلفظ زبان ارتباط دارد. در زبانی که امتداد هجاهای آن مشخص و ثابت نباشد وزن کمی نمی توان به کار برد. در زبانهای باستانی هند و اروپایی، حروف مصوت امتداد ثابت و مشخصی داشته که به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می شده است. به این سبب مثلاً در زبان یونانی هجاهای کوتاه و بلند از یکدیگر متمایز بوده و همین امر موجب شده است که وزن کمی در شعر آن زبان معمول شود.»^{۵۳}

رابطه نوع وزن با خصوصیت زبانی، تا بدان حد است که تلاشهایی که شاعران فرانسوی و انگلیسی برای رواج وزن کمی در زبان خود کردند بی فایده ماند و از آن استقبال نشد^{۵۴}. تلاشهایی که قبل از ارائه وزن نیمایی در شعر فارسی شد برای این که وزن هجایی یا ضربی معمول شود، نیز بی نتیجه ماند^{۵۵}. و به عبارت دیگر فارسی زبانان این گونه اشعار را موزون نمی یافتند و موزون نیز نمی باشد.

به هر حال وزن کمی خاص زبانهایی است که تفاوت مصوتهای کوتاه و بلند آنها بر مبنای کشش باشد، به عبارت دیگر کشش یا امتداد صوت در مصوتهای آن نقش ممیزه (distinctive feature) داشته باشد. زبان فارسی دارای این ویژگی بوده است. زمانی

۵۳- وزن شعر فارسی: ص ۱۲ و ۱۳.

۵۴- همان، ص ۱۴؛ همچنین رک: Encyclopedia, P 498

۵۵- شعر و هنر: ص ۲۹۸ - ۳۰۰.

که در دو زبان دیگر هند و اروپایی - یعنی یونانی و سنسکریت - امتداد مصوت دارای نقش ممیزه بوده است، در زبان پهلوی نیز، طبق نظر زبان شناسان، این ویژگی وجود داشته است و در فارسی بعد از اسلام نیز ادامه یافته و به دلایل مختلف بعد از قرن نهم هجری این خصوصیت از میان رفته است.^{۵۶} به عبارت دیگر تفاوت مصوت‌های بلند و کوتاه فارسی قبل از قرن نهم، تنها ناشی از امتداد مصوت بوده است، همان گونه که در زبان عربی چنین است.^{۵۷}

مصوت‌های کوتاه

i u
a

مصوت‌های بلند

ī ē ā ū
ō

این پنج مصوت بلند که در قرن‌های نخستین هجری در زبان فارسی وجود داشته، عیناً همان‌هاست که در زبان پهلوی بوده است. دکتر صادقی دلایلی را که حاکی از این واقعیت است عبارت می‌داند از^{۵۸}:

۱ - فارسی اساساً دنباله پهلوی است. مصوت‌های آن نیز باید دنباله دستگاه مصوت‌های پهلوی باشد.

۲ - دانشمندانی مانند سیبویه و حمزه اصفهانی از میان مصوت‌های فارسی فقط ē و ō را که در عربی نبوده شرح داده‌اند. اگر سایر مصوت‌های فارسی مانند ē، ē، چنان که امروز تلفظ می‌شود نیز با مصوت‌های عربی تفاوت داشت بی شک از نظر آنان دور نمی‌ماند.

۳ - تحولات متعددی که در کلمات فارسی روی داده همه نشان دهنده آن است که مصوت‌های کوتاه با مصوت‌های بلند فقط از نظر کشش تفاوت داشته است.

۴ - اگر در زبان فارسی اختلاف مصوت‌های کوتاه و بلند بر مبنای امتداد صوت نمی‌بود امکان نداشت که وزن شعر این زبان کمی باشد، همان گونه که شعر انگلیسی که در آن امتداد هجاها و مصوت‌ها ثابت نیست، وزن کمی را نپذیرفت. بنابراین وزن شعر فارسی نمی‌توانست جز بر مبنای کمیّت باشد. البته بعدها - در قرن نهم یا بعد از آن - عامل امتداد نقش اصلی را در تفاوت مصوت‌های کوتاه و بلند از دست داد اما امتداد در زبان شعر همچنان رعایت می‌شود.

۵۶ - دکتر علی اشرف صادقی: تکوین زبان فارسی، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۲۹.

۵۷ - همان، ص ۱۳۱.

۵۸ - همان، ص ۱۲۹.

بررسی اوزان نخستین اشعار فارسی

نخستین اشعار فارسی بر دو گونه است: یکی اشعاری که قبل از وضع عروض عرب سروده شده است. دوم اشعار مربوط به بعد از وضع عروض عرب.

الف- اشعار فارسی قبل از وضع عروض عرب:

بررسی وزن این گونه اشعار که پیش از آشنایی ایرانیان با عروض عرب سروده شده، به تنهایی می تواند روشنگر منشأ وزن شعر فارسی باشد. وزن این اشعار دقیقاً وزن طبیعی و معمول شعر فارسی اوایل دوره اسلامی و شعرپیش از اسلام است. از این نوع، سه شعر مستند موجود است:

۱- شعری که در دم ملکه بخارا سروده شده است. در تاریخ بخارا آمده که در سال ۵۶ هجری که بخارا به دست سعید بن عثمان سردار عرب فتح شد پادشاه بخارا در این زمان خاتونی بود شیرین و با جمال. سعید بر وی عاشق شد و اهل بخارا درنکوهش او شعرها سرودند از جمله:

گو و ر خمیر آمد^{۵۹} خاتون دروغ گنده

این شعر دقیقاً عروضی است بر وزن مفعول فاعلاتن یا مستفعلن فاعلن.

دکتر صادقی معتقد است که چون زبان مردم بخارا در قرن اول هجری سغدی بوده است و این شعر دقیقاً به فارسی است، لذا این شعر نمی باید مربوط به این زمان باشد، به نظر می رسد که این دوپاره شعر، ترجمه ای از یکی از سروده های مردم بخارا باشد^{۶۰}. ولی این شعر نباید ترجمه باشد، بلکه باید گفت، در مصرع اول آن تغییراتی داده اند تا سرود به صورت فارسی دری درآید در همان حد که فهلویات باباطاهر به فارسی دری برگشته است، مصرع

۵۹- اصل مصرع اول چنین بود کور خمیر آمد. رک: تکوین زبان فارسی، ص ۶۵-۶۸.

۶۰- همان.

دوم باید به همان صورت اصلی باشد. دکتر صادقی نیز تأیید می‌کند که مصرع دوم با سغدی تفاوتی ندارد. به هر حال وزن این شعر مستفعِلن فعولن (= مفعول فاعلاتن) است که رودکی و ربیعنی هم به این وزن (مستفعِلن فعولن ۲ بار) شعر سروده‌اند:

خوبان همه سپاه‌اند اوشان خدایگان است مرنیک‌بختی‌ام را بر روی اوشان است (رودکی)

۲- شعر دوم در فاصله سالهای ۶۰-۶۴ یعنی زمان خلافت یزید بن معاویه سروده شده است، به عبارت دیگر حدود چهل سال قبل از تولد خلیل بن احمد، واضع عروض عرب، این شعر سروده یزید بن مفرغ، شاعر عرب، در هجو عبیدالله بن زیاد است.

قضیه به تفصیل در کتاب آغانی آمده است که در اینجا مختصر آن را به نقل از مقاله بهار می‌آوریم: این شاعر از اعراب یمن و با معاویه و یزید هم عصر است... با منادمت و زیارت سرداران عرب ثروت می‌اندوخته و در ساحل رود کارون، دریکی از روستاهای زیبای خوزستان با دختری اناهیته نام... سر و سری داشته و ثروت خود را در راه معشوقه و لهو و لعب برباد داده است. با عباد بن زیاد (برادر عبیدالله) که حکومت سیستان داشت همسفر شد و در آن سفر به یزید بن مفرغ خوش نگذشت، امیر را هجو کرد. امیر سیستان او را به بصره فرستاد. عبیدالله به یزید نبید شیرین و شبرم خوراند و خوک و گربه‌ای را با وی به یک ریسمان بستند و در شهر بصره با خواری گردانیدند. یزید، در شدت مستی و روان بودن پلیدی و خروش خوک و گربه مستان مستان همی رفت و کودک‌ان در قفای او دوان شده و می‌گفتند این چیست؟ این چیست؟ و یزید این شعر را در پاسخ آنان سرود: ۶۱

آبست و نبید است	مفعول فعولن
عصارات زبیب است	مفاعیل فعولن
سمیه رو سپید است	مفاعِلن فعولن ۶۲

بهار معتقد است که این شعر وزن هجایی دارد و حال آن که تعداد هجاهای مصرع اول با هجاهای دو مصرع بعد متفاوت است. لذا هجایی نمی‌تواند باشد، از طرفی وزن کمی آن با گوش کاملاً احساس می‌شود و مهمتر از همه این که با معیارها و اختیارات قدیم شعر فارسی و شعر عامیانه فارسی کاملاً مطابقت دارد زیرا:

۶۱- بهار و ادب فارسی، ص ۱۰۰.

۶۲- شعر طبق آنچه در کتاب تکوین فارسی آمده چنین است، ص ۶۸.

وزن شعر مفاعیل فاعلن است که در مصرع اول به جای مفاعیل، رکن مفعول آمده است و این طبق اختیارات شاعری قدیم فارسی است که حذف یک هجای کوتاه از اول مصرع معمول بوده است مثلاً در این بیت رودکی:

می آرد شرف و مردمی پدید و آزاده نژاد از دم خرید

که در اول مصرع دوم به جای «مفاعیل»، رکن مفعول آمده است.^{۶۳}

در قدیم به جای مفاعیل رکن مفاعلن می آمده است و در المعجم نیز آمده.^{۶۴}

از طرفی این دو اختیار شاعری در وزن شعر عامیانه نیز آمده است.^{۶۵}

بنابراین شعر یزید دقیقاً بر مبنای معیارهای عروض فارسی در آن زمان است، و چون یزید زبان فارسی و شعر فارسی را در بصره و خوزستان و خراسان فرا گرفته بوده، شعرش بر موازین عروض شعر فارسی است.

قافیه این شعر نیز کاملاً بر اساس شعر فارسی است. زیرا ردیف دارد و می دانیم که در شعر عرب تا قرن ششم، ردیف به کار نمی رفته و بعد به تقلید از شاعران فارسی زبان معمول گشته است.^{۶۶}

سه مصرع بودن آن نیز در شعر فارسی نمونه هایی داشته مانند:

یک بار جستی ملخک دوبار جستی ملخک

آخر تو دستی ملخک

یا شعری که راغب اصفهانی (متوفی در حدود ۴۰۰) آورده.^{۶۷}

از طرفی این شعر با عروض عرب مطابقت ندارد زیرا شاعر عرب در بحر هزج به جای مفاعیلن می تواند مفاعیل و مفاعلن بیاورد اما امکان ندارد که مفعول بیاورد.^{۶۸} پس، شعر یزید بر موازین عروض فارسی سروده شده و وزن آن نیز کاملاً کمی است. وجود این شعر با

۶۳ - رک: وزن شعر فارسی، ص ۲۱۵.

۶۴ - المعجم، ص ۱۲۴.

۶۵ - رک: بحث اختیارات شاعری قدیم در همین رساله. و کتاب وزن شعر عامیانه، ص ۹۱.

۶۶ - محمدرضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۰۵.

۶۷ - تکوین زبان فارسی، ص ۱۰۲.

۶۸ - رک: العروض الواضح، ص ۸۰-۸۱. تحفة الادب، ص ۵۱. والنصوص الادبیه (معالم العروض) باشراف

راتب النقاخ سوریه ۱۹۵۴، ص ۱۶۷.

وزن کمی خود، بتهنایی، دلیل است بر این که شعر فارسی قبل از تولد واضع عروض عرب، کاملاً کمی بوده است.

به علاوه این شعر ردیف دارد و حال آن که در شعر عرب بعدها یعنی از قرن ششم به بعد به تقلید از ایرانیان، ردیف را پیدا می‌کند^{۶۹}.

۳- شعر **کودکان بلخ**- این شعر را کودکان بلخ در هجو امیر عرب که با امیر ختلان و خاقان ترک جنگید و شکست خورد، سروده‌اند و در تاریخ طبری آمده است:

از ختلان آزمذیه برو تباه آزمذیه
آوار باز آزمذیه بیدل فراز آزمذیه^{۷۰}

شکست امیر عرب در سال ۱۰۸ هجری رخ داده پس این شعر درین زمان سروده شده است. یعنی زمانی که خلیل بن احمد واضع عروض عرب کودک هشت ساله بود. علامه قزوینی این شعر را عروضی (کمی) می‌داند و چون معتقد است که ایرانیان پس از این که خلیل بن احمد، عروض عرب را وضع کرد و در ایران انتشار یافت ایرانیان کم کم بنای شعر گفتن را گذاردند... و حال آن که این شعر چند ده سال قبل از وضع عروض و انتشار آن سروده شده است، چنین می‌گوید: «وزن این اشعار را اگر چه می‌توان از بعضی مزاحفات بحر رجز مخبون بر وزن مستفعّل مفتعلن و مفاعّل مفتعلن و مفتعلن مفاعّل استخراج نمود ولی قریب به یقین است که این توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است^{۷۱}. ببینیم از دیدگاه آمار تا چه حد ممکنست وزن این مصرعها تصادفی باشد:

هر یک از مصرعهای این شعر هشت هجا دارد. اگر شعری هشت هجایی را در نظر بگیریم، در این شعر با عوض کردن جای هجاهای بلند و کوتاه، شکلهای بسیار متفاوتی حاصل می‌شود:

— — — — — — — —
— — — — — — — —
— — — — — — — —
— — — — — — — —

۶۹- موسیقی شعر، ص ۱۰۵.

۷۰- در شعر کلاسیک فارسی مفاعّل بجای مفتعلن می‌آید و در شعر عامیانه فارسی مستفعّل بجای مفاعّل و مفتعلن می‌آید. در عروض یونانی نیز مفاعّل و مستفعّل به جای هم می‌آید. رک: Princeton Encyclopedia P 820

۷۱- بیست مقاله قزوینی.

برای این که دقیقاً حساب کنیم هر مصرع این شعر هشت هجایی با توجه به این که هر هجای آن ممکن است کوتاه باشد یا بلند، چند صورت متفاوت می تواند داشته باشد از فرمول:

$$Q = nk$$

استفاده می کنیم و چنین رقمی به دست می آید.

$$Q = nk = 2^7 = 128$$

عدد «۲» نمودار دو هجای بلند و کوتاه است و رقم «۷» نشان دهنده تعداد هجاها در یک مصرع. البته مصرعها هشت هجایی است اما از آن جا که در هجای پایانی تقابل میان کمیت هجاها (بلند و کوتاهی هجاها) خنثی می شود، لذا هجای هشتم نمی تواند داشته باشد. پس هر مصرع شعر هشت هجایی در وزن کمی با عوض کردن جای هجاها بلند و کوتاه می تواند ۱۲۸ فرم مختلف پیدا کند که یکی از آنها برابر مستفعلاً مفتعلن (- - - / - -) خواهد بود و چون در این جا با چهار مصرع سروکار داریم (شعر چهار مصرعی است) این عدد چهار برابر می شود:

$$128 \times 4 = 512$$

به عبارت دیگر از ۵۱۲ صورت مختلفی که طبق آمار این چهار مصرع می تواند بگیرد تنها یک صورت آن معادل وزن فوق است، یعنی تصادفی بودن وزن عروضی هر مصرع این شعر $\frac{1}{512}$ است.

به این ترتیب تصادفی بودن وزن عروضی این شعر نه تنها قریب به یقین نیست بلکه قریب به محال است.

البته دلایل دیگری هم هست که ثابت می کند این شعر نه تنها ربطی به عروض خلیل ابن احمد ندارد بلکه رابطه ای هم با شعر عرب ندارد، از جمله این که در این شعر قافیه نیست. به علاوه در آن ردیف هست و حال آن که ردیف در آن زمان خاص شعر فارسی بوده است^{۷۲}.

پس در کمی بودن وزن این شعر جای تردید نیست.

ضمناً بی شک این شعر به هیچ وجه تحت تأثیر عروض عرب نیست زیرا در آن زمان

هنوز عروض عرب وضع نشده بود و ایرانیان هنوز با ادب عرب آشنایی نیافته بودند، حتی طبق نوشته تاریخ سیستان مردم بخارا نماز را به فارسی می خواندند به علاوه این شعر سروده کودکان است نه فضلا و شاعران عربی سرای. از طرفی این شعر ردیف دارد و حال آن که در شعر عرب ردیف به کار نمی رفته است.

ملک الشعرا ی بهار این شعر را با وزن کمی تقطیع می کند و وزن آن را رجز مطوی می نامد^{۷۳}. و تصادفی بودن وزن کمی را نیز رد می کند و تأکید می کند که این شعر به تقلید عروض عرب سروده نشده. اما در جای دیگر تحت تأثیر نظر مستشرقان این شعر را هشت هجایی می داند^{۷۴}، که با نظر قبلی خود بهار منافات دارد و با آن چه قبلاً گذشت این نظر مردود است. در کتاب تکوین زبان فارسی هجاهای این شعر، به صورت:

$$۱۲ = ۷ + ۵ \quad ۱۳ = ۷ + ۶$$

آمده و افزوده شده است که در شعر دوره ساسانی آهنگ و تکیه جمله و کلمات جبران تفاوت کمبود هجاهای مصرعها را می کند^{۷۵} اما آهنگ و تکیه در دوره ساسانی و در هیچ زمان تأثیری در وزن شعر فارسی نداشته است و اکنون نیز ندارد^{۷۶}. این نظر ظاهراً تحت تأثیر نظر «هنینگ» است که معتقد است شعر درخت آسوریک باید وزن تکیه ای یعنی ضربی داشته باشد و حال آن که اعتقاد «هنینگ» بر اساس استقرار ناقص است و در آن شعر مواردی که نظر او را رد کند بیش از مواردی است که وی بر اساس آنها نظر خود را ارائه داده است^{۷۷}.

به علاوه کمی بودن وزن این شعر آن قدر روشن و دقیق است که علامه قزوینی با همه وسواسش آن را پذیرفته است و جای تردید در این نیست.

رثای سمرقند

بذینت کی افکند

سمرقند کندمند

۷۳- بهار و ادب فارسی، ص ۲۳.

۷۴- همان، ص ۱۰۲.

۷۵- تکوین زبان فارسی، ص ۷۲.

۷۶- تقی وحیدیان کامیان، «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله راهنمای کتاب، سال ۱۳۵۲.

۷۷- درخت آسوریک، ترجمه و... ماهیار نوابی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۹.

از شاش ته بهی همیشه ته خهی
این شعر سروده ابوالینبغی عباس بن طرخان است، که به فارسی و عربی شعر می سروده و در خدمت آل برمک بوده است و این شعر را، چنان که ملک الشعراء بهار می گوید: باید در رثای سمرقند سروده باشد در حملات عرب بر سمرقند که طبعاً موجب ویرانی آن شهر بوده است (مهدی عباسی در سال ۱۵۹ جبرائیل بن یحیی را والی سمرقند کرد و او باروی شهر را از نو بر آورد و حفر خندق کرد...) شاعر هم در آن اوان مردی جوان بوده است.^{۷۸}

بهار این شعر را هجایی (۶ هجایی) می داند^{۷۹} و حال آن که مصرعهای اول و سوم آن با معیار شعر هجایی (که کوتاه و بلند بودن هجا در آن نقشی ندارد) پنج سیلابی است نه شش سیلابی. لذا این شعر وزن هجایی نمی تواند داشته باشد و حال آن که با معیارها و اختیارات شاعری قدیم و بخصوص شعر عامیانه فارسی وزن این شعر کاملاً کمی است:^{۸۰}

سمرقند کند مند	فعولن فعولن
بذینت کی افکند	فعولن فعولن
از شاش (چاچ) ته بهی	فع لن فاعلن
همیشه ته خهی	فعولن فاعلن

آغاز مصرع سوم یک هجای کوتاه کم دارد (فع لن به جای فعولن آمده) و احتمال دارد که با کشش هجا جبران این کمبود را می کرده اند. به علاوه حذف یک هجای کوتاه از آغاز مصرع در قدیم معمول بوده است (چنان که بعد خواهیم گفت)^{۸۱}.

در مصرع دوم به جای فعولن، فاعلن آمده است و این در شعر عامیانه فارسی - که رابطه بسیار نزدیکی با اوزان نخستین اشعار فارسی دارد - به کار می رود و اختیار بسیار عادی در اوزان کمی می تواند باشد زیرا در آن قلبی صورت گرفته است، مثل:

فرش اطاق خاله	مفتعلن فعولن
پشم تن بزغاله	مفتعلن فاعلن

۷۸ - محمد تقی بهار، شعر در ایران، ۱۳۳۳، ص ۴۶-۴۷.

۷۹ - همان.

۸۰ - تقی وحیدیان کامیان، بررسی وزن شعر عامیانه فارسی، تهران ۱۳۵۷.

۸۱ - بررسی وزن شعر عامیانه، ص ۹۵.

بنابراین وزن این شعر که در اواسط قرن دوم سروده شده هجایی نیست بلکه کاملاً کمتی است و دلیل می‌تواند باشد بر کمتی بودن وزن شعر فارسی پیش از اسلام پیش از آشنایی ایرانیان با عروض عرب به علاوه وزن شعر ابوالنبغی از اوزان شعر عرب نیست. کمتی بودن وزن این شعر بویژه شعر کودکان بلخ و شعر یزیدین مفرغ و نکوهش ملکه بخارا که اولی در هشت سالگی و دومی و سومی قبل از تولد خلیل بن احمد- واضع عروض عرب- سروده شده است بتنهایی دلیل تواند بود بر کمتی بودن شعر فارسی پیش از آشنایی ایرانیان با عروض عرب و به عبارت دیگر کمتی بودن وزن شعر فارسی پیش از اسلام.

بررسی اوزان نخستین اشعار رسمی فارسی

گرچه قبل از وضع عروض عرب اشعار کوتاهی در وزن کمی سروده شده است اما شاعران فارسی گوی، اشعار خود را به عربی می سرودند و بنا به نوشته تاریخ سیستان: «چون شاعران، یعقوب لیث را به شعر تازی مدح کردند او عالم نبود، در نیافت. گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد وصیف دبیر رسائل پس شعر فارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان، به رود باز گفتندی بر طریق خسروانی، و چون عجم برکنده شدند و عرب آمدند شعر میان ایشان به تازی بود و همگنان را علم و معرفت شعر تازی بود... و چون یعقوب زنبیل و عماره خارجی را بکشت و هری بگرفت و سیستان و کرمان و فارس او را دادند، محمد وصیف این شعر بگفت:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام»^{۸۲}
این واقعه در سال ۲۵۱ هجری رخ داده و ازین پس محمد بن وصیف، بسام گرد، محمد بن مخلد و دیگران شعر به پارسی سرودند اما اشعار بازمانده شاعران دوره طاهری و صفاری اندک است، فقط ۵۸ بیت است^{۸۳} در یازده وزن مختلف. این اشعار گرچه اندک، اما از جهت بررسی وزن شعر فارسی و رابطه آن با عروض عرب بسیار مهم است. قبلاً گفتیم که علامه قزوینی معتقد بود که ایرانیان در ابتدا عین اوزان شعر عرب را گرفتند... لذا این اشعار که سروده شاعران عربی سرای و نخستین اشعار رسمی فارسی است باید در پرکاربردترین و معمولترین اوزان شعر عرب یعنی طویل، بسیط، وافرو کامل و غیره باشد.

۸۲- مؤلف نامعلوم: تاریخ سیستان، مصحح ملک الشعرای بهار، تهران ۱۳۱۳، ص ۲۱۰.

۸۳- محمد جعفر محجوب: سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۸.

برای تمام اشعار رک: ژیلبر لازان: اشعار پراکنده، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۲-۲۲.

اینک به بررسی اوزان این ۵۸ بیت بازمانده از دوره طاهریان و صفاریان می‌پردازیم و آنها را با اوزان شعر عرب مقایسه می‌کنیم تا حقیقت آشکار شود که آیا اوزان این اشعار همان پرکاربردترین اوزان شعر عرب است.

وزن ۱ = فعلا تن فعلا تن فعلا تن فعلا تن

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام
یعنی وزن اولین شعر فارسی به روایت تاریخ سیستان.

چنان که گفتیم طبق نظر قزوینی نخستین اشعار فارسی می‌بایست در اوزان خاص و پرکاربرد عرب بویژه بسیط و طویل باشد. (به گفته عروضیان عرب: البسيط والطویل لیس فی الشعر اشرف منهما وزناً وعلیهما جمهور شعر العرب و اذا اعترضت الديوان من دیوان الفحول كان اکثر ما فیہ طویلاً و بسیطاً^{۸۴}). اما چنان که می‌بینید اولین شعر فارسی نه تنها در این اوزان نیست بلکه وزن اولین شعر فارسی شباهتی هم به اوزان شعر عرب ندارد، زیرا:
۱ - این وزن از تکرار فعلا تن تشکیل شده و در عروض عرب وزنی وجود ندارد که از تکرار فعلا تن درست شده باشد. برعکس در عروض فارسی اوزان زیادی هست که از تکرار فعلا تن ساخته می‌شود. در عروض عرب، فعلا تن فقط گونه‌ای (Variant) آزاد از فاعلا تن است، ولی در عروض فارسی اوزان حاصل از تکرار فاعلا تن ربطی به اوزان ساخته شده از تکرار فعلا تن ندارد.

۲ - در عروض عرب طولانی‌ترین وزنی که از تکرار فاعلا تن ساخته شده (بحر رمل تام) مسدس است و حال آن که وزن این شعر مثنی است.

۳ - در عروض عرب به جای هر فاعلا تن (در بحر رمل) می‌توان فعلا تن و فاعلا تن و حتی فعلا تن آورد ولی در عروض فارسی در اوزان حاصل از تکرار فاعلا تن جز فاعلا تن نمی‌توان آورد. اما در اوزان حاصل از تکرار فعلا تن فقط به جای اولین فعلا تن وزن می‌توان فاعلا تن آورد (و عکس آن صحیح نیست یعنی به جای فاعلا تن نمی‌توان فعلا تن آورد) و این اختیار شاعری هم خاص عروض فارسی است.

۴ - اختیار شاعری قدیم شعر فارسی در آن هست یعنی به جای هجای بلند، هجای کشیده آمده است. پس وزن اولین شعر ربطی به عروض عرب ندارد.

وزن ۲ = - / - / - مفتعلن مفتعلن فاعلن

جز تو نژاد حوا و آدم نکشت
شیر نهادی به دل و پر منشت

این شعر سروده محمد بن مخلد است در همان واقعه (سال ۲۵۱). عروضیان نام وزن این شعر را سریع می دانند، ولی این وزن ربطی به بحر سریع عرب ندارد زیرا اصل وزن بحر سریع عرب مستفعِلن مستفعِلن مفعولات است ولی جز به صورت مستفعِلن مستفعِلن فاعِلن به کار نمی رود^{۸۵} و حال آن که شعر محمد بن مخلد که جزو نخستین اشعار فارسی است بر این وزن نیست. البته در شعر عرب در این وزن به جای هر مستفعِلن می توان مفاعِلن، مفتَعِلن و حتی فَعِلتن آورد^{۸۶}. چون در یک بیت بحر سریع چهار تا مستفعِلن هست و به جای هر مستفعِلن می توان از سه گونه آزاد نیز استفاده کرد پس گونه های متفاوت این وزن بطور نظری ۲۵۶ = ۴^۴ است که از میان این ۲۵۶ گونه مختلف فقط یکی برابر با بحر سریع فارسی است. با این ترتیب آیا می توان گفت که محمد بن مخلد که برای اولین بار شعر به فارسی می سروده و تمام مصرعهای شعرش بدون استثنا بر وزن مفتَعِلن مفتَعِلن فاعِلن است این وزن را از عروض عرب تقلید کرده است؟^{۸۷}

ثانیاً در بحر سریع فارسی به جای مفتعلن می توان مفعولن آورد که در بحر سریع عرب وجود ندارد.

ثالثاً اگر در بحر سریع عرب به جای فاعلن، رکن فاعلان بیاید تغییر می‌کند ولی در بحر سریع فارسی در آخر مصرع فاعلان برابر است با فاعلن.

بسم گُرد خارجی در همین زمان شعری در همین وزن سروده و محمد بن وصیف نیز در سالهای ۲۸۷ و ۲۹۷ دو قصیده در همین وزن سروده که جمعاً ۲۰ بیت از این سه قصیده باقی مانده^{۸۸} و وزن همه آنها دقیقاً مفتعلن مفتعلن فاعلن است و وزن هیچ مصرعی شباهت به بحر سریع عرب ندارد.

وزن ۳ ---/uu---/uu---

این وزن شعری است از محمد بن وصیف که در سال ۲۸۳ سروده است. از این شعر دو

٨٥- العروض الواضح، ص ٩٨.

٨٦- تحفه الادب، ص ٦٥.

۸۷ و ۸۸ - رک: تاریخ سیستان، همان صفحات.

بیت در دست است که متأسفانه مصرعهای اول درست خوانا نیست. مصرعهای دوم عبارت است از: «پیروزه نمای از صدف مرجان» بر وزن مستفعل فاعلات مفعولن (= مفعول مفاعیلن مفاعیلن^{۸۹}) و دیگری: «از فعل ابی حفص شه جیشان» مستفعل مستفعل مفعولن (= مفعول مفاعیل مفاعیلن). باید اصل وزن همان مستفعل مستفعل مفعولن باشد که در مستفعل دوم قلبی صورت گرفته و به فاعلات تغییر یافته (البته این اختیار شاعری فقط در رباعی - در رکن دوم - به کار می رود، ولی از قرار معلوم در قدیم در اوزان همخوانواده رباعی که از تکرار مستفعل تشکیل می شده نیز دقیقاً به کار می رفته است).

به هر حال این وزن نیز خاص عروض فارسی است و در عروض عرب چنین وزنی وجود ندارد. اصولاً همه محققان و از جمله عروضیان عرب، وزن رباعی را - که این وزن نیز همخوانواده آن است زیرا از تکرار مستفعل تشکیل می شود - خاص فارسی می دانند به نام **الدوبیت**.

وزن ۴ - - - - / - - - - / - - - - (= مفاعیلن مفاعیلن فعولن)

نگارینا به نقد جاننت ندهم گرانای دربها ارزانت ندهم
این شعر را از محمود و راق هروی می دانند که در مجمع الفصحا سال وفاتش ۲۲۱ هجری ذکر شده. نام وزن این شعر هزج مسدس محذوف است ولی در عروض عرب هزج جز در مربع نیامده است. پیداست اگر ایرانیان از قبل شعر کمی نداشتند وقتی محمود و راق می خواست بحر هزج عرب را تقلید کند مسلماً جز در مربع نمی سرود.

از طرفی در عروض عرب به جای مفاعیلن می توان مفاعیلن، مفاعیل و مفعولن آورد ولی در بحر هزج فارسی به جای مفاعیلن جز مفاعیلن نمی تواند بیاید. پس این وزن ربطی به هزج عرب ندارد و کاملاً ایرانی است.

وزن ۵ - - - - / - - - - / - - - - / - - - - (= مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند از بهر چشم تا نرسد مرورا گزند
اورا سپند و آتش ناید همه به کار با روی همچو آتش و با خال چون سپند
این شعر از حنظله بادغیسی است که در نیمه اول قرن سوم می زیسته است.^{۹۰}

۸۹ - ملک الشعرای بهار وزن مصرع دوم (در بیت اول) را مفعول مفاعیل مفاعیلن می داند که درست نمی نماید (تاریخ سیستان، ص ۲۵۳).

۹۰ - محمد جعفر محبوب، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۷.

ضمناً بحر مضارع از کم کاربردترین اوزان شعر عرب است و هرگز قصیده‌ای عربی به این وزن سروده نشده است. به علاوه اخفش این وزن را عربی نمی‌داند. برعکس کاربرد وزن مضارع در شعر فارسی بسیار زیاد است چندان که طبق آمار «الول ساتن» این وزن دومین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.^{۹۲}

مهتری گربه کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
این شعر نیز از حنظلۀ بادغیسی است که عروضیان وزن آن را خفیف اصلم مسبق یا
مخبون مقصور می دانند، به عبارت دیگر عروضیان چون دیده اند که این وزن در عروض خلیل
نمی گنجد سعی کرده اند مشابَهتی ولو غیر علمی، میان این وزن با یکی از اوزان عرب پیدا
کنند و دیده اند با بحر خفیف به نوعی - گرچه غیر علمی - می شود رابطه برقرار کرد. زیرا
یکی از پنج وزن خفیف عرب فاعلاتن مستفعِلن فاعِلن است. (وزن مصرع اول و دوم آن
یکی است).

شاعر عرب حق دارد به جای فاعلاتن در هر دو مصرع قَعَلَاتُنْ یا فَاعِلَاتُ یا قَعَلَاتُ بیاورد و به جای مستفعِلن در هر دو مصرع مفاعِلن یا مستفَعِل یا مفاعِلن و به جای فاعِلن نیز می تواند فعِلن بیاورد^{۹۳} بی آن که اشکالی در وزن پیدا شود.

این اختیارات شعر عرب است و هیچ یک از اینها در عروض فارسی مجاز نیست.

٩١- النصوص الادبيه، ص ١٨٧.

The persian Metres - ۹۲

٩٣- تحفه الادب، ص ٧٦ والنصوص الادبيه، ص ١٨٥.

می تواند فاعلاتن بیاورد همچنان که در این بیت چنین است و عکس این صحیح نیست (یعنی به جای فاعلاتن شاعر فارسی گوی حق ندارد فاعلاتن بیاورد)^{۹۴}.

با این ترتیب می بینیم که این وزن ربطی به بحر خفیف عرب ندارد بویژه این که حنظله بادغیسی که از نخستین شاعران فارسی زبان است اگر بحر خفیف عرب را تقلید کرده بود می بایست اولاً از اصل وزن استفاده کند چون طبق نظر قزوینی ایرانیان با عروض کمی آشنا نبوده اند، لذا استفاده از این اختیارات گوناگون برایشان دشوار بوده. به علاوه این اختیارات برای آنان عادی و مأنوس نبوده است.

ثانیاً چرا شاعران ایرانی از میان ۱۸ گونه مختلف این بحر عرب، فقط در یکی شعر بگویند و شگفت تر این که هر چهار مصرع شعر حنظله همه دقیقاً در همین گونه وزن است و هیچ یک در ۱۷ گونه دیگر بویژه اصل وزن نیست. اشعار دیگر شاعران فارسی گوی درین وزن نیز هیچ کدام از اختیارات شعر عرب را ندارد.

به علاوه قزوینی معتقد بود که ایرانیان ابتدا عین اوزان شعر عرب را تقلید کردند پس چنان که می بینیم این وزن فارسی هیچ گونه رابطه ای با وزن شعر عرب ندارد. بعداً خواهیم دید که نه تنها این گونه شباهت یعنی $\frac{1}{18}$ در یک مصرع و $\frac{1}{54}$ در چهار مصرع شعر حنظله در اوزان کمی زبانهای مختلف بسیار بسیار عادی است بلکه بعضی از اوزان میان دو زبان مختلف که وزن کمی دارند عیناً می تواند مشترک باشد^{۹۵}.

وزن ۷ - - - / - - - / - - - (= مفعول مفاعیلن مفاعیلن)

مرغی است خدنگ ای عجب دیدی مرغی که شکار او بود جانا

این شعر از فیروز مشرقی است. عروضیان آن را هزج مسدس اخرب مقبوض نامیده اند.

پیداست که این وزن نه از نظر طول مصرع با بحر هزج عرب کمترین شباهت دارد نه از نظر ارکان و نه از نظر اختیارات شاعری. این وزن را حتی با اختیارات بسیار زیاد عروض عرب نیز نمی توان به آن ربط داد.

وزن ۸ - - - / - - - / - - - (= فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

سرو سیمین ترا در مشک تر زلف مشکین تو سر تا پا گرفت

این شعر نیز از فیروز مشرقی است. این وزن با اصل وزن رمل محذوف عربی یکسان است

۹۴ - ابوالحسن نجفی، «اختیارات شاعری»، جنگ اصفهان، تهران ۱۳۵۲، ص ۱۵۵.

۹۵ - رک: بخش آخر همین کتاب، بحث اوزان مشترک.

ولی اولاً وجود یک یا چند وزن یکسان در عروض دو زبانی که وزن کمی دارند بسیار عادی است (چنان که خواهیم گفت) و دلیل براخذ یکی از دیگری نیست. فی المثل تکرار فاعلاتن در عروض یونانی نیز هست.

ثانیاً میان این وزن فارسی با رمل محذوف عربی تفاوت‌هایی هست از جمله این که در عروض عرب به جای هریک از فاعلاتن ها می توان فاعلاتن، فاعلات، فعلات آورد و به جای فاعلن نیز فعلمن و حال آن که در وزن فارسی هیچ یک از این اختیارات وجود ندارد. به علاوه در عروض عرب میان فاعلاتن فاعلاتن فاعلن با فاعلاتن فاعلاتن فاعلان تفاوت هست اما در عروض فارسی فرقی نیست.

فرق دیگر این که بحر رمل عرب، مسدس و مربع است و حال آن که رمل فارسی مثنی و مسدس. از طرفی در رمل تاسم عربی، وزن دو مصرع متفاوت است^{۹۶}. قبلاً دیدیم که «گرونه بام» معتقد بود که بحر رمل عربی مقتبس از وزن هشت هجایی پهلوی است.

وزن ۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰ (= مفاعله فاعلاتن مفاعله فاعله)

در این زمانه بتی نیست از تونیکوتر نه برتوبرشمنی از رهیت مشفق تر این بیت از بوسلیک گرگانی است. عروضیان آن را مجتث مثنی محذوف نامیده اند. طبق نظر عروضیان اصل آن در فارسی مفاعله فاعلاتن است اما اصل آن در عربی مستفعله فاعلاتن فاعلاتن است ولی به گفته عروضیان عرب جز به صورت مستفعله فاعلاتن^{۹۷} و به روایتی مستفعله فاعلات^{۹۸} به کار نرفته است یعنی فقط به صورت مربع به کار رفته است و پیداست هیچ گونه شباهتی نه از نظر ارکان و نه از نظر طول و نه از حیث اختیارات شاعری میان این وزن و بحر مجتث عربی وجود دارد. البته اگر بخواهیم هر جور شده رابطه ای میان این وزن و بحر مجتث عرب برقرار کنیم با اختیارات بسیار زیادی که عروض عرب دارد شاید غیر ممکن نباشد، زیرا در عروض عرب به جای مستفعله می توان مفتعله، مفاعله، مستفعله و مفاعله آورد. البته در کتب عروض عرب از جمله تحفه الادب (ص ۸۵)، النصوص الادبیه (ص ۱۹۱) والعروض الواضح (ص ۱۰۲) آمده که به جای فاعلاتن

۹۶- النصوص الادبیه، ص ۱۷۱-۱۷۴.

۹۷- همان، ص ۱۹۱.

۹۸- عروض الواضح، ص ۱۰۱.

به هر حال بحث از اختلافهای این وزن با مجتث عربی نیاز به توضیح ندارد. چه از هر نظر متفاوت است بخصوص که در عربی جز به صورت مربع نمی آید و در فارسی برعکس، مربع آن هرگز کاربرد ندارد. این وزن پرکاربردترین وزن شعر فارسی است.^{۱۰} و در عربی همین قدر می توان گفت طبق آماری که نگارنده از اشعار بشارین برد، که یکی از فحول شاعران عرب است، تهیه کرده، بشار در برابر ۹۸ شعر در بحر طویل و ۶۴ شعر در بحر بسیط و ۴۶ بیت در بحر کامل، تنها یک شعر در بحر مجتث دارد.^{۱۱}

در جنب علوهمت چرخ
ماننده وشم پیش چرخ است

این بیت نیز منسوب به ابوسلیک گرگانی است. شمس قیس وزن آن را هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف می داند و پیداست که هیچ گونه رابطه ای میان این وزن با بحر هزج عرب وجود ندارد. حتی با زحافات کثیره و عدیده عروض عرب، همچنین از نظر طول وزن زیرا هزج عروض عرب فقط مربع است.

مجلس پراشیده همه، میوه خراشیده همه زر پاشیده همه، نقل گران کرده یله

٩٩- تبسيط العروض، ص ٨٤.

دارد: یکی اختیارات بسیار زیادی که این بحر در عروض عرب دارد دیگر این که این بحر در عروض عرب فقط به صورت مسدس و مربع می آید و حال آن که در فارسی مثنی دارد و مربع ندارد و رمل مسدس یکی از کم کاربردترین اوزان شعر فارسی است^{۱۰۲}.

نتیجه- با توجه به یازده وزن قدیمترین اشعار بازمانده فارسی (۵۸ بیت) و مقایسه آنها با اوزان شعر عرب دیدیم که فقط یک وزن در دو زبان مشترک است (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) و این اشتراک هم ظاهری است زیرا تفاوت‌های زیادی بویژه در اختیارات شاعری میان این دو وزن هست و از طرفی اشتراک یک وزن از یازده وزن در شعر دوزبانی که هر دو، وزن کمی دارند بسیار عادی است. با این ترتیب نتیجه می گیریم که:

اولاً برخلاف نظر قزوینی نخستین شاعران فارسی زبان عیناً اوزان شعر عرب را تقلید نکردند بلکه حتی بیتی هم در یکی از اوزان خاص عرب نسرودند.

ثانیاً از این یازده وزن برمی آید که ایرانیان از آغاز سرودن شعر به فارسی دری، در اوزان شعر فارسی- که نه تنها تقلیدی از اوزان شعر عرب نیست بلکه حتی رابطه ای هم با اوزان عرب ندارد- شعر سرودند.

از طرفی اگر فرض کنیم- فرض محال- که اوزان نخستین اشعار فارسی با تغییراتی از اوزان شعر عرب گرفته شده است در این صورت اشکال دیگری پیش می آید و آن این که اگر ایرانیان پیش از اسلام شعر نداشته اند یا وزن شعرشان کمی نبوده است، در این صورت لازم است که در چند قرن ایرانیان عین اوزان شعر عرب را به کار ببرند تا کم کم با آنها مأنوس شوند و صاحب شناختی و ذوقی و سلیقه ای خاص گردند تا احیاناً بعضی از اوزان عرب را نپسندند و در بعضی تغییراتی بدهند و یا اوزان جدید ابداع کنند- البته پذیرفتن وزن جدید یعنی وزن کمی که مغایر ویژگیهای زبان باشد غیر علمی است. دیگر این که، اگر ایرانیان خود وزن کمی نداشته اند و ابتداء به ساکن با وزن کمی عرب آشنا شده اند پس می بایست پسندشان همان پسند عرب بوده باشد. ثالثاً این تغییرات نمی باید زیاد و در همه اوزان باشد پس این که اوزان نخستین اشعار فارسی، عیناً همان اوزان شعر عرب نیست، بلکه- جزیکی- همه با اوزان عرب متفاوت است، خود بهترین دلیل است بر این که شعر فارسی از پیش از اسلام دارای وزن کمی و اوزان متعدد و متنوع و زیبایی بوده که شاعران در سرودن نخستین

اشعارشان از آنها استفاده کرده‌اند. البته عروضیان چون اوزان شعر فارسی را در چهارچوب عروض خلیل بن احمد که محدود و نامناسب با اوزان شعر فارسی بود، تدوین می‌کردند، کوشیدند تا به هر طریقی شده- اکثر غیر علمی و غیر منطقی- اوزان شعر فارسی را در بحر عرب بگنجانند.

در خاتمه لازم به گفتن است که اشعار دیگری نیز هست که به عنوان نخستین شعر فارسی در کتابها آمده، از جمله این بیت که آن را به ابوحفص سغدی شاعر قرن سوم هجری نسبت می‌دهند:

آهوی کوهی در دشت چگونه دوزا یار ندارد بی یار چگونه روزا
وزن مصرع اول این شعر دقیقاً کمی است و از اوزان خاص فارسی: فاعلاتن مفعولن (= فعلاتن) فعلاتن فعلن.

وزن مصرع دوم نیز دقیقاً همین است جز این که هجای کوتاه «ن» را طبق اختیارات شعری قدیم- که بعدها در شعر رسمی از میان رفته است- باید بلند تلفظ کنیم. البته اگر طبق نسخه‌ای از المعجم آن را «چوندارد یار بی یار چگونه روزا» بدانیم این مشکل نیز از میان می‌رود.

جای شگفت است که خاورشناسی عالم چون «ژیلبر لازار» وزن این شعر را عروضی (کمی) نمی‌داند^{۱۰۳}.

ضمناً وزن این شعر کاملاً ایرانی است زیرا اولاً در رمل مثنی سروده شده است و ثانیاً از اختیارات شاعری خاص عروض فارسی در آن استفاده شده یعنی به جای اولین فعلاتن وزن، فاعلاتن آمده است. به جای فعلاتن دوم وزن نیز طبق اختیارات شاعری مفعولن به کار رفته. در واژه آهوی مصوت بلند «و» نیز کوتاه تلفظ می‌شود (چون بعد از آن مصوت آمده است می‌شود آن را کوتاه تلفظ کرد).

شعر دیگری نیز هست که در کتب قدیم از آن یاد شده، یعنی شعر بهرام گور- که معتبر نمی‌تواند باشد- بویژه به صورتی که نقل شده است:

منم شیر شلنجه و منم ببر تله^{۱۰۴}
با این همه اگر آنرا به همین صورت تقطیع کنیم وزن کمی آن چنین می‌شود:

۱۰۳- تکوین زبان فارسی، ص ۱۰۱

۱۰۴- بهار و ادب فارسی، ص ۹۰.

فعلا تن فعلن

مفاعیل فعولن

اما اگر آن را در یک مصرع بدانیم می شود مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعل که وزنی کاملاً کمی است. اگر «و» آن را حذف کنیم (در شعر فارسی بندرت در آغاز مصرع «و» می آید) در این صورت وزن چنین می شود:

مفاعیل فعل

مفاعیل فعولن

که وزنی کمی است ولی مصرع دوم آن یک هجا کمتر دارد که طبق اختیارات شاعری قدیم درست است^{۱۰۵}.

اشعار قدیمی دیگری نیز به فارسی دری یا طبری و کردی و... هست که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست.

بررسی تطبیقی اوزان اشعار رودکی با اوزان شعر عرب

برای تحقیقی گسترده اوزان اشعار بازمانده رودکی را، که نخستین شاعر بزرگ زبان فارسی است و مسعود فرزاد آنها را استخراج کرده، با اوزان شعر عرب تطبیق و بررسی می‌کنیم تا مشخص شود کدام اوزان رودکی با اوزان شعر عرب یکسان و کدامها متفاوت است.^{۱۰۶} تا ببینیم که آیا وزن اشعار رودکی هم نظر قزوینی را رد می‌کند؟ اینک تمام اوزان اشعار رودکی و کل اوزان شعر عرب:

اوزان اشعار رودکی

- ۱ - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
- ۲ - مفاعیلن مفاعیلن فعولن
- ۳ - مفاعیلن فعلا تن مفاعیلن فعلا تن
- ۴ - مفععلن فاعلات مفععلن فع
- ۵ - مفاعیل فاعلات فعولن
- ۶ - مفاعیلن فعلا تن مفاعیلن فعلن
- ۷ - فعلا تن مفاعیلن فعلن
- ۸ - مفاعیلن فاعلن مفاعیلن فاعلن
- ۹ - مستفععلن مستفععلن فع
- ۱۰ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلا تن فاعلن
- ۱۱ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلن

- ۱۲ - مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعولن
- ۱۳ - مستفعل مستفعل مستفعل فع لن
- ۱۴ - مفاعیل مفاعیل فعولن
- ۱۵ - فعلا تن فعلا تن فعلا تن فعلن
- ۱۶ - فعلا تن فعلا تن فعلن
- ۱۷ - فعلا تن فعلن فعلا تن فعلن
- ۱۸ - فعلا تن مفاعیل فعلا تن مفاعیلن
- ۱۹ - مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
- ۲۰ - مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
- ۲۱ - مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن
- ۲۲ - فعلا تن فعلا تن فعلا تن فع^{۱۰۷}
- ۲۳ - مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن
- ۲۴ - مستفعل مستفعل مستفعل فع
- ۲۵ - مفتعلن مفتعلن فاعلن
- ۲۶ - مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
- ۲۷ - فعولن فعولن فعولن فعولن
- ۲۸ - فعولن فعولن فعولن فعل
- ۲۹ - مفعولن مفعولن مفعولن فع لن
- ۳۰ - مفاعیلن فع مفاعیلن فع
- ۳۱ - مفعول مفاعیل فاعلا تن
- ۳۲ - مفعول فاعلات مفاعیلن
- ۳۳ - مفعول مفاعیلن فعولن

۱۰۷ - مسعود فرزند وزن شماره ۲۲ را فع مستفعل مستفعل مستفعل = مفعولن فعلا تن فعلا تن فع دانسته اما درست

نیست، زیرا وزن ابیاتی که آورده به صورت فوق است:

بیزبه بچ بچ برهرگز نشود فربه
ننهد منبت بر ما و پندیرد هن
هیچ نادان را داننده نگوید زه

سخن شیرین ارزفت نیاید بر
گر همه نعمت یکروز بما بخشد
زه دانا را گویند که داند گفت

۳۴ - مفعول مفاعیلن مفاعیلن

۳۵ - مفاعیل مفاعیل فاعلن^{۱۰۸}

اکنون اوزان شعر عرب را نیز می آوریم سپس به مقایسه و بررسی اوزان اشعار رودکی با اوزان شعر عرب می پردازیم تا روشن شود آیا شاعران فارسی گوی در ابتدا اوزان شعر عرب را تقلید کرده اند؟

اوزان شعر عرب^{۱۰۹}

بحر متقارب:

- | | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| ۱ - فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن ^{۱۱۰} |
| ۲ - فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن فعول |
| ۳ - فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن فعل |
| ۴ - فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن فع |
| ۵ - فعولن فعولن فعل | فعولن فعولن فعل |
| ۶ - فعولن فعولن فعل | فعولن فعولن فع |

بحر متدارک:

- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| ۷ - فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن | فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن |
| ۸ - فاعلن فاعلن فاعلن | فاعلن فاعلن فاعلا تن |
| ۹ - فاعلن فاعلن فاعلن | فاعلن فاعلن فاعلان |
| ۱۰ - فاعلن فاعلن فاعلن | فاعلن فاعلن فاعلن |

بحر رمل:

- | | |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱۱ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلن | فاعلا تن فاعلا تن فاعلا تن |
| ۱۲ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلن | فاعلا تن فاعلا تن فاعلان |

۱۰۸ - لازم به تذکر است که مسعود فرزاد بعضی از اوزان را به شیوه خاص خود تقطیع کرده است اما ما به شیوه رایج تقطیع کردیم. مثلاً همین وزن شماره ۳۵ را مسعود فرزاد به صورت علن مفعولان مفاعیلن تقطیع کرده است.

۱۰۹ - این اوزانی است که در کتاب: تحفة الادب فی میزان اشعار العرب آمده است.

۱۱۰ - ناگفته نماند که شاعر عرب می تواند به جای هر فعولن، فعل بیاورد ولی در شعر فارسی به جای فعولن جز

فعولن نمی آید.

- | | |
|------------------------------|-------------------------|
| ۱۳ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلن | فاعلا تن فاعلا تن فاعلن |
| ۱۴ - فاعلا تن فاعلا تن فاعلن | فاعلا تن فاعلا تن فاعلن |
| ۱۵ - فاعلا تن فاعلا تن | فاعلا تن فاعلا تن |
| ۱۶ - فاعلا تن فاعلا تن | فاعلا تن فاعلا تن |

بحر رجز:

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۱۷ - مستفععلن مستفععلن مستفععلن | مستفععلن مستفععلن مستفععلن |
| ۱۸ - مستفععلن مستفععلن مستفععلن | مستفععلن مستفععلن مفعولن |
| ۱۹ - مستفععلن مستفععلن مستفععلن | مستفععلن مستفععلن |
| ۲۰ - مستفععلن مستفععلن مستفععلن | مستفععلن مستفععلن مستفععلن |
| ۲۱ - مستفععلن مستفععلن | |

بحر کامل:

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۲۲ - متفاععلن متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاععلن متفاععلن |
| ۲۳ - متفاععلن متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاععلن متفاععلن |
| ۲۴ - متفاععلن متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاععلن فع لن |
| ۲۵ - متفاععلن متفاععلن فعلن | متفاععلن متفاععلن فعلن |
| ۲۶ - متفاععلن متفاععلن فعلن | متفاععلن متفاععلن فع لن |
| ۲۷ - متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاعلا تن |
| ۲۸ - متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاعلا ن |
| ۲۹ - متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاععلن |
| ۳۰ - متفاععلن متفاععلن | متفاععلن متفاععلن |

بحر وافر:

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| ۳۱ - مفاعلتن مفاعلتن مفعولن | مفاعلتن مفاعلتن مفعولن |
| ۳۲ - مفاعلتن مفاعلتن | مفاعلتن مفاعلتن |
| ۳۳ - مفاعلتن مفاعلتن | مفاعلتن مفاعیلن |

بحر هزج:

- | | |
|----------------------|-----------------|
| ۳۴ - مفاعیلن مفاعیلن | مفاعیلن مفاعیلن |
| ۳۵ - مفاعیلن مفاعیلن | مفاعیلن مفعولن |

بحر طویل :

- ۳۶ - فعولن مفاعیلن فعولن مفاعلن
 ۳۷ - فعولن مفاعیلن فعولن مفاعلن
 ۳۸ - فعولن مفاعیلن فعولن مفاعلن

بحر بسیط :

- ۳۹ - مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فعلن
 ۴۰ - مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فعلن
 ۴۱ - مستفعّلن فاعلن مستفعّلن
 ۴۲ - مستفعّلن فاعلن مستفعّلن
 ۴۳ - مستفعّلن فاعلن مستفعّلن
 ۴۴ - مستفعّلن فاعلن مفعولن

بحر خفیف :

- ۴۵ - فاعلا تن مستفعّلن فاعلا تن
 ۴۶ - فاعلا تن مستفعّلن فاعلا تن
 ۴۷ - فاعلا تن مستفعّلن فاعلن
 ۴۸ - فاعلا تن مستفعّلن
 ۴۹ - فاعلا تن مستفعّلن

بحر مجتث :

- ۵۰ - مستفعّلن فاعلا تن

بحر سریع :

- ۵۱ - مستفعّلن مستفعّلن فاعلن
 ۵۲ - مستفعّلن مستفعّلن فاعلن
 ۵۳ - مستفعّلن مستفعّلن فاعلن
 ۵۴ - مستفعّلن مستفعّلن فعلن
 ۵۵ - مستفعّلن مستفعّلن مفعولان
 ۵۶ - مستفعّلن مستفعّلن مفعولن
 ۵۷ - مستفعّلن مفعولات مفتعلن

۵۸ - مستفعلن مفعولات مفتعلن مستفعلن مفعولات مفعولن

۵۹ - مستفعلن مفعولات مفعولان

۶۰ - مستفعلن مفعولات مفعولن

بحر مدید:

۶۱ - فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

۶۲ - فاعلاتن فاعلن فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلان

۶۳ - فاعلاتن فاعلن فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلن

۶۴ - فاعلاتن فاعلن فعلن فاعلاتن فاعلن فعلن

۶۵ - فاعلاتن فاعلن فعلن فاعلاتن فاعلن فعلن

بحر مقتضب:

۶۶ - فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن

این اوزانی است که در کتاب تحفة الادب فی میزان اشعار العرب آمده است.^{۱۱۱}

در بعضی دیگر از کتب عروض عرب مانند تبسیط العروض، النصوص الادبیه و بیان العرب الجدید اختلافهایی اندک در فروع دیده می شود که در موضوع مورد بحث ما دخالتی ندارد.

از مقایسه اوزان رودکی با اوزان شعر عرب درمی یابیم که از ۶۶ وزن شعر عرب تنها دو وزن با اوزان رودکی مشترک است.

وزن شماره ۱ عرب با وزن شماره ۲۷ رودکی برابر است. همچنین وزنهاى شماره ۱۲ و ۱۳ با وزن شماره ۱۱ رودکی تطبیق می کند.

با این همه، این دو وزن با معادلهای خود در عروض عرب، تفاوتهایی دارد که بعد به آنها اشاره می کنیم. از طرفی یکسانی چند وزن در مجموعه اوزان کتبی عروض دوزبان مختلف امری است عادی. پس اگر از شصت و شش وزن شعر عربی دو تای آنها با همه اختلافی که اوزان همانندشان در عروض فارسی دارند در اوزان شعر رودکی هم هست این چیزی بسیار عادی و طبیعی است.

از طرفی اوزان خاص عرب که پر کاربردترین اوزان عرب نیز هستند مانند اوزان

۱۱۱ - تحفة الادب فی میزان اشعار العرب.

بحرهای بسیط، کامل، طویل و وافر، ابداً در اوزان شعر رودکی و شاعران قبل از او وجود ندارد و این نشان می‌دهد که برخلاف نظر علامه قزوینی اوزان شعر فارسی ابداً تقلید از اوزان شعر عرب نیست.

اگر اوزان شعر فارسی به تقلید اوزان شعر عرب می‌بود می‌بایست در اشعار دوره نخستین، اوزان خاص شعر عرب به وفور پیدا شود و در قرون بعد از میان برود و حال آن که حتی یکی از این اوزان در شعر فارسی این دوره به کار نرفته است.

بررسی دقیقتر اوزان مشترک تا زمان رودکی

با مقایسه همهٔ اوزان عربی با اوزان اشعار رودکی، دیدیم که فقط دو وزن میان عروض عرب و اوزان شعر رودکی، نخستین شاعر بزرگ زبان فارسی، وجود داشت:

۱ - فعولن فعولن فعولن

۲ - فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بررسی دقیقتر این دو وزن در شعر فارسی و شعر عرب نشان می‌دهد که این دو وزن نیز گرچه در اصل با معادلهای خود در عروض عرب یکسان هستند اما در حقیقت با هم اختلافهای بسیاری دارند. برای روشن شدن موضوع، وزن متقارب مثنی سالم فارسی را با معادل آن در عربی مورد مطالعه قرار می‌دهیم، وزن متقارب مثنی سالم فارسی عبارت است از:

فعولن فعولن فعولن

اما بحر متقارب مثنی سالم عرب از هشت فعولن درست می‌شود و طبق اختیارات شاعری عرب هر فعولن را می‌توان فعول یا فعل آورد، لذا با در نظر گرفتن تمام امکانات بالقوهٔ این وزن ۶۵۶۱ گونه آزاد دارد ($3^8 = 6561$) و از میان تمام این گونه‌ها فقط یک گونه یعنی:

فعولن فعولن فعولن

فعولن فعولن فعولن

برابر با متقارب مثنی سالم فارسی است (در بحر متقارب فارسی بجای فعولن جز فعولن نمی‌توان آورد) چنان که مشاهده می‌شود بطور بالقوه از هر ۶۵۶۱ گونهٔ مختلف وزن متقارب مثنی عرب فقط یکی برابر با متقارب مثنی سالم فارسی است. ممکن است تصور شود منوچهری که «بسی دیوان شعر تازیان دارد زبیر» و عرب گراست قصیدهٔ معروفش:

جهاننا چه بد مهر و بد خوجهانی چو آشفته بازار بازارگانی
را به استقبال و به نظر خود وی در وزن شعر ابوالشیص، شاعر عرب، سروده (اسم وزن شعر
منوچهری و ابوالشیص هر دو متقارب مثنی است) پس فرقی میان این دو وزن در عروض
فارسی و عروض عرب نیست و حال آن که، چنان که دیدیم ابوالشیص می توانست هریک
از ابیاتش را در یکی از ۶۵۶۱ گونه آزاد این بحر بیاورد و حال آن که منوچهری فقط در یک
گونه آن شعر سروده و عروض فارسی به او اجازه ای جز این نمی داده است. به عبارت دیگر،
منوچهری حتی به جای یک فعولن شعرش نمی توانسته است فعول یا فعل بیاورد.

بحرهای رمل مسدس محذوف و مقصور عربی نیز گرچه با دید سطحی مشابه رمل
مسدس محذوف فارسی است اما اولاً به دلیل اختیارات شاعری عرب در ارکان، این وزن نیز
وضع مشابهی با متقارب مثنی سالم دارد ثانیاً این دو وزن عربی در عروض فارسی فرقی با
هم ندارند یعنی یک وزن بیشتر نیستند زیرا در یک شعر ممکن است مصرعی در رمل مسدس
محذوف باشد و مصرعی در رمل مسدس مقصور.

بحور دیگری نیز در عروض عرب و فارسی هست که اسم مشترک دارند اما اشتراک در
اسم به هیچ وجه به معنی اشتراک در وزن نیست مثلاً اسم بحر متقارب مثنی محذوف
(همچنین مقصور) هم در عروض عرب است و هم در عروض فارسی اما واقعیت جز این
است زیرا متقارب مثنی محذوف (= مقصور) فارسی عبارت است از فعولن فعولن فعل
اما متقارب مثنی محذوف عرب عبارت است از:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعل

به عبارت دیگر واحد وزن شعر در فارسی مصرع است و در شعر عرب بیت و چنان که
ملاحظه می شود مصرع اول وزن متقارب مثنی محذوف عربی به صورت متقارب مثنی سالم
است. در شعر فارسی هیچ گاه شاعر حق ندارد شعری بگوید که مصرع اولش در متقارب
سالم باشد و مصرع دومش در متقارب محذوف، زیرا چنین وزنی به گوش فارسی زبانان
کاملاً ناموزون است.

از طرفی شاعر عرب، طبق جوازات عروض به جای هریک از سه فعولن در هریک از
مصرعها می تواند فعول (ب-ب) بیاورد یا فعل (ب-)،^{۱۱۲} به عبارت دیگر چون شاعر به

جای هریک از سه رکن اول هریک از مصرعها می تواند فعولن بیاورد یا فعول یا فعل یعنی در هریک از شش رکن سه امکان وجود دارد لذا گونه های این وزن از لحاظ نظری ۷۲۹ صورت متفاوت می تواند داشته باشد ($3^6 = 729$)، که هیچ کدام آنها برابر با فعولن فعولن فعل فارسی نمی تواند باشد زیرا در عروض عرب دو مصرع آن متفاوت است اما اگر فرض کنیم که مصرع دوم این وزن همانند مصرع اول باشد، از ۷۲۹ صورت متفاوت، تنها یک صورت با وزن متقارب مثنی محذوف فارسی مطابقت دارد. از طرفی متقارب مثنی محذوف در عروض عرب با متقارب مثنی مقصور متفاوت است، پس وزن متقارب مثنی مقصور عرب نیز همین ۷۲۹ گونه متفاوت را می تواند داشته باشد و از آن جا که در عروض فارسی (عروضی که شاعران بر آن مبنا شعر سروده اند نه عروضی که عروضیان قدیم و عروضیان معاصر قدیم! به تقلید از عروض عرب باور دارند) فرقی میان متقارب محذوف و مقصور وجود ندارد لذا باید گفت وزن متقارب مثنی محذوف (= مقصور) فارسی یکی از ۱۴۵۸ گونه متفاوت متقارب مثنی محذوف و مقصور عرب یعنی منظم ترین گونه آن است ($1458 = 729 \times 2$). البته در عمل این همه گونه ها وجود ندارد ولی به هر حال از لحاظ نظری بر اساس نوشته عروضیان عرب، این رقم، گرچه اغراق آمیز به نظر می رسد اما از لحاظ نظری حقیقی است و در کل نشان دهنده این واقعیت است که حتی در اوزان بظاهر کاملاً یکسان، تفاوت بسیار وجود دارد.

پس این ساده لوحی است که تصور شود وزن متقارب مثنی محذوف (= مقصور) فارسی همان اوزان متقارب مثنی محذوف و مقصور عرب است به عبارت دیگر قصیده معروف منوچهری در وزن متقارب مثنی محذوف (= مقصور):

چو از زلف شب باز شد تابها فرو مُرد قنبدیل محرابها
گرچه خود وی معتقد است که وزن شعرش همان وزن شعراعی قیس است:

ابا زیر و بم، شعراعی قیس زننده همی زد به مضرابها

واقعیت این است که شاید در شعراعی فقط یک یا دو مصرع دیگر در وزنی باشد که منوچهری قصیده اش را در آن سروده، از طرفی اگر منوچهری به تبع عروض عرب، کمترین تغییری در فعولن های هریک از مصرعهایش می داد، یعنی از یکی از گونه های متعدد وزن متقارب مثنی محذوف یا مقصور عرب استفاده می کرد. گوش فارسی زبانان در آن اشکال و اختلال حس می کرد و آن را نمی پذیرفت.

به هر حال مهمترین تفاوت این است که در متقارب مثنی محذوف عرب وزن دو مصرع متفاوت است. به همین دلیل، متقارب مثنی محذوف را نباید جزو اوزان مشترک دانست.

رمل مسدس سالم نیز وضعی مشابه دارد، چون دو مصرع آن نیز متفاوت است:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

به هر حال عروض فارسی و عروض عرب گرچه هر دو کمی هستند همان گونه که عروض یونانی و سنسکریت وزن کمی دارند، اما تفاوت‌هایشان بسیار زیاد است. شاید بیش از تفاوت عروض عرب با عروض سنسکریت و یونانی. به عبارت دیگر، شاعران پارسی گوی از آغاز شعر فارسی دری تا مدت‌ها نه تنها در اوزان اصلی و مهم و پر کاربرد عرب حتی یک شعر هم نسرودند بلکه از چند صد وزن مختلف شعر فارسی، حتی یک وزن آن هم نیست که از هر نظر با یکی از اوزان شعر عرب یکسان باشد، بنابراین اگر گاهی شاعری برای اظهار فضل مدعی شده است که شعری یا چند شعر در اوزان شعر عرب سروده است، معمولاً نه به این معناست که این وزن در شعر فارسی نبوده، بلکه صرفاً به خاطر فضل فروشی و اظهار عربی دانی است، به عبارت دیگر، شاعر از تمام یک شعر عرب، مصرعی را می‌یابد که با وزنی از اوزان شعر فارسی مطابقت دارد و ادعا می‌کند که شعرش در وزن شعر فلان شاعر عرب است. مثلاً این قصیده منوچهری:

فغان ازین غراب بین و وای او که در نو افکنندمان نوای او

که بر وزن مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن سروده شده است معتقدند که در وزن قصیده «اما صحا» ی عتاب بن ورقاست و حال آن که وزن مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن در عروض عرب وجود ندارد. البته مصرع اول قصیده عتاب بن ورقا در همین وزن است اما بقیه یعنی ۱۵ مصرع دیگری که ازین قصیده در دست است در گونه‌های دیگر بحر رجز مسدس است به عبارت دیگر مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن یکی از گونه‌های متعدد است و اصل وزن به صورت:

مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن

است. به گفته عروضیان عرب از جمله دکتر ممدوح حقی^{۱۱۳} و نورالدین صمود^{۱۱۴}، شاعر عرب طبق جوازات شعری به جای مستفعلهن‌های حشو (مستفعلهن اول و دوم) می‌تواند مفاعلهن

۱۱۳- العروض الواضح، ص ۸۷.

۱۱۴- تبسيط العروض، ص ۴۹.

بیاورد یا مفتعلن یا فعلتن، به عبارت دیگر شاعر در جایگاه رکن اول و دوم هریک از دو مصرع چهار انتخاب دارد یعنی شاعر می تواند مستفععلن بیاورد یا مفاعلن یا مفتعلن یا فعلتن. پس این وزن از لحاظ نظری ۱۶ گونه آزاد متفاوت دارد ($2^4 = 16$) و جالب این است که طبق نظر دو عروضی که نام بردیم هیچ کدام از این ۱۶ گونه وزن، مفاعلن مفاعلن مفاعلن نیست زیرا اینان معتقد هستند که فقط در رکن اول و دوم اختیارات شاعری هست^{۱۱۵} اما در کتاب النصوص الادبیه آمده که به جای مستفععلن آخر مصرع هم می توان مفاعلن آورد. بنابراین اگر این نظر را هم بپذیریم گونه ها دو برابر می شود: ۱۶ گونه مختوم به مستفععلن و ۱۶ گونه مختوم به مفاعلن و از این ۳۲ گونه فقط یکی بر وزن مفاعلن مفاعلن مفاعلن است. حال آن که تمام مصرعهای قصیده منوچهری (فغان ازین غراب بین و وای او) جز بر وزن مفاعلن مفاعلن مفاعلن نیست و نمی توانست باشد. زیرا در عروض فارسی درین مورد کمترین تخطی و انحرافی در ارکان جایز نیست. آیا باز هم باید گفت که وزن قصیده منوچهری همان وزن مستفععلن مستفععلن مستفععلن عروض عرب است! در عروض فارسی وزن این شعروزی مستقل است اما در عروض عرب یکی از ۳۲ گونه رجز مسدس است. عروض فارسی دارای نظامی دقیق و موسیقایی است لذا برخلاف عروض عرب، از تکرار مستفععلن و مفاعلن و مفتعلن وزنهای متفاوت و مستقلی به وجود می آید (فعلتن در وزن شعر فارسی کاربرد ندارد).

به هر حال در عروض عرب وزن مفاعلن مفاعلن مفاعلن وجود ندارد و حال آن که در عروض شعر فارسی هم مسدس آن هست و هم مثنی مثلاً در این شعر قآنی:

بنفشه رسته از زمین به طرف جویبارها و یا گسسته حور عین ز زلف خویش تارها
و هم مشتقات دیگر اینها مانند مفاعلن مفاعلن مفاعل و غیره.

جالب این است که وزن حاصل از تکرار مفاعلن در عروض هندی و یونانی نیز هست و ازین نظر، عروض فارسی خیلی به عروض هندی و یونانی نزدیک است و این هر سه عروض با عروض عرب متفاوت^{۱۱۶}.

به هر حال می بینیم که حتی وزن دو سه قصیده منوچهری که تصور می کنند از شاعران عرب گرفته شده باشد تا چه حد با اوزان عرب متفاوت است، و جای شگفتی است که دکتر

۱۱۵ - نورالدین صمود به جای «جوازات فی الحشو»، اصطلاح زحاف را می آورد اما در صفحه ۲۱ کتابش گفته که ان الزحافات تقع فی الحشو...

۱۱۶ - رک: بخش آخر همین کتاب.

علی الشابی نسنجیده می نویسد: يمثل الشاعر القمه التي وصل اليها تأثر الشعر الفارسی بالشعر العربی من حيث الشكل والموضوع. فقد صاع قصائده على الاوزان العربیه^{۱۱۷}.

با این ترتیب می بینیم که حتی اوزان مشترک و همنام در عروض فارسی و عرب چقدر با هم اختلاف دارند و این که علامه قزوینی معتقد بود ابتدا ایرانیان عین اوزان عرب را به کار بردند، چقدر بی اساس است و عجیب این که بعضی از غربیان مانند «یان ریکا» نظراتی مشابه نظر قزوینی دارند. در تاریخ ادبیات «یان ریکا» آمده: «تعداد بحور فارسی بسیار زیاد و همه آنها جز رباعی مقتبس از عروض عربی است. این اقتباس متضمن برگزیدن بعضی از اوزان عروض با تصرفات مختصری در آنهاست»^{۱۱۸}.

از طرفی وقتی شاعری مثل منوچهری، شعر «چو از زلف شب...» را به عقیده خود در وزن شعر اعشی قیس شاعر عرب می سراید به فرض محال که وزن شعر او همان وزن شعر اعشی باشد، باز بدان معنی نیست که منوچهری این وزن را از اعشی گرفته است زیرا این وزن همان است که فردوسی قبل از او شاهنامه را بدان سروده و پیش از فردوسی دیگران از جمله دقیقی آن را به کار برده است و سابقه آن به پیش از اسلام می رسد.

۱۱۷- الدكتور علی الشابی، الادب الفارسی فی العصر الفزنوی، تونس ۱۹۶۵، ص ۱۲.

۱۱۸- تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵.

وزن شعر عامیانه فارسی

شعر عامیانه اعم از اشعاری که قرن‌ها از نسلی به نسلی منتقل شده و یا اشعاری که مردم عامی و روستایی سروده‌اند، شعر کسانی است که نه به مکتب رفته‌اند و نه به مدرسه و دانشگاه. شعر کسانی است که خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند و از وزن و قافیه بی‌خبر بوده‌اند. شعرشان جوشش دل است و بیان درد و احساس. هم محتوا و تصویرش خود جوش است و هم وزن و قافیه‌اش. به عبارت دیگر، وزن و قافیه شعر آنها از روی ذوق و قریحه است و سازگار با ویژگی‌های زبان. یعنی وزنی طبیعی که از خود زبان نشأت گرفته‌است، منتها مانند همه هنرهای عامیانه اختیارات و ویژگی‌های خاص خود دارد. اشعار کودکان نیز همین خصوصیات را دارد.

جالب این است که اشعار عامیانه با اشعار کودکان بلخ و هجویه ملکه بخارا و شعر یزید بن مفرغ و ویژگی‌های مشترک دارد و هم با شعر ابوالینبغی در رثای سمرقند و سرود آتشکده کرکوی و غیره، و از آن جا که طبق بررسی‌های به عمل آمده، وزن این اشعار دقیقاً کمی است منتها با ویژگی‌های خاص خود^{۱۱۹}، پس این خود بهترین دلیل است که وزن شعر فارسی، بطور طبیعی، تنها با وزن کمی سازگارست. برای مثال چند نمونه از اشعار عامیانه را تقطیع می‌کنیم.

اتل متل توتوله	مفاعیلن فعولن
گاب حسن کوتوله	مفتعلن فعولن
نه شیر داره نه پستون	مفاعیلن فعولن

شیرشو ببر کردسون (= مفاعِلن) فعولن^{۱۲۰}

مفعول مفاعِلن	دروازه نـگین داره
فاعِلن مفاعِلن	قلف عـنبرین داره
مفعول مفاعِلن	عـنبرو بساییم ما
فاعِلن مفاعِلن	دور او بـگـردیم ما

فعلن مفاعِلن	یکی بود یکی نبود
فعلن مفاعِلن	سر گـنبد کـبود
مفتعلن مفاعِلن	پیر زنیـکه نشسته بود
فاعِلن مفاعِلن	اسبه عـصاری می کرد
فعلن مفاعِلن	خره خراطی می کرد

...

ای خدا ای خدا شو گرفته فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع

چشمون یار من خو گرفته فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع

این اشعار دقیقاً بر مبنای وزن کمی است، منتها با اختیارات شاعری بیشتری مثلاً در این اشعار- علاوه بر اختیارات شاعری شعر رسمی که به جای مفتعلن می توان مفاعِلن آورد- به جای مفتعلن رکن متفعلن و مستفعلن هم می آید. یا به جای مفعول، رکن فاعِلن می آید و حتی فعلن و... (البته در عروض یونانی نیز مفاعِلن و مستفعلن گونه های آزاد هستند و در عروض عرب به جای مستفعلن می توان مفاعِلن یا مفتعلن یا... آورد.)

همچنین به اقتضای وزن گاه هجای بلند، کوتاه حساب می شود یا بر عکس همانند اشعاری که برای هماهنگی با موسیقی سروده می شود. البته وجود این اختیارات در شعر عامیانه بسیار طبیعی است زیرا همیشه هنر عامیانه ساده تر و در رعایت معیارها با گذشت تر است، همان گونه که در قافیه اشعار عامیانه آسان گیریهای بیشتری نسبت به قافیه شعر سنتی

۱۲۰- این عین تقطیعی است که دکتر خانلری برای این شعر پیدا کرده (رک: وزن شعر فارسی، ص ۵۳). ضمناً برای مفتعلن رک: بررسی شعر عامیانه فارسی، ص ۹۸.

وجود دارد مثلاً در این شعر:

خورشید خانم آفتو کن یه مُش برنج تو او کن
ما بچه های گرگیم از سرمای بی بمردیم

چنان که ملاحظه می شود در بیت دوم واژه «گرگ» با «مُرد» قافیه شده است.

شک نیست که قافیه این بیت را نمی توان گفت غلط است همچنان که نمی توان گفت که در اشعار عامیانه اشکال وزنی هست بلکه باید گفت در قافیه و وزن این اشعار اختیارات بیشتری هست. در شعر رسمی نیز اختیاراتی هست و هرگز وجود آنها را در شعری اشکال و غلط نمی دانند. زیرا مردم عامی و کودکان که شعر می سرایند هرگز بر مبنای وزن و قافیه شعر رسمی نمی گویند و اصلاً از ضوابط آنها بی اطلاع هستند بلکه شعر می گویند بر مبنای وزن و قافیه ای که ذوق و قریحه ساده گرایش می پذیرد.

به هر حال تأکید می کنیم که وجود اوزان کمی در اشعار عامیانه و اشعار کودکان خود دلیلی محکم است که طبیعت زبان فارسی با وزن کمی سازگارست و وزن شعر کلاسیک فارسی هم، ریشه در همین اوزان شعر عامیانه دارد و هرگز مأخوذ از وزن شعر عرب نیست.

نوع وزن شعر فارسی پیش از اسلام

قبلاً گفتیم یکی از دلایل کسانی که معتقدند وزن شعر فارسی از عرب گرفته شده این است که اشعار فارسی پیش از اسلام دارای وزن کمی نیست. البته هنوز دانشمندان نوع وزن شعر فارسی میانه و اوستایی را دریافته‌اند، مثلاً وزن اشعار پهلوی را بعضی هجایی می‌دانند و بعضی ضربی. علت مشخص نبودن وزن اشعار پهلوی در چند چیز است یکی ناقص بودن خط پهلوی، دیگر تغییرات زبان طی پانصد سال که این خط رایج بوده است، سوم تصرف ناسخان و غیره. اما به اعتقاد نگارنده، علت اصلی چیز دیگری است که دانشمندان به آن توجه نکرده‌اند و آن این است که شعر و شاعری در ایران پیش از اسلام هنر مستقلی نبوده بلکه همیشه همراه و فرع موسیقی بوده است. برعکس موسیقی در دوره ساسانیان بسیار مورد توجه بوده و حتی اهل موسیقی یکی از طبقات اجتماعی مورد احترام آن زمان بوده‌اند. در آن زمان موسیقیدانها خود برای آهنگهایی که می‌ساخته‌اند شعر نیز می‌سروده‌اند یا شعر و آهنگ توأم به ذهنشان می‌آمده است. به عبارت دیگر موسیقیدانها شاعر نیز بوده‌اند. دلایل بسیاری بر این گفته است از جمله در خسرو و شیرین نظامی، باربد از زبان خسرو غزل یا سرود همراه با موسیقی می‌سراید و نکيسا از زبان شیرین^{۱۲۱} کلمه سرودن که امروز به معنی شعر گفتن است به معنی آواز خواندن و تغنی کردن و شعر آهنگدار سرودن

۱۲۱ - نکيسا بر طریقی کان صنم خواست

نکيسا در ترنم جادوی ساخت

بسا زای یار با یاران دل‌سوز

چو بر زرد باربد زینسان نوایی

شکفته چون گل نوروز و نورنگ

فرو گفت این غزل در پرده راست...

پس آنگه این غزل در ماهوی ساخت:

که دی رفت و نخواهد ماند امروز...

نکيسا کرد از آن خوشتر ادایی

به نوروز این غزل در ساخت با چنگ...

در این داستان در چند مورد دیگر سخن از سرود یا غزل گفتن نکيسا با باربد است (خمسه نظامی، امیر کبیر، ۱۳۵۱، ص

است^{۱۲۲}. مؤلف تاریخ سیستان به صراحت این نکته را مطرح ساخته است:
اول شعر پارسی در عجم او [محمد و صفی سگری دبیر رسایل یعقوب لیث صفاری]
گفت و پیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رود باز گفتندی
بر طریق خسروانی^{۱۲۳}.

بعد از اسلام شعر و شاعری اعتباری بیش از موسیقی یافت و موسیقی در برابر شعر عقب
نشست اما تا چند قرن شعر همراه با موسیقی خوانده می شد. به عبارت دیگر شعر با موسیقی
بود جز آنکه در این زمان موسیقی فرع بر شعر بوده است. در این مورد دکتر محجوب می گوید
که ظاهراً به پیروی از آداب و رسوم دربار شاهان پیش از اسلام، شاعران شعر خود را در
دربارها با موسیقی توأم می کرده با صدایی خوش و آهنگی خاص می خوانده اند^{۱۲۴}.

به هر حال شعر فارسی پیش از اسلام همراه و تابع موسیقی بوده است و در نتیجه در وزن
شعر سه اثر مهم گذارد و متأسفانه تا کنون کسی به این نکات پرداخته است:

۱ - وقتی شعر تابع موسیقی باشد ناچار به تبعیت از موسیقی گاه مصرعها کوتاه یا بلند
می شود.

۲ - به ضرورت آهنگ گاه مصوت بلند کوتاه می شود و یا مصوت کوتاه، بلند.

۳ - ممکن است یک آهنگ از آغاز تا پایان دارای وزن واحدی نباشد و تغییر وزن پیدا
کند تا خسته کننده نباشد. شعری هم که تابع موسیقی باشد ناچار وزنش همانند آهنگ
موسیقی تغییر پیدا می کند.

امروز نیز آهنگسازی که برای آهنگهای خود ترانه و شعر می سازند، در ترانه هایشان
این سه ویژگی دیده می شود. همچنین در ترانه هایی که بعضی از ترانه سازان برای آهنگها
می سازند. ویژگی دوم در ترانه های شاعران وجود دارد.

دانشمندان و شرقشناسان به این نکات توجه نداشته اند لذا موفق به شناخت نوع وزن
شعر فارسی پیش از اسلام نشده اند. علاوه بر این سه نکته، نکته مهم دیگری نیز هست که از
نظر محققان مخفی مانده است و آن این است که اختیارات شاعری شعر فارسی پیش از
اسلام را در نظر نداشته اند و گمان می کردند که همان اختیارات شاعری معمول در شعر فارسی

۱۲۲ - فرهنگ معین، زیر عنوان سرودن.

۱۲۳ - تاریخ سیستان. ص ۲۰۹-۲۱۰

۱۲۴ - سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۴۰.

امروز است و حال آن که حتی نخستین اشعار فارسی بعد از اسلام اختیارات شاعری ویژه خود دارد که بعدها از میان رفته است. شعر فارسی میانه علاوه بر این اختیارات، اختیارات دیگری نیز داشته است بویژه که شعر پیش از اسلام تابع موسیقی بوده است.

بعضی از اختیارات شاعری فارسی میانه می باید مانند اختیارات شاعری اشعار عامیانه باشد^{۱۲۵} بخصوص که وزن شعر عامیانه نشأت گرفته از خود زبان است. به هر حال باتوجه به این نکات وزن یکی از اشعار فارسی میانه را که به خط فارسی نوشته شده و در تاریخ بخارا آمده است بررسی می کنیم.

این شعر، سروده آشکده کرکوی است و ملک الشعرای بهار اعتقاد دارد از اشعار صحیح و سالم ساسانی است گرچه قدری در آن تحریف به عمل آمده است^{۱۲۶}. بعدها بهار اندکی این سرود را تصحیح می کند. البته وی این سرود را شعر هجایی (با مصرعهای شش هجایی) می داند و حال آن که مصرع پنجم آن چهار هجایی و مصرع ششم هشت هجایی است، به عبارت دیگر، وزن آن نمی تواند هجایی باشد. به علاوه کمی بودن وزن آن را گوش آشنا به وزن کمی کاملاً احساس می کند منتها این سرود مانند همه سرودها و شعرهای فارسی پیش از اسلام ویژگیها و اختیارات شاعری خاص خود دارد:

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| ۱ - فرخت (فرخته) بادا روش | مفاعیلن فع لن (= فع لان) |
| ۲ - خنیده گر شسب (گر شاسب) هوش | مفاعیلن فاعلن |
| ۳ - همی پرست از جوش | مفاعیلن فعولن |
| ۴ - انوش کن می انوش (در اصل نسخه نوش) | مفاعیلن فاعلن (در اصل فاعلن فع لن) |
| ۵ - دوست بد آگوش | فاعلن فع لن |
| ۶ - به آفرین نهاده گوش | مفاعیلن مفاعیلن |
| ۷ - همیشه نیکی کوش | مفاعیلن فع لن |
| ۸ - که دی گذشت و دوش | مفاعیلن فع لن |
| ۹ - شاها خدایگانا | مستفعلن فعولن |
| ۱۰ - به آفرین شاهی | مفاعیلن فعولن |

وزن این شعر به صورتی که در اصل نسخه آمده به صورت زیر است:

۱۲۵ - تقی وحیدیان کامیار، بررسی وزن شعر عامیانه فارسی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۸۹.

۱۲۶ - محمد تقی بهان، شعر در ایران، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۵.

- ۱ - رکن اول همه مصرعها مفاعلن است جز ۴ و ۵ و ۹. مصرعهای ۴ و ۵ با فاعلن شروع می شود که در اصل وزن مفاعلن بوده و طبق اختیارات شاعری قدیم هجای اول آنها حذف شده است^{۱۲۷}. مصرع دوم با مستفعلن شروع شده است، آمدن مستفعلن به جای مفاعلن و مفتعلن هم در شعر عامیانه معمول است و هم در بعضی از اوزان کمی مثل عربی و هندی. البته اگر کلمه «شاه» به صورت «شها» تلفظ شود وزن مصرع می شود مفاعلن فعولن.
- ۲ - رکن دوم در مصرع شش مفاعلن است و در مصرعهای ۳ و ۹ و ۱۰ به صورت فعولن. اما فعولن در اصل مفاعلن بوده و هجای آخر آن طبق اختیارات شاعری^{۱۲۸} حذف گردیده است (و هجای کوتاه آخر بدل به هجای بلند شده چون در عروض فارسی هجای پایان مصرع همیشه بلند است^{۱۲۹}).
- ۳ - اما مصرع یا مصرعهای مختوم به فاعلن. اگر از آخر مفتعلن (گونه آزاد مفاعلن) یک هجا حذف کنیم (طبق اختیارات شاعری قدیم) می ماند فاعلن.
- ۴ - رکن دوم در مصرعهای اول ۵ و ۷ و ۸ فع لن است. اگر از آخر مفتعلن دو هجا حذف گردد می شود فع لن. طبق اختیار مصرعهای کوتاه و بلند. با این ترتیب وزن شعر پهلوی هم از نظر تنویری (کمیت ثابت مصوتها) و هم از نظر عملی، کمی است. لذا وزن شعر فارسی هرگز نمی تواند مأخوذ از عرب باشد.

۱۲۷ - وزن شعر فارسی، ص ۲۱۵.

۱۲۸ - همان، ص ۲۱۶.

۱۲۹ - ابوالحسن نجفی: «اختیارات شاعری»، جنگ اصفهان، دفتر ۱۰، ۱۳۵۲.

اوزان پر کاربرد و مهم و خاص شعر عرب

چون آماری از اوزان شعر عرب که نشان دهنده کثرت کاربرد یا بسامد هریک از اوزان باشد موجود یا در دسترس نبود لذا نگارنده اوزان اشعار دیوان بشار بن برد تخارستانی^{۱۳۰} را که یکی از بزرگترین شاعران عرب است، از نظر بسامدی بررسی کرد تا معلوم شود که بسامد اوزان خاص عرب چقدر است (این تقریباً نموداری می تواند باشد از اوزان دیگر شاعران عرب، بویژه این که تعداد اوزان شعر عرب نسبت به فارسی کم است). به هر حال مجموع ۳۶۴ شعر بشار در اوزان و با بسامدهای زیر سروده شده است:

طویل	۹۸
بسیط	۶۴
کامل	۵۷
خفیف	۴۲
وافر	۳۴
سریع	۲۱
منسرح	۱۵
رمل	۱۱
مقارب	۱۰
رجز	۵
هزج	۵
مدید	۱
مجثث	۱

تعداد اشعار بشار در چهار وزن خاص عرب- طویل، بسیط، کامل، وافر- ۲۵۳ تاست. به عبارت دیگر ۶۹/۵٪ اوزان اشعار بشار، تنها در این چهار وزن سروده شده است، البته بحر مدید هم از اوزانی است که در فارسی کاربرد نداشته است ولی در شعر عرب کاربرد اندک دارد چنان که بشار فقط یک شعر به این وزن سروده^{۱۳۱}. به هر حال با احتساب بحر مدید باید گفت حدود ۷۰٪ اشعار بشار در اوزان خاص عرب است. اوزانی که شاعران پارسی گوی تا اواسط قرن پنجم به هیچ کدام از آنها شعر نسردند.

۱۳۱- این آمار با گفته عروضیان و محققان مطابقت دارد. رک: همین کتاب، ص ۶۲.

پرکاربردترین اوزان شعر فارسی

اینک ۱۶ وزن از پرکاربردترین اوزان شعر فارسی را به ترتیب می آوریم.
نگارنده این فهرست را بر اساس کار آماری «الول ساتن» تهیه کرده است: ۱۳۲

نام وزن	تعداد کاربرد	تقطیع
مجتث	۳۰۳۲	مفاعیلن فعلا تن مفاعیلن فعلن
مضارع	۲۶۶۳	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
رمل مثنی محذوف	۲۴۵۲	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
رمل مثنی مخبون محذوف	۱۹۶۵	فعلا تن فعلا تن فعلا تن فعلن
خفیف	۱۷۸۹	فعلا تن مفاعیلن فعلن
هزج مثنی سالم	۱۲۰۳	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
هزج مثنی اخرب مکفوف	۱۱۵۹	مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع لن
هزج مسدس محذوف	۹۸۹	مفاعیلن مفاعیلن فعولن
رمل مسدس محذوف	۶۴۸	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
هزج مسدس اخرب	۶۴۰	مفعول مفاعیلن فعولن
مضارع مثنی اخرب	۴۰۹	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
مقارن مثنی محذوف	۳۸۲	فعولن فعولن فعولن فعل
منسرح مثنی مطوی منحور	۳۰۴	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع
هزج اخرب	۲۸۰	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن
مقارن مثنی سالم	۲۵۸	فعولن فعولن فعولن فعولن
رجز مثنی سالم	۲۴۸	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

مقایسه اوزان پرکاربرد فارسی با اوزان پرکاربرد بشار، نشان دهنده اختلاف شدید بسامد اوزان در شعر فارسی و عربی است مثلاً هیچ یک از اوزان خاص عرب که هفتاد درصد اشعار بشار در آنها سروده شده در این آمار وجود ندارد، برعکس مجتث که بشار فقط یک بیت در آن دارد پرکاربردترین وزن شعر فارسی است. و مضارع که جزو اوزان بشار نیست دومین وزن پرکاربرد شعر فارسی است^{۱۳۳}.

پس آمار هم نشان دهنده این است که این اوزان همانم در عروض عرب و فارسی با هم رابطه ندارند و عروضیان ما به غلط این اوزان را همانند پنداشته اند. اگر این اوزان همانم، همانند می بودند و اوزان فارسی از عروض عرب گرفته شده و ما مقلد عروض عرب می بودیم بسامد اوزان هم می بایست تقریباً یکسان باشد و حال آن که کمترین قرابتی با هم ندارد.

کاربرد اوزان خاص شعر عرب در شعر فارسی

شمس قیس رازی آورده که «عجم را بر پنج بحر ازین بحور پانزده گانه شعر عذب نیست و آن طویل است و مدید و بسیط و وافر و کامل و ما بیتی چند از اشعار قدما که در نظم آن ثقیل به شعرا عرب کرده اند و برای اظهار مهارت خویش در علم عروض گفته بیاوریم تا ثقل آن معلوم گردد و دوری از طبع سلیم روشن شود»^{۱۳۴}. در تاریخ ادبیات «یان ریپکا» نیز آمده است که: بعضی از اوزان اشعار عربی، آن هم متداولترین و شاخصترین آنها، (مثلاً طویل، بسیط، کامل، وافر، مدید) تقریباً در شعر فارسی مورد استعمال ندارد و برعکس در فارسی فقط اوزانی به کار می رود که در عربی نادرست و یا ابداً استعمال نمی شود^{۱۳۵}.

به هر حال فارسی گویان در متداولترین و شاخصترین اوزان شعر عرب شعر نسروده اند مگر آنها که برای اظهار مهارت خویش در این اوزان شعر ثقیل و ناخوش گفته اند و منظور از

۱۳۳ - ناگفته نماند که مجتث و مضارع در عروض عرب و فارسی با هم نه تنها یکسان نیستند بلکه از دید علمی قرابتی

هم با هم ندارند و فقط تشابه اسمی است.

۱۳۴ - المعجم، ص ۷۸.

۱۳۵ - تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵.

اینها ظاهراً باید عروضیان باشند زیرا هیچ شاعری پیدا نمی‌شود که در اوزانی شعر بگوید که برای اهل زبان ناخوش است و ذوقشان آنها را نمی‌پذیرد. برای نمونه چند تا ازین ابیات را که شمس قیس رازی آورده نقل می‌کنیم:

به کاری چرا کوشی کزان کارمرتزا همی عاقبت خواهد رسیدن پشیمانی
فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

این وزن ناخوش در بحر طویل است^{۱۳۶}. بعلاوه شاعر عرب حق دارد از زحاف و علل نیز استفاده کند به این صورت که به جای فعولن می‌تواند فعول بیاورد و به جای مفاعیلن (جز آخرین مفاعیلن) مفاعیلن یا مفاعیل^{۱۳۷} همچنین به جای فعولن اول بیت می‌تواند فعولن یا فعل بیاورد^{۱۳۸}. و در این صورت ناخوشی آن چند برابر می‌شود و یا به عبارتی از دید عروض فارسی وزنی نمی‌ماند و نثر می‌شود. یا این بیت که در بحر طویل مقبوض محذوف است و با همان زحافات:

نگاری کجا همتا بخوبی ندانمش چه گویی کرا باشد به عشقش صبوری
فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن فعولن
یا این بیت که در بحر بسیط است:

از مردمان دل مخواه ای سعتری چون دل ببردی مکن، این داوری
مستفععلن فاعلن مستفععلن مستفععلن فاعلن مستفععلن

که به جای مستفععلن اول هر مصرع ممکن است مفاعیلن یا مفعولن بیابد و به جای فاعلن فعلن.

به هر حال این متداولترین و شاخصترین اوزان عروض عرب چندان ناخوش بوده که شاعران فارسی زبان به فرض آشنایی با عروض عرب هرگز آنها را به کار نبرده‌اند چه اولین شاعران فارسی زبان بعد از اسلام یعنی شاعران دوره صفاری و سامانی و چه شاعران دوره غزنوی. برای این که پی ببریم از چه زمان و چه شاعرانی این اوزان را به کار برده‌اند و تا چه حد در این اوزان تابع عروض عرب بوده‌اند، مقاله مجموعه اوزان شعری، نوشته مسعود فرزاد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم: مسعود

۱۳۶- المعجم، ص ۷۹.

۱۳۷- عروض الواضح، ص ۹۴.

۱۳۸- معالم العروض، ص ۱۴۹.

فرزاد در این مقاله ضمن گردآوری اوزان شعر فارسی سابقه اوزان کم کاربرد را معمولاً مشخص کرده است. باید گفت که صرف مشابهت و حتی یکسانی وزن شعر فارسی با وزن شعر عرب نمی تواند دلیل باشد بر اخذ یا حتی توجه شاعر به اوزان شعر عرب مگر این که قرائنی آن را تأیید کند. زیرا بسیاری از شاعران پارسی گوی مثل رودکی و مولوی یک یا چند وزن جدید، اختراع کرده اند و احیاناً ممکن است با وزن یا اوزانی از شعر عرب مشابهت داشته باشد یا یکسان باشد:

۱- بحر کامل

فقط یک غزل درین بحر سروده شده و آن هم در قرن هفتم است و سراینده آن مولوی است و از آنجا که مولوی چندین وزن جدید اختراع کرده و در سرودن شعر، بویژه غزلهایش، هرگز دلداری مجال قافیه اندیشی و وزن یابی به او نمی داده است خیلی بعید است که این شعر را به تقلید از بحر کامل عرب سروده باشد. مطلع شعر این است:

هله ای کیا نفسی بیا در عیش را سره بر گشا
متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

ضمناً شاعر عرب می تواند به جای هریک از متفاعلن ها مستفعلن و حتی بندرت مفاعلن و مفتعلن بیاورد^{۱۳۹} و حال آن که مولوی درین شعر دقیقاً ضوابط عروض فارسی را رعایت کرده است و البته اگر چنین نمی کرد گوش خود او و دیگر فارسی زبانان وزن شعر را نمی پذیرفت.

شعر دیگری که در همین بحر است سروده جامی - شاعر قرن نهم - است منتها این شعر در بحر کامل مثنی است و در عروض عرب چنین وزنی وجود ندارد، چه عرب، فقط بحر کامل مسدس و مربع دارد:

ز کمند زلف توهر شکن گرهی فکند به کارمن نه گره گشایی زلف خود که ز کارمن گرهی گشا
بعدها، هاتف و قرة العین نیز هریک غزلی در همین وزن شعر جامی، سروده اند که از نظر ضوابط باز دقیقاً همه بر مبنای عروض فارسی است.

بنا بر بررسی مسعود فرزند در بحر کامل تا قرن هفتم شاعران فارسی زبان شعر نسوده اند

به علاوه تنها غزل مولوی است که با وزن شعر عرب مطابقت دارد آن هم بدون زحافات عرب. بنابراین ابیات ثقیلی که در المعجم می بینیم سروده خود عروضیان و برای نشان دادن مهارت خود در عروض است.

۲- بحر وافر

در بحر وافر هم قبل از قرن هفتم شاعران شعری نسروده اند. تنها مولوی غزلی درین وزن دارد و به گفته مسعود فرزاد عجله باید این وزن را از ابتکارات مولوی دانست:

سحر اثری زطلعت او شبم نفسی زعنبر او مرا غم او چو زنده کند چگونه شوم ز منظر او
البته غزل مولوی در وافر مثنی (۴ بار مفاعلتن) است و حال آن که در عروض عرب وزن وافر مثنی وجود ندارد.

ضمناً مولوی درین وزن نیز هرگز از زحافات عروض عرب استفاده نکرده است. و حال آن که در عروض عرب آمده، که به جای مفاعلتن می توان مفاعیلن آورد و بندرت مفاعیلن و مفاعیلن و به علاوه به جای مفاعلتن اول بیت مفتعلن و مفعولن می توان آورد.^{۱۴۰}

۳- بحر بسیط

این بحر در عروض عرب به صورت:

مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن*

است اما شاعر عرب، به جای مستفعِلن می تواند مفاعِلن بیاورد یا مفتعلن و به جای فاعِلن، فعِلن. امیر معزی شاعر قرن پنجم و ششم شعری سروده به استقبال این شعر منتبّی:

ابلی الهوی اسفا یوم النوی بدنی و فرّق الحجر بین الجفن والوسن
مطلع شعر امیر معزی این است:

ای زلف دلبر من پرچین و پرشکنی گاهی چو وعده او گاهی چو پشت منی
و در دو بیت آخر قصیده اش تفاخر می کند که:

۱۴۰- النصوص الادبیه، ص ۱۶۰.

* در تحفة الادب فی میزان اشعار العرب، اصل وزن به صورت مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فعِلن آمده است (مصرع دوم نیز همانند مصرع اول است).

گفتم ستایش او بروزن شعر عرب تقطیع او به عروض الاچنین نکنی
مستفععلن فعلن مستفععلن فعلن ابلی الهوی اسفا یوم النوی بدنی
شک نیست که امیر معزی وزن را از متنبی گرفته زیرا قبل از او در شعر فارسی چنین
وزنی نبوده است.^{۱۴۱} ولی نکته این است که - چنان که گفتیم - مستفععلن فعلن مستفععلن فعلن
اصل وزن نیست بلکه طبق اختیارات شاعری عرب مصرع اول شعر متنبی در این وزن سروده
شده است و حال آن که وزن مصرع دومش این است:
مفاععلن فاعلن مستفععلن فعلن

و هر دو با اصل وزن فرق دارد. در مصرعهای دیگر نیز هر جا ضرورت داشته، متنبی از
اختیارات شاعری استفاده کرده است.

البته امیر معزی از اختیارات شعر عرب استفاده نکرده است. با توجه به مقاله «مجموعه
اوزان شعر فارسی» ظاهراً امیر معزی اولین شاعری است که در یکی از متداولترین و
شاخصترین اوزان عرب شعر سروده، گرچه شعرش در اصل وزن عرب نیست و از اختیارات
شعر عرب استفاده نکرده است، همان گونه که هیچ شاعری فارسی زبان استفاده نکرده است.
این گونه وزن بسیط در فارسی وزنی خوش است برخلاف اصل آن وزن که ظاهراً تا
دوره معاصر، شاعری به شعر گفتن در آن رغبت نشان نداده است، در روزگار ما الهی
قمشه ای غزلی درین وزن سروده است.

پس از امیر معزی چند شاعر دیگر همه به همین گونه بحر بسیط (یعنی مستفععلن فعلن
۲ بار) شعر سروده اند. مانند ادیب صابر (متوفی ۵۴۲)، عطار نیشابوری، مولوی، سعدی،
قائمی.^{۱۴۲} در حقیقت اینان وزن شعر امیر معزی را گرفته اند گرچه ادیب صابر مدعی است
که از وزن قصیده ای از متنبی استقبال کرده اما مطلع شعرش نشان می دهد که تا چه حد
شبیه قصیده معزی است:

ای زلف دلبر من دلبنده و دلگسلی گه در پناه مهی گه در جوار گلی^{۱۴۳}

۱۴۱ - قبلاً دیدیم که منوچهری شعر «چو از زلف شب باز شد تابها» را به استقبال شعراعی قیس سروده بود ولی
وزن این شعر قبلاً در شعر فارسی از جمله فردوسی و دقیقی... بوده است.

۱۴۲ - مجموعه اوزان شعری فارسی.

۱۴۳ - دیوان ادیب صابر ترمذی، تهران، ۱۳۴۳.

۴ - بحر طویل

این وزن در عروض عرب به صورت:

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن
 فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن
 است^{۱۴۴}. اما بعضی آن را از تکرار چهار بار فعولن مفاعیلن می دانند^{۱۴۵}. عرب به جای
 فعولن می تواند فعول بیاورد و به جای فعولن اول فعلن و فعل و به جای مفاعیلن گاه می تواند
 مفاعلن بیاورد یا مفاعیل^{۱۴۶}.

این وزن عرب با زحافاتش به گوش فارسی زبانان موزون نیست، حتی خود فعولن
 مفاعیلن با آن که از متداولترین و شاخصترین اوزان عرب است به گوش خوش نمی آمده
 چندان که از میان تمام شاعران فارسی زبان ظاهراً تنها خواجوی کرمانی شاعر قرن هشتم
 غزلی به این وزن سروده است:

من از مادری زادم که پارم پدر او بود شدم خاک آن پایی کزین پیش سراو بود
 و در دوره معاصر الهی قمشه ای غزلی براین وزن دارد.^{۱۴۷}
 (در تحفه الادب مصرع اول این وزن به صورت فعولن مفاعیلن فعولن مفاعلن آمده است).

۵ - بحر مدید

اصل این وزن در دایره عروضی عرب فاعلاتن فاعلن (۴ بار) است اما فقط به صورت
 مسدس آن به کار رفته است یعنی فاعلاتن فاعلن فاعلاتن (۲ بار) اما هرگز شاعر فارسی
 زبان ولو برای نشان دادن مهارت خود در این بحر مسدس شعری نسوده است، زیرا به گوش
 فارسی زبانان نا موزون است^{۱۴۸} و جای شگفت است که چرا شاعران عرب به اصل این
 وزن که موزون می نماید شعر نسوده اند. مولوی غزلی دارد که با اصل این وزن که عرب آن

۱۴۴ - تبسیط العروض، ص ۷۰ و تحفه الادب فی میزان اشعار العرب، ص ۲۴.

۱۴۵ - العروض الواضح، ص ۹۳؛ النصوص الادبیه، ص ۱۴۸.

۱۴۶ - النصوص الادبیه، ص ۱۴۹.

۱۴۷ - در مجموعه اوزان شعری برای مثال این وزن، شعر الهی آمده است.

۱۴۸ - این وزن نیز دارای زحافاتی است از این قرآن: به جای فاعلاتن و فاعلن در اول هر مصرع می توان به ترتیب
 فعلاتن و فعلن آورد و بندرت به جای فاعلاتن اول مصرع فاعلات، رک: النصوص الادبیه، ص ۱۵۳.

را به کار نمی برد مطابقت دارد:

گربه بستان بی توآیم خارشد گلزارما ور به زندان با توآیم گل بروید خارما
مسعود فرزاد می نویسد این تنها شعری است که در این وزن سراغ دارد. این وزن را باید
یکی از اوزانی که مولوی ساخته است دانست.

۶- بحر خبب

بحر خبب از اوزان پرکاربرد عرب نیست اما خاص عرب است^{۱۴۸}

شیخ بهایی که خود اصلاً عرب است شعری درین بحر سروده و در آن تا حدی از
زحافات عروض عرب استفاده کرده است. شیخ بهایی خود در مورد این شعر می گوید: که
این شکسته بسته ای چند است در بحر خبب که در میان عرب مشهور و معروف است و در بین
عجم غیر مألوف^{۱۴۹}. مطلع شعر این است:

ای مظهر دایره امکان وی زنده عالم کون و مکان
فع لن فعلن فعلن فعل لن فعل لن فعلن فعلن فعلن
بحر متدارک یا خبب در عربی بر وزن هشت فاعلن در یک بیت است که طبق
اختیارات شاعری عرب، به جای هریک از «فاعلن» ها می توان فعلن آورد یا فع لن^{۱۵۰}.
اما در فارسی وزن دایره متدارک دارای هشت فاعلن است و متدارک مخبون هشت
فعلن و متدارک مقطوع هشت فع لن و هر کدام وزنی جداگانه است^{۱۵۱}.

شیخ بهایی به جای هر فعلن هر جا ضرورت داشته فع لن را به کار برده است:
... زدوائر عشر و دقایق وی هرگز نبری به حقایق پی
... می گوبا ذوق و دل آگاه الله الله الله الله
در مصرع اول همه ارکان فعلن است و در مصرع آخر همه فع لن.

۱۴۸- بهاء الدین عاملی: کلیات شیخ بهایی، تهران، ص ۲۶.

۱۵۰- النصوص الادبیه، ص ۱۹۸.

ه البته به صورت فاعلن فاعلن فاعلن فع در اوزان نوحه ها به کار می رود، لذا به این صورت خاص عرب نیست زیرا
اوزان نوحه ها به هیچ وجه تقلید از عروض عرب نمی تواند باشد و اصولاً این وزن به صورتی که در عروض عرب به کار
می رود به گوش فارسی زبانان موزون نیست.

۱۵۱- المعجم، ص ۱۸۰.

شاعران فارسی زبان بندرت در این وزن شعر سروده‌اند و آن اندک هم برای مثال یا اظهار مهارت در عروض است (البته اگر شاعر وزن را تقلید کرده باشد).

نتیجه کلی این بررسی عبارت است از این که:

۱- مولوی و چند شاعر دیگر پس از و هریک شعری بارکن متفاعلن و مفاعلتن سروده‌اند ولی بعید است که به تقلید بحر کامل و وافر عربی باشد زیرا اینان در مثنی شعر سروده‌اند و حال آن که عرب هرگز در مثنی این دو وزن شعر سروده‌است و اصولاً طول مصرع شعر عرب هرگز از ۱۵ هجا بیشتر نیست و مثنی این دو بحر (کامل و وافر) مصرعهای بیست هجایی می‌سازد، از طرفی کسانی چون مولوی اوزان جدید دیگری نیز ساخته‌اند. به هر حال، ممکن است اینها جزو ارکان جدیدی بوده باشند که به ذهن شاعران نوآور می‌رسیده‌است. همان گونه که مفتعلاتن و غیره را مولوی ابداع کرده و دیگران مفاعلاتن، فاعلاتن^{۱۵۲}، مفاعیلتن، مستفعلتن و مفتعلاتن و غیره را ساخته‌اند.

۲- مولوی شعری در اصل وزن مدید سروده و حال آن که عرب هرگز شعری در اصل وزن نگفته‌است. بنابراین نمی‌توان گفت که مولوی این وزن را از شاعران عرب گرفته‌است بلکه آن را باید ساخته خود او دانست.

۳- امیر معزی و چند شاعر دیگر هریک شعری به یک گونه بحر بسیط سروده‌اند نه اصل آن.

۴- خواجو در بحر فعولن مفاعیلن (۲ بار) شعر سروده ولی در کتاب تحفة الادب اصل این وزن به صورت فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن آمده‌است که با وزن شعر خواجو تفاوت دارد (رک: همین کتاب. ص ۶۴) به علاوه در شعر خواجو زحاف عرب به کار نرفته‌است. همچنین مولوی غزلی در بحر کامل مربع دارد. از اوزان خاص پرکاربرد عرب تنها یک وزن و در صورتی که وزن شعر خواجو را هم عربی بدانیم دو وزن با کاربرد منحصر به فرد یا بسیار اندک مثل اوزان عرب است - البته بدون داشتن زحافات عربی - همچنین وزن خبب شیخ بهایی.

با این ترتیب می‌بینیم که اولاً ایرانیان تا قرن پنجم و ششم حتی یک شعر هم به متداولترین و شاخصترین اوزان شعر عرب نسرودند و در نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم

چند شاعر پیدا شدند که برای تفاخر و تفنن هریک شعری در بحر مهم عروض عرب سرودند آن هم بنا بر مقالة مسعود فرزاد فقط یک یا دو وزن آن عین اوزان شعر عرب است، به علاوه هیچ یک از زحافات خاص عرب استفاده نکرده اند جز شیخ بهایی که اونیزیکی از زحافات را آن هم در یک شعر به کار برده است.

با توجه به این که این پنج بحر عرب بیست و پنج وزن مختلف دارد و قسمت اعظم شعر عرب در این اوزان است، تقلید یک یا دو وزن از این بیست و پنج وزن و سرودن یک و احياناً چند شعر به هریک از آنها، آن هم از قرن هفتم به بعد ناچیز بودن اهمیت تقلید شاعران فارسی زبان از اوزان عرب را می رساند*.

از طرفی اگر فرض کنیم اوزان مشابه نیز عیناً تحت تأثیر عروض عرب سروده شده باشد، این تعداد به رقم شش بالغ می شود. البته در سه وزن از این شش وزن، آن گونه که شاعر فارسی زبان آنها را به کار برده، شاعر عرب هرگز شعری نسروده است. با افزودن این سه وزن ده شعر در این اوزان سروده شده و اگر تفحص بیشتر بکنیم- بویژه که الهی قمشه ای شاعر معاصر، چند غزل درین اوزان دارد- شاید تعداد اشعار به بیست و سی برسد، حداکثر از چند ده تجاوز نمی کند^{۱۵۳}. باز هم این چند ده شعر در برابر صدها هزار شعر فارسی که در اوزان خاص شعر فارسی سروده شده است چه اهمیتی دارد و چگونه ممکن است دلیل باشد براین که شاعران فارسی گوی اوزان شعر عرب را تقلید کرده اند، بویژه که همین چند وزن کم کاربرد هم از نیمه دوم قرن پنجم به بعد اخذ شده است.

به هر حال از بررسی دیوان نخستین شاعران زبان فارسی و شاعران دوره سامانی و غزنوی بر می آید که هرگز شعری به متداولترین و شاخصترین اوزان شعر عرب سروده نشده است و بعدها هم (از اواسط قرن پنجم به بعد) طی قرنهای چند شاعر پیدا شدند که هر کدام یک و احياناً چند شعر در سه وزن از اشعار عرب سرودند و آن هم برای تفاخر و تفنن، و بسیاری از آنان عروضیان بودند یا شاعران عروضی^{۱۵۴}. پس نظر قزوینی و همعقیده های او مانند یان ریپکا که «ایرانیان از آغاز عین اوزان عرب را تقلید کردند و بعد در

۱۵۳- الهی اوزان جدیدی ابداع کرده که چند تای آنها با اوزان شعر عرب مطابقت دارد.

۱۵۴- تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۵.

ه شاعران عرب زبان دو وزن را از شاعران فارسی زبان گرفته اند: یکی «الدویت» یعنی رباعی و دیگر مجزوء

«الدویت» (همین کتاب، ص ۳۴).

آنها تغییراتی دادند» درست نمی تواند باشد.

به هر حال قبلاً دیدیم که نوع وزن شعر هر زبان بستگی به ویژگیهای آن زبان دارد و به همین دلیل اگر وزنی متناسب با ویژگیهای زبانی نباشد اهل آن زبان آن وزن را نمی پذیرند و یا به عبارت دیگر آن را موزون نمی یابند.

همچنین قبلاً گفتیم که در زبان فارسی بعد از اسلام و پیش از اسلام مصوت‌های کوتاه و بلند با کمیت ثابت وجود داشته و بناچار وزن شعر فارسی جز کمی نمی توانسته باشد. اما اگر فرض کنیم که زبان فارسی ویژگی وزن کمی را نداشته و اهل زبان هم وزن کمی را با آن که مغایر با ویژگی زبانشان بوده است پذیرفته اند، در این صورت طبیعی است که از همان آغاز پرکاربردترین و شاخصترین اوزان شعر عرب را تقلید کنند و همه - یا دست کم - اکثر اشعارشان در این اوزان باشد، با همه ویژگیهای اوزان شعر عرب، زیرا، خود، عروض کمی نداشته اند که صاحب ذوق و نظر و پسند خاصی در این اوزان باشد.

اگر فرض کنیم که تغییراتی در اوزان عرب داده اند، این کار باید مدتها بعد صورت بگیرد، یعنی پس از تجربه و امتحان اوزان مختلف، شاعران دوره های بعد تغییراتی در اوزان عرب بدهند و حال آن که، چنان که دیدیم، قضیه برعکس است. اوزان شعر فارسی از آغاز با اوزان شعر عرب، متفاوت است و بعدها معدودی از شاعران فارسی گوی، یک شعر یا چند شعر در اوزان عرب می سازند. البته وزن شعر فارسی مانند وزن شعر عرب کمی است، اما صرف نظر از ویژگیهای مشترک اوزان کمی زبانهای مختلف، در ویژگیهای اختصاصی کاملاً با عروض عرب متفاوت است.

نظر ابن سینا *

یکی دیگر از دلایلی که ثابت می‌کند ایرانیان - برخلاف نظر علامه قزوینی - قبل از آشنایی با عروض عرب، خود، دارای اوزان کمی بوده‌اند نظر ابن سیناست آن‌جا که می‌گوید: «و بدان که در جعل الحان و ایقاعات و اوزان شعری و مطبوع و نامطبوع بودن آنها، عادت را تأثیری نیرومند است... و تومی دانی که چون شعرپارسی را بر بسیاری از اوزان عربی بسرایند، با همه موزونی که دارد، گاه هست که ذهن تأثیری از آنها نمی‌پذیرد با این که شرایط وزن در آنها موجود است. سبب این کار چیزی جز عادت نیست»^{۱۵۵}.

چنانکه قبلاً گفتیم ایرانیان در اوزان خاص عرب شعر نسروند پس منظور از «این بسیاری از اوزان که ایرانیان با آنها عادت نداشتند» همان اوزان خاص عرب است که پرکاربردترین اوزان عرب نیز هست. اما در شعر فارسی طبق نظر محققان از جمله شمس قیس و خواجه نصیر و دیگران اوزان پرکاربرد عرب (جز وزن متقارب) کاربرد ندارد و نکته مهم این که اگر شعر ایران پیش از اسلام کمی نبود و ایرانیان با اوزان کمی آشنا نبودند و با آنها عادت نداشتند می‌بایست با تمام اوزان عرب بیگانه باشند نه این که با پرکاربردترین اوزان عرب عادت نداشته باشند و با بعضی - که کاربرد خیلی کم دارند - عادت داشته باشند. از طرفی عادت داشتن ایرانیان با بعضی از اوزان عرب خود بهترین دلیل است که ایرانیان قبل از آشنایی با اوزان عرب اوزان کمی داشته‌اند یعنی همان بعضی از اوزان عرب که ایرانیان با آنها عادت داشتند (اوزان کم کاربرد عرب) اوزانی است که میان عروض پیش از اسلام ایرانیان و عروض عرب مشترک یا مشابه بود، اما اگر بگوییم که ایرانیان بعداً با بعضی از اوزان عادت پیدا کردند این نیز درست نیست زیرا در این صورت با پرکاربردترین اوزان عرب باید عادت پیدا کنند نه با کم کاربردترین.

* نظر ابن سینا، پس از اتمام کتاب، به دلیل اهمیت افزوده شد.

بررسی اوزان نامأنوس و متروک

گرچه تاکنون دیدیم که از جنبه نظری وزن شعر فارسی پیش از آشنایی ایرانیان با شعر و عروض عرب، کمی بوده است و عملاً هم دیدیم که وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست، اما باز قضیه را از جهتی دیگر بررسی می‌کنیم تا حقیقت روشنتر شود. علامه قزوینی معتقد بود که در کتب عروض مفصلاً مسطورست که ایرانیان ابتدا عین اوزان عرب را تقلید کردند. چون بعدها به امتحان دیدند که اوزان عرب مطبوع طبعشان نیست بنای تصرفات در آن گذاردند، مثلاً بعضی از بحور را از قبیل طویل و مدید و غیره، که به هیچ وجه و با هیچ زحاف مقبول طبع موزون ایرانیان نمی‌افتاد به کلی کنار گذاشتند... دکتر محمد جعفر محبوب نیز که با علامه قزوینی همعقیده است نوشته که: «در دورانی که غزلسرایی در ایران رونق گرفت و سبک معروف به عراقی پدید آمد، دیگر تقریباً در بحرهایی که ملایم طبع و موافق ذوق پارسی زبانان نبود، غزلی سروده نشد»^{۱۵۶}. از این دو گفته برمی‌آید که اوزان نامطلوب و نامأنوس سبک خراسانی همان اوزان عرب هستند و رفته رفته که شاعران این اوزان را تجربه می‌کنند درمی‌یابند که اینها با ذوق ایرانیان سازگار نیستند و آنها را ترک می‌کنند. دکتر محبوب بحرهای غریب و نامأنوس دوره سامانی را چنین برمی‌شمرد^{۱۵۷}.

۱ - فعلا تن مفاعلن فعلا تن مفاعلن (بحر خفیف مثنی مخبون):

۱۵۶ - سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۲۲۴.

دکتر محبوب در چند سطر می‌نویسد که علت برگزیدن بحرهای غریب و نامأنوس ناشی از خوانده شدن بعضی از اشعار بانوای موسیقی است یا تنوع طلبی یا مشخص نشدن وزنهاى عروضی از لحاظ رغبت فارسی زبانان، ولی در صفحه ۱۵۲ همان نظر اول تکرار شده است.

۱۵۷ - همان، ص ۴۲.

گر کنند یاری مرا به غم عشق آن صنم بتواند زدود زین دل غم خواره زنگ غم
(رودکی)

۲ - مفعول فاعلات مفاعیلن (بحر مضارع مسدس مسبغ)
ای آنکه غمگنی و سزاواری و ندر نهان سرشگ همی باری
(رودکی)

۳ - مفاعلن فع مفاعلن فع (فعول فع لن ۴ بار بحر متقارب مقبوض اثلث)
گل بهاری بت تتاری نبیذ داری چرا نیاری
۴ - مفعول مفاعیل فاعلن = فاعلان (بحر قریب اخرب مکفوف مقصور)
می آرد شرف و مرد می پدید و آزاده نژاد از دم خریسد
(رودکی)

۵ - فعلا تن فعلن فعلا تن فعلن (رمل مخبون)
یار بادت توفیق روز بهی با تور فیق دوستت باد حریف دشمنت عیشه و غال
(رودکی)

۶ - مفعول مفاعیل فاعلا تن (بحر قریب اخرب مکفوف)
زلفینک او بر نهاده دارد برگردن هاروت زاوانه
(رودکی)

۷ - مفعول فاعلا تن مفعولن (بحر مضارع مسدس مخنق)
ای بلبل خوش آوا آواده ای ساقی آن قدح را با ما ده
۸ - مفاعیل فاعلات فعولن (بحر مضارع مسدس مکفوف محذوف)
جوانی گسست و چیره زبانی طبعم گرفت نیز گرانی
۹ - مفاعلن فاعلات مفتعلن (مفعولن) بحر منسرح مقطوع مسبغ
چوسد یا جوج بایدی دل من که باشد غمزگانش را سپرا
(شهید بلخی)

از این ۹ وزن، وزن اول یعنی فعلا تن مفاعلن فعلا تن مفاعلن مخصوص عروض فارسی است زیرا مثنی است و دوری و در عروض عرب بحر خفیف، مثنی ندارد. از طرفی وزن دوری نیز در عروض عرب نیست.

وزن دوم و هفتم و هشتم طبق عروض قدیم هر سه در بحر مضارع است و مسدس و

(--- / --- مفاعيلن فاعلاتن = بحر مضارع عرب)

شماره ۲

شماره ۷

شماره ۸

وزن چهارم و ششم در بحر قریب است و بحر قریب در عروض عرب وجود ندارد و به گفته عروضیان ساخته ایرانیان است. شمس قیس در این مورد می گوید: بحر مستحدث که عروضیان عجم چون بهرامی سرخسی و بزرجمهر قسیمی و امثال ایشان احداث کردند، قریب و غریب و مشاکل است^{۱۵۹}.

فَعُولُ فَعٍ لِنَ فَعُولُ فَعٍ لِنَ = مَفَاعِلُنَ فَعٍ مَفَاعِلُنَ فَعٍ = مَفَاعِلَاتُنَ مَفَاعِلَاتُنَ

آیا این وزن در بحر متقارب است؟ باید گفت که بازحافات عدیده عروض عرب هم

١٥٩- المعجم، ص ١٨١.

١٦٠- المعجم، ص ١٧٩.

فعولن هرگز فع لن نمی شود^{۱۶۱} لذا عروضیان ما برخلاف اوزان دیگر که از زحافات عروض عرب استفاده می کردند، اینجا ناچار خود زحافی اختراع کردند به نام اثلّم که طبق آن فعولن بشود فع لن و حال آن که نه تنها در عروض عرب چنین زحافی نیست بلکه کلاً این کار با عروض فارسی منافات دارد، زیرا در عروض فارسی هرگز به جای فعولن چیزی جز خودش نمی توان آورد، از جمله به فع لن. پس در عروض عرب، چنین وزنی در بحر متقارب نیست و نه در بحر دیگر. بنابراین این شعر در بحر متقارب نیست و وزن آن عبارت است از مفاعلن فع یا مفاعلاتن (۲بار). از طرفی، این وزن دوری است و در عروض عرب وزن دوری وجود ندارد.

وزن شماره پنج در بحر رمل مثنیّه مخبون است و دوری نیز هست و حال آن که در عروض عرب نه رمل مثنیّه هست و نه وزن دوری.

وزن شماره نهم یعنی مفاعلن فاعلات مفتعلن را شاید بشود به زور به بحر مستفعّلن مفعولات مفتعلن مربوط کرد. زیرا طبق زحافات بحر منسرح عرب، به جای مستفعّلن می توان مفاعلن یا مفتعلن آورد و به جای مفعولات نیز فاعلات. بنابراین یکی از شش گونه مختلف بحر منسرح عرب با وزن فارسی مفاعلن فاعلات مفتعلن تطبیق می کند اما این وزن فارسی همان وزن منسرح عرب نیست مضافاً این که چرا گونه های دیگر آن را به کار نبرده اند مثل مفاعلن فاعلات مفاعلن یا مفتعلن فاعلات مفاعلن و غیره. بنابراین مربوط دانستن این وزن فارسی به منسرح عرب معقول نمی نماید بویژه که شاعران واقعی هرگز بر مبنای وزن از قبل تعیین شده، شعر نمی گویند. به این صورت که اول بیایند یکی از شش گونه بحر منسرح عرب را پیدا کنند. آن هم وزنی که به قول دکتر محبوب غریب و نامأنوس است. و در آن شعر بگویند، بویژه که شعری که در این وزن آمده از شهید بلخی شاعر فیلسوف ایرانی است. پس برخلاف نظر قزوینی و دیگر کسانی که با او درین مورد هم عقیده هستند، چنان که از این اوزان نامأنوس و غریب دوره سامانی برمی آید نه تنها این اوزان عین اوزان عرب که ایرانیان آنها را تقلید کرده باشند نیست، بلکه همه اوزان، فارسی هستند و فقط یکی از نه وزن همانند یکی از شش گونه یک وزن عروض عرب است.

دکتر محبوب درجایی دیگر از کتابش، نیز بحور غریب و نامأنوس را آورده بحوری که

معتقد است در دوره غزنوی به کار می رفته و بعد متروک شده است،^{۱۶۲} بعضی از این اوزان همانهاست که قبلاً آوردیم و بقیه عبارت است از:

۱ - مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن: (فغان ازین غراب بین و وای او...) این وزن ربطی به عروض عرب ندارد و اینکه عروضیان می گویند و رکن آن را از مستفعِلن یا مفاعِلن می دانند خود تناقضی است. این وزن در عروض هندی نیز هست.

ضمناً وزن کم کاربردی است و در زمان خود منوچهری نیز کاربردش اندک بوده است. به عبارت دیگر، طبق بررسی «الول ساتن» دو شعریکی از منوچهری و دیگری از ابوالفرج رونی درین وزن سروده شده.^{۱۶۳} بهار نیز در آن شعری بس خوب سروده است.

۲ - مفعول مفاعِلن مفاعِلن: (ای پیرسان مصطفی بودی...) این وزن نیز ربطی به بحر هزج عرب ندارد، زیرا عرب فقط هزج مربع دارد.

۳ - مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن: (شکرک از آن دو لبک تو بچشم اگر تو یله کنی) تنها بیتی که درین وزن سروده شده شاید از عنصری باشد. شمس قیس گرچه این وزن را با بحر کامل عرب مقایسه می کند، اما خود معتقد است که در بحر کامل نیست و می پندارد که گوینده خواسته در بحر کامل بگوید و خطا است. که این حرف شمس قیس نیز خطا می نماید زیرا ناظم خواسته تجربه ای در رکن — — — — — بکند و این چه رابطه ای با متفاعِلن دارد. اگر وی متفاعِلن را می شناخت و اراده کرده بود اشتباه هم نمی کرد.

۴ - مفعِلن فع مفاعِلن فع (مجلس بساز ای بهار پدram...) ساخته فرخی باید باشد و ربطی به عروض عرب ندارد و در عروض عرب، چنین وزنی نیست.

۵ - مستفعِلن مستفعِلن فاعِلن (پیچان درختی نام او نارون...) عین بحر سریع عرب است.

۶ - فعلا تن فعلا تن فع (باغ پرگل شد و صحرا همه پرسوسن...) از نظر ارکان و طول و اختیارات شاعری ربطی به عروض عرب ندارد.

۷ - مفاعِل مفاعِل مفاعِل فعولن (زنخدانی چوسیم و بر او از شبه خالی...) را گرچه در بحر هزج دانسته اند ولی خود پیدا است که ربطی به هزج عرب ندارد. ضمناً مهجور هم نیست بلکه کم کاربرد است. خاقانی، سنایی و پورداوود در آن شعر سروده اند^{۱۶۴}.

۱۶۲ - سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۲۲۴-۲۲۸.

۱۶۳ - Persian metres, P. 159

۱۶۴ - همان، ص ۱۵۱.

۸ - مفتعلن فاعلات مفتعلن (تیز نگیرد جهان شکار مرا) را در بحر منسرح می دانند ولی منسرح عرب، مستفععلن مفعولات مستفععلن است و چنان که دکتر ممدوح حقی می گوید بندرت جز به صورت مستفععلن مفعولات مفتعلن آمده است^{۱۶۵}.

۹ - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (جهانا عهد با من گر چنین بستی...) نیز گرچه در بحر هزج است اما هزج عرب جز به صورت مربع به کار نرفته است.

با توجه به نکات فوق تنها وزن مستفععلن مستفععلن فاعلن با بحر سریع عرب یکسان است البته اختیارات زیاد شعر عرب در این وزن در فارسی هرگز کاربرد ندارد. از طرفی وجود یک یا چند وزن مشترک میان عروض کمی دو زبان- چنان که بعد خواهیم دید- امر بسیار عادی است. بعلاوه وجود این وزن در میان تعداد زیادی اوزان متروک، هرگز حرف علامه قزوینی را ثابت نمی کند که ایرانیان وزن را از عرب تقلید کردند و ابتدا عین اوزان عرب را به کار بردند...

از بررسی اوزان متروک فارسی دری که در دوره های صفاری و سامانی و غزنوی کاربرد داشته و بعد کم کم متروک شده است برمی آید که اینها اوزان فارسی هستند و عربی نیستند. به عبارت دیگر طبق نظر علامه قزوینی این اوزان متروک می باید همه اوزان شعر عرب باشد که ایرانیان بعد از امتحان آنها دریافته اند که مقبول طبعشان نیست و متروک شده است و حال آن که چنین نیست و نظر قزوینی مردود است.

بررسی اختیارات شاعری قدیم

یکی از راههای بررسی این که عروض فارسی از عروض عرب تقلید شده است یا نه، تحقیق در اختیارات شاعری قدیم شعر فارسی است. برای توضیح باید گفت که اختیارات شاعری در شعر فارسی دو نوع است: یکی اختیاراتی که خاص چند قرن اول هجری است و دنباله عروض پیش از اسلام فارسی، و دیگر اختیاراتی که بعدها هم ادامه پیدا می‌کند. کاربرد بعضی از اختیارات نوع دوم هم بعدها، بویژه در غزل کاهش یافته است. اگر بررسی اختیارات شاعری قدیم نشان بدهد که این اختیارات همان اختیارات شاعری شعر عرب است مسأله تقلید پیش می‌آید. زیرا می‌توان استدلال کرد که در آغاز عروض فارسی، به تقلید از عروض عرب بوده و بعدها تغییراتی یافته است و اگر مشخص شود که این اختیارات با اختیارات عروض عرب متفاوت است، دلیل دیگری خواهد بود بر این که عروض فارسی ربطی به عروض عرب ندارد. این اختیارات شامل حذف و اضافه هجاست:

یک - حذف شامل

۱ - حذف یک هجای کوتاه از اول وزن

در شعر این دوره حذف یک هجای کوتاه از آغاز وزن دیده می‌شود:

می‌آرد شرف و مردمی پدید	— — — — — / — — — — — / — — — — —
و آزاده نژاد از دم خرید	— — — — — / — — — — — / — — — — —
«رودکی»	
چنان دانی کم خواستار نیست	— — — — — / — — — — — / — — — — —
یا شهر مرا جز تو یار نیست	— — — — — / — — — — — / — — — — —
«خسروی سرخسی»	

— — — — — (مفاعیل) — — — — — (مفعولن) و در ضرب — — — — — (مفاعیلن). در گونه — — — — — (مفعولن) می توان گفت یک هجای کوتاه از آغاز آن حذف شده است.

اما این دو بحر در عروض فارسی تا قرن‌ها ابداً کاربرد نداشته و بعد هم که یکی دو شاعر، هر کدام یک یا دو غزل به این دو وزن سروده اند هرگز از این اختیار شاعری عرب استفاده نکرده اند، چه گوش فارسی زبانان، خود این ارکان را نمی پذیرد تا چه رسد به این که در آنها حذفی هم صورت گرفته باشد.

ثانیاً در عروض عرب حذف یک هجای کوتاه مربوط به رکن اول و دوم هر مصرع است و حال آن که حذف هجای کوتاه در نخستین اشعار فارسی مربوط به آغاز مصرع بوده است. سوم طبق اختیارات شعر عرب از اول رکن مفاعیلن در آغاز وزن نیز می توان یک هجای کوتاه را حذف کرد که می شود مفعولن. حذف هجای کوتاه، مربوط به رکن اول آغاز وزن است و نه آغاز رکن اول مصرع.

به علاوه در عروض فارسی، در هیچ زمان هیچ شاعری مجاز نبوده که از آغاز مفاعیلن طبق اختیار شاعری هجای اول را حذف کند نه در آغاز مصرع و نه در جای دیگر.

در شعر رسمی فارسی در قدیم تنها از رکن — — — — — (مفاعیل)، آن هم فقط در آغاز مصرع (مصرع اول یا دوم) ممکن بوده است که طبق اختیار شاعری، یک هجای کوتاه حذف شود. (در شعر عامیانه از اول مفاعیلن آغاز مصرع نیز حذف یک هجای کوتاه ممکن است).

ضمناً رکن مفاعیل در عروض فارسی، برخلاف عروض عرب، گونه رکن نیست بلکه رکن اصلی است. به عبارت دیگر، مفاعیل در عروض فارسی، ابداً ربطی به مفاعیلن ندارد زیرا شاعر فارسی زبان هرگز به جای مفاعیلن نمی تواند مفاعیل بیاورد.

از طرفی این حذف در بحر قریب رخ می دهد که عروضیان از جمله شمس قیس آن را از محور مستحدث و ساخته عروضیان ایرانی می داند، و مهمتر این که رکن مفاعیل در عروض فارسی (برخلاف عروض عرب که گونه رکن است) خود وزن مستقلی می سازد که ربطی به اوزان دیگر ندارد: مفاعیل مفاعیل مفاعیل:

الاوقت صبح‌وحشت، نه گرم است و نه سردست نه ابرست و نه خورشید، نه بادست و نه گردست
(منوچهری)

دکتر خانلری معتقد است که حذف یک هجای کوتاه از آغاز وزن از آغاز قرن چهارم

به بعد منسوخ شده است^{۱۶۸}.

۲- حذف یک هجای بلند از آخر مصرع

دکتر خانلری حذف یک هجای بلند از آخر مصرع را جزو اختیارات شاعری قدیم شعر فارسی می داند که بعدها از میان رفته است و این مثالها را می آورد:

عطار شکسته را به یک ذوق از پرده هر دو کون برهائیم
«عطار»

ما گبر قدیم نا مسلمانیم نام آور کفر و ننگ ایمانیم
کی باشد و کی که ناگهی ما این پرده زکار خویش برهائیم

دور شد از من قرار و آرامم تا شدم از پیش آن صنم دور
در عروض عرب نیز گرچه خیلی عادی است که رکن آخر مصرع اول، یک هجا کمتر یا بیشتر از رکن آخر مصرع دوم آن داشته باشد اما این جزو اختیارات شاعری نیست و رعایت آن تا آخر قصیده الزامی است. مثلاً در شعر عرب در وزن:

فاعلا تن فاعلا تن فاعلن فاعلا تن فاعلا تن فاعلا تن

رکن آخر مصرع اول یک هجا کمتر از همان رکن در مصرع دوم دارد، اما این جزو اختیارات شاعری نیست و شاعری که درین وزن شعر بگوید مجبورست در تمام ابیات شعرش همین ویژگی را رعایت کند. در بعضی از اوزان آخر مصرع دوم، طبق ضوابط عروض عرب، یک هجا کمتر از مصرع دوم دارد مثلاً در وزن:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعل

ولی در تمام ابیات این ویژگی باید رعایت شود یعنی مصرع اول مختوم به فعولن باشد و مصرع دوم به فعل، زیرا واحد وزن عرب بیت است نه مصرع.

به هر حال این اختیار شاعری خاص شعر فارسی است و ربطی به عروض عرب ندارد و حاکی از آن است که اوزان شعر فارسی از همان آغاز از نظر اختیارات شاعری نیز هرگز تحت تأثیر عروض عرب نبوده بلکه خود دارای اختیارات خاص بوده است.

دو- قواعد اضافه شامل:

الف - افزودن یک هجای کوتاه به اول وزن را بعضی از شاعران نخستین شعر فارسی جایز شمرده و به کار بسته اند^{۱۶۹}.

جمعد همچون نورد آب به باد گویا آن چنان شکستستی
میانکش نازکک چوشانه مو گویی از یکدگر گستستی
«رودکی»

این اختیار شاعری قدیم شعر فارسی در عروض عرب، نه به عنوان اختیار و نه اجبار وجود ندارد و حاکی از این است که اوزان شعر فارسی و اختیارات آن از همان آغاز ویژگیهای خاص خود را دارد و تقلیدی از عروض عرب نیست.

ب - افزودن یک هجابه آخر مصرع. این ویژگی را دکتر خانلری جزو اختیارات شاعری ذکر نکرده است ولی در بیتی از رودکی که خواجه نصیر در معیار الاشعار نقل کرده دیده می شود:
ای دل به تیز آتش دری یا زیر چنگال عقابی^{۱۷۰}
که وزن مصرع اول مستفعّل مستفعّل است و وزن مصرع دوم مستفعّل مستفعّل تن.
این ویژگی نیز در شعر عرب وجود ندارد یعنی جزو اختیارات شاعری عرب نیست، به علاوه در هیچ یک از اوزان بحر رجز، رکن آخر دارای یک هجای اضافی نیست.

سه - هجای کشیده به جای هجای بلند

یکی از اختیارات شاعری نخستین اشعار فارسی این است که شاعر به ضرورت وزن، هجای کشیده را به جای هجای بلند به کار می برد:

ور به بلور اندرون ببینی گویی گوهر سرخ است به کف موسی عمران
«رودکی»

«به چرم اندر است گاو اسفندیار ندانم چه پیش آورد روزگار»
«فردوسی»

۱۶۹ - وزن شعر فارسی، ص ۲۱۴.

۱۷۰ - در معیار الاشعار چاپ سنگی تهران، مصرع اول غلط ضبط شده ولی در نسخه خطی دانشگاه تهران ضبط صحیح آن به صورت فوق آمده است. در دیوان رودکی چاپ مسکونیز ضبط نادرست آمده و بی معنی است.

که «است» هجای کشیده و به جای هجای بلند به کار رفته است.

می بارد از دهانت خد و ایدون گویی که سرگشادند فوگان را

«لبیی»

«دند» درواژه «گشادند» هجای کشیده است و حال آن که می بایست هجای بلند

باشد.

این ویژگی بیشتر مربوط است به اشعاری که با موسیقی همراه است، زیرا آهنگساز آهنگی می سازد و شاعر یا خود آهنگساز شعری باید بسراید که با آهنگ مطابقت کند، و از طرفی چون خواندن شعر با موسیقی، با خواندن عادی فرق دارد شاعران بضرورت وزن گاه هجای بلند را کوتاه می کنند و گاه برعکس همچنان که در ترانه های همراه با موسیقی امروز دیده می شود و چون شعر فارسی پیش از اسلام معمولاً در خدمت موسیقی بوده است این ویژگی در شعر آن دوره عادی بوده و کم کم که شعر از موسیقی فاصله می گیرد از میان می رود.

به هر حال اگر وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب می بود می بایست اختیارات قدیم شعر فارسی همان اختیارات عروض عرب باشد که بعدها چون با ذوق ایرانیان مطابقت نداشته از میان رفته است، پس عدم مشابَهت این اختیارات با اختیارات عروض عرب خود بهترین دلیل است بر این که وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست، بلکه ادامه وزن شعر پیش از اسلام است که اختیارات شاعری خاص خود نیز داشته و تا چند قرن اول اسلامی ادامه یافته و بعد، از میان رفته است، برعکس اگر شعر فارسی مأخوذ از عرب می بود می بایست لااقل در قرون نخستین اسلامی عین اختیارات شاعری عرب در شعر فارسی دیده شود و حال آن که از این همه اختیارات شعر عرب هیچ یک در شعر فارسی قدیم و حتی امروز دیده نمی شود.

بررسی مشترکات و تفاوت‌های عروض فارسی و عربی

دیدیم که از قرن‌ها پیش تا کنون، همهٔ علما و فضلا، جز عروضیان متبحر و تیزبین، تصور می‌کنند که وزن شعر فارسی از عروض عرب گرفته شده است و دلایل آنها عبارت است از:

اولاً عدم وجود اسناد کافی دال بر وجود شعر و شاعری در زبان پهلوی. دیگر عربی بودن تمام اصطلاحات. قبلاً به اختصار دربارهٔ این دو دلیل بحث کردیم. در مورد دوم، باید افزود که ایرانیان حتی اوزانی که همهٔ عروضیان، حتی عروضیان عرب، معتقد هستند که واضع آنها ایرانیان هستند کلاً با واژه‌ها و اصطلاحات عربی آورده‌اند مانند وزن رباعی و اوزان مستحدث.

دلیل دیگری نیز هست که باعث گمراهی شده و آن وجود شباهتهایی میان عروض فارسی و عربی است و حال آن که چون عروض فارسی و عربی، هر دو، کمی است، وجود بعضی شباهتها میان عروض‌های کمی بسیار عادی و طبیعی است و در حقیقت اگر این شباهتها نباشد غیر عادی است. بعضی شباهتها نه تنها میان عروض فارسی و عرب هست بلکه بیش از آن، میان عروض فارسی و یونانی قدیم و هندی است. (عروض یونانی قدیم و هندی نیز کمی است). شباهتها میان عروض فارسی و عرب بر چند گونه است:

- ۱ - شباهتهای واقعی (البته با اختلاف در اختیارات شاعری) مانند وزن مقارب مثنی سالم فارسی که در عربی نیز عیناً هست. در عروض یونانی نیز وجود دارد.
- ۲ - شباهتهای ناقص مثل وجود وزن مقارب مثنی محذوف فارسی که در عروض عرب با مصرع دوم تام محذوف یا مقصور مطابقت دارد نه با مصرع اول.
- ۳ - شباهتهای ساختگی که در حقیقت تفاوت کامل است، اما عروضیان ما برای این که اوزان شعر فارسی را در قالب قواعد عروض عرب بگنجانند دست به توجیهات و

تقطیع‌های غلط زده‌اند مانند وزن رباعی که مستفعل مستفعل مستفعل فع است و همه عروضیان ایرانی و عرب معتقدند ایرانی است اما عروضیان ما آن را به صورت مفعول مفاعیل مفاعیل فعل تقطیع می‌کنند تا با توجیهات دیگر بتوانند آن را در بحر هزج بگنجانند و حال آن که ابداً ربطی به بحر هزج (تکرار مفاعیلن) ندارد.

به هر حال ما گرچه می‌دانیم که وجود شباهتهایی میان بعضی از ویژگی‌ها و اوزان در عروض کتمی امری کاملاً عادی است، با این همه به بررسی شباهتها و تفاوت‌های ویژگی‌های عروض فارسی و عرب می‌پردازیم، اما قبل از پرداختن به این موضوع، متذکر می‌شویم که اوزان عرب گرچه همانند فارسی کتمی است اما تفاوتش با عروض فارسی بدان حد است که شعر عرب اغلب به گوش فارسی زبانان موزون نمی‌نماید چنان که عبید زاکانی به طنز می‌گوید: النا موزون شعر عرب^{۱۷۱}. اینک بررسی موارد مشابه و متفاوت:

۱- هجاهای دوزبان

الف - زبان فارسی دارای سه نوع هجاست: کوتاه و بلند و کشیده:

نه (= نَ) CV = (با مصوت کوتاه)

نر - CVC = (با مصوت کوتاه)

پا - CV = (بامصوت بلند)

نرم، پارس - CVCC = (بامصوت کوتاه یا بلند)

البته هجای کشیده از نظر کمیت برابرست با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. به عبارت دیگر همان طور که خواجه نصیر می‌گوید: در این نوع هجاها یک حرکت مختلس وجود دارد^{۱۷۲}. دستگاههای صورت نگار نیز این را تأیید می‌کند^{۱۷۳}.

ب - زبان عرب دارای دو هجای کوتاه و بلند است: هجای کوتاه از یک صامت و یک مصوت کوتاه درست می‌شود و هجای بلند از یک صامت و یک مصوت بلند، یا دو صامت که درمیان آنها مصوتی کوتاه باشد:

ف. ل CV = (با مصوت کوتاه)

۱۷۱ - کلیات عبید زاکانی، ص ۹۵.

۱۷۲ - معیار الاشعار، ص ۸.

۱۷۳ - وزن شعر فارسی، ص ۱۱۱.

فی. - = (با مصوت بلند) CV
 قد - = (با مصوت کوتاه) CVC
 ولی. همان طور که عبدالله طیب می‌گوید در زبان عرب دو نوع هجای بلند است: یکی مثل قد، فی، لم... دوم مثل قال، باع، بعل. مثلاً در این شعر عدی بن ابی الزغباء:
 انا عدی والسحل امشی بها مشی الفحل^{۱۷۴}
 فرمول نوع دوم هجاهای بلند عرب همان فرمول هجای کشیده فارسی است. به این صورت:

قال. باع : (با مصوت بلند) CVC
 بعل : (با مصوت کوتاه) CVC C
 ضمناً تفاوت این دو نوع هجای بلند در یک مورد نقش ممیزه دارد. به عبارت دیگر، تفاوت هجای بلند نوع اول، با هجای بلند نوع دوم (کشیده) به حدی است که تفاوت وزنی با وزنی دیگر ممکن است ناشی از این دو نوع هجا باشد. به عبارت دیگر، این دو نوع هجا در پایان بیت نقش ممیزه دارد. زیرا چنان که در کتب عروض عرب آمده است:
 فعولن فعولن فعولن فعولن
 وزنی از بحر متقارب است و:
 فعولن فعولن فعولن فعولن
 وزنی دیگر در همین بحر، و تفاوت این دو در این است که وزن اول به هجای کشیده (عول) ختم شده است و وزن دوم به هجای بلند (عل)^{۱۷۵}.

همچنین تفاوت دو وزن زیر در بحر سریع، ناشی از اختلاف همین دو نوع هجاست:
 مستفععلن مستفععلن فاعلن
 مستفععلن مستفععلن فاعلن^{۱۷۶}
 عجیب این که در عروض عرب تفاوت هجای بلند نوع اول و نوع دوم (کشیده) تنها در آخرین هجای هر وزن نقش ممیزه دارد و سبب تفاوت وزن می‌شود اما دقیقاً آخر وزن در عروض فارسی، تنها جایی است که تقابل میان هجای کوتاه و بلند و کشیده از بین می‌رود.

۱۷۴ - المرشد الی فهم اشعار العرب وصناعتها، ج ۱ و ۲، ص ۱۳.

۱۷۵ - تحفة الادب فی میزان اشعار العرب، ص ۸۷.

۱۷۶ - تحفة الادب، ص ۶۴ و العروض الواضح، ص ۹۸.

بنابراین می‌بینیم که از دیدگاه هجاها نیز عروض پارسی با عروض عرب از جهتی تفاوت دارد. از طرفی کاربرد هجای کشیده در فارسی فراوان است اما در عربی کم.

۲- ارکان

الف - ارکان عروض فارسی که اوزان از تکرار یا تناوب آنها به وجود می‌آید ۱۸ تاست: فاعلن، فاعلن، فعلن، مفعول، مفعولن، فعول، فاعل، مفاعیلن، مفاعیل، مستفعلن، مستفعل، فاعلاتن. فاعلاتن، فاعلات، مفاعلن، مفتعلن، فع لن.

دو رکن فعل و فع نیز هست که فقط در پایان مصرع می‌آید، به علاوه در عروض فارسی ده رکن پنج هجایی مانند مفاعیلتن، فاعلاتتن، متفاعلن وجود دارد ولی کاربرد اینها کم است. به هرحال با احتساب اینها در عروض فارسی ۳۰ رکن وجود دارد.

ب - ارکان عروض عرب ۸ تاست: فاعولن، فاعلن، مستفعلن، مفاعیلن، فاعلاتن، مفعولات، متفاعلن، مفاعیلن، البته ارکان یا افاعیل دیگری نیز در عروض عرب هست ولی این گونه ارکان معمولاً گونه آزاد ارکان اصلی هستند نه رکن اصلی، مانند مفاعلن و مفتعلن که گونه‌های آزاد مستفعلن هستند. به هرحال از بررسی تمام اوزان شعر عرب برمی‌آید که ۱۳ رکن دیگر نیز در عروض عرب هست، گرچه بعضی گونه رکن اصلی هستند نه رکن اصلی: فاعول، فعل، فع، فاعلاتن، مفعولن، متفاعل، فع لن، فعلن، متفاعلان، مفاعلن، مستفعلن، مفعولان، مفتعلن، فاعلاتن. متفاعلاتن نیز هست، اما برابر است با متفاعلن فع. به هرحال اگر این سیزده رکن را نیز به حساب آوریم جمع ارکان شعر عرب می‌شود ۲۲ تا.

مقایسه ارکان عروض فارسی و عرب بخوبی نشان داد که ارکان دو عروض هم از نظر تعداد تفاوت دارد و هم از نظر کیفیت و هم از نظر گونه‌های آزاد. همچنین از نظر هجای آخر رکن پایانی که در عروض فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و فرقی میان بلند و کشیده نیست و حال آن که در عروض عرب فرق است میان رکن پایانی فعل (ب-) یا فاعول (ب-).

کاربرد این ارکان نیز در دو عروض متفاوت است، مثلاً رکن مفاعیلن در عروض فارسی بسیار پر کاربرد است و برعکس در عروض عرب کم کاربرد. رکن متفاعلن و مفاعلتن در عروض عرب پر کاربرد است و در عروض فارسی حکم «النادر کالمعدوم» دارد.

۳- اوزان

در عروضهای کمی اوزان از تکرار ارکان ساخته می‌شود یا از تناوب و ترکیب آنها. اوزان شعر فارسی و عربی از این نظریکسان هستند. اما کاربرد و بسامد ارکان در دو عروض متفاوت است مثلاً مفاعلتن و متفاعلتن و مفعولات در عروض فارسی تقریباً کاربرد ندارد و در عروض عرب مفاعلتن و مفتعلن و... از ارکان نیستند. حتی فعولن و فاعلاتن و مستفعلتن که در دو عروض رایج است صورت مسدس سالم اینها در فارسی کاربرد ندارد. اوزان حاصل از تناوب ارکان در دو عروض بسیار متفاوت است. مثلاً فعولن مفاعلتن (۲بار) یعنی بحر طویل و مستفعلتن فاعلتن (۲بار) یعنی بحر بسیط در فارسی تقریباً کاربرد ندارند^{۱۷۷} و این دو وزن به گوش فارسی زبانان ناخوش است، اما این دو وزن از پرکاربردترین اوزان شعر عرب است و اکثر اشعار فحول شاعران عرب در این دو وزن است برعکس پرکاربردترین اوزان شعر فارسی یعنی مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فعولن و مستفعلتن مفاعل مستفعلتن فعل (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلتن) ابدأ در عروض عرب کاربرد ندارد. بقیه اوزان جز متقارب وضعی کما بیش مشابه دارند.

۴- طول مصرع

اوزان شعر فارسی معمولاً بین ۱۰ تا ۱۶ هجایی است و خیلی بندرت ممکن است در دیوان شاعری، شعری در وزنی نه یا هشت هجایی سروده شده باشد. در اوزان بیش از ۱۶ هجایی نیز در فارسی بندرت شعر سروده می‌شود. اوزان عروض عرب حداکثر ۱۵ هجایی است و اوزان ۸ و ۹ هجایی نیز کاربردشان کم نیست. از طرفی در عروض عرب هزج و رمل و رجز که اولی مربع و دومی و سومی مسدس است در عروض فارسی به صورت مثنی هم به کار می‌روند و برعکس مربع آنها کاربرد ندارد.

۱۷۷ - طبق آمار ال‌ول ساتن در بحر طویل شعری سروده نشده و در بحر بسیط فقط اوحدی شعری سروده است. رک:

۵- تعداد اوزان

تعداد اوزان شعر عرب ۶۶ تا است در ۱۶ بحر (نظم خاص) ولی کاربرد این اوزان بسیار متفاوت است چندان که در اشعار بشار دیدیم که ۶۹/۵ درصد اوزان اشعار او در چهار وزن بسیط، کامل، وافر و طویل بود و حال آن که این اوزان در شعر فارسی کاربرد ندارند مگر آن که -بندرت- شاعر برای اظهار مهارت خود در عروض و تجربه، شعری در یکی از این اوزان سروده باشد. به هر حال چنان که خواهیم گفت از مجموع اوزان شعر فارسی تنها هفت وزن با اوزان عرب مشترک است. آن هم با کاربردها و اختیارات شاعری بسیار متفاوت.

۶- واحد وزن

واحد وزن در شعر فارسی مصرع است و در شعر عرب بیت و این یک اختلاف اصولی مهم میان دو عروض است. در شعر کلاسیک فارسی وزن یک مصرع شعر برابر است با وزن هر یک از مصرع‌های دیگر. به عبارت دیگر وقتی شاعر فارسی زبان یک مصرع را بسراید وزن شعرش مشخص است اما در شعر عرب تا وزن مصرع دوم مشخص نگردد وزن شعر معلوم نمی‌شود. به عبارت دیگر در عروض عرب، رکن آخر مصرع اول (عروض) و رکن آخر مصرع دوم (ضرب) در تعیین وزن اهمیت خاصی دارد مثلاً وزن مصرع اول متقارب تام به این صورت است:

فعولن فعولن فعولن فعولن

(عروض)

اما تا رکن آخر مصرع دوم (ضرب) را ندانیم وزن شعر مشخص نمی‌شود زیرا رکن آخر ممکن است فعولن باشد یا فعول یا فعل یا فع. پس با دانستن رکن آخر مصرع دوم (ضرب)، وزن شعر مشخص می‌گردد:

- | | |
|----------------------------|-------------------|
| ۱- فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن |
| ۲- فعولن فعولن فعولن فعول | فعولن فعولن فعولن |
| ۳- فعولن فعولن فعولن فعل | فعولن فعولن فعولن |
| ۴- فعولن فعولن فعولن فع | فعولن فعولن فعولن |

در وزن شعر فارسی هیچ فرقی میان وزن مصرع اول با دوم و دیگر مصرع‌ها نیست. البته

ممکن است آخرین هجای مصرع، کوتاه یا بلند یا کشیده باشد ولی طبق اختیارات شاعری، در هجای آخر مصرع، تقابل میان هجای کوتاه و بلند و کشیده از میان می رود و همه، هجای بلند به حساب می آیند. (قدما نخست تحت تأثیر عروض عرب میان ضرب و عروض اشعار فارسی فرق می گذاشتند و حال آن که خود معتقد بودند که در شعر پارسی ضروب و اعاریض یکسانند)^{۱۷۸}.

۷- اوزان مشترک عروض فارسی و عرب تا امروز

قبلاً دیدیم که اوزان عرب شصت و شش تاست. اوزان شعر فارسی هنوز چنان که باید گردآوری نشده است، ولی تعداد آن طبق تحقیقاتی که شده (از جمله نگارنده نیز مجموع اوزان شعر فارسی را گرد آورده)^{۱۷۹} تعداد اوزان با توجه به اوزان نوحه ها و ترانه ها در حدود سیصد وزن است. غرض از استخراج اوزان مشترک این است که روشن شود اوزان مشترک میان دو عروض فارسی و عرب نه تنها در قدیم اندک بوده بلکه امروز نیز بسیار کم است و به عبارت دیگر، عروض فارسی و عرب گرچه هر دو کمی هستند اما اختلافهای زیادی با هم دارند و اگرچه بعضی بعنوان تقلید یا تفنن و یا تجربه در چند وزن عرب شعریا اشعاری بسیار اندک سروده اند اما این اوزان مورد پسند ذوق ایرانی قرار ننگرفته است.

برای استخراج اوزان مشترک عروض فارسی و عرب از قدیم تا کنون، لازم است مجموع اوزان شعر عرب را با مجموع اوزان شعر فارسی مقایسه و بررسی کنیم. برای این کار اوزان شعر عرب را - که در این تحقیق نیز آمده است - با اوزانی که الول ساتن از اشعار ۴۲ تن از شاعران فارسی زبان، از دیرباز تا دوره معاصر، تهیه کرده است، تطبیق کردیم. در این تطبیق اصل وزن ملاک است بدون دخالت اختیارات شاعری و غرض از اشتراک این است که اوزان هم از نظر ارکان و هم از نظر طول یکسان باشند (البته بدون در نظر گرفتن اختیارات شاعری خاص هر عروض) مثلاً بحر هزج فارسی مسدس و مثنی است و حال آن که هزج عرب فقط مربع است لذا با وجود اشتراک در رکن مفاعیلن بحر هزج عرب با اوزان هزج فارسی مطابقت ندارد. بحر رمل مسدس سالم فارسی نیز گرچه با وزن مصرع دوم رمل تام عرب، یکسان است اما چون وزن مصرع اول این وزن در عروض عرب با مصرع دوم

۱۷۸- المعجم، ص ۴۳۵.

۱۷۹- هنوز به چاپ نرسیده است.

تفاوت دارد و چون واحد وزن شعر عرب، بیت و واحد وزن شعر فارسی مصرع است لذا رمل تام عرب با رمل مسدس سالم فارسی مطابقت ندارد. وزن رمل تام عرب چنین است:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

ناگفته نماند که منظور از عدم وجود وزن در عروض آن است که شاعریا شاعرانی بدان وزن شعر نگفته‌اند و گرنه عروضیان برای هر وزن مجعول ناخوش خود، بیتی سرهم می‌کنند. به هر حال تعداد اوزان مشترک فارسی با عرب اندک و به شرح زیر است^{۱۸۰}:

۱ - فعولن فعولن فعولن فعل (= فعول)

۲ - فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۳ - مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

۴ - مستفعِلن مستفعِلن فاعلن

۵ - متفاعِلن متفاعِلن

۶ - فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

خواجو در وزن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن شعری سروده اما رکن آخر مصرع اول طبق نوشته تحفة الادب مفاعِلن است (رک ص ۶۴ و ۸۴ همین کتاب).

می‌بینیم که اوزان مشترک فارسی و عربی فقط شش یا هفت تاست ولی در حقیقت فقط دو وزن اول مشترک است زیرا چهار وزن بعد جزو اوزان واقعی شعر فارسی نیست، بلکه اکثر شاعری برای نشان دادن مهارت خود یا برای تجربه شعری به یکی از این اوزان سروده‌است، مثلاً در وزن شماره ۳ فقط اوحدی شعری سروده‌است و در وزن شماره ۶ مشتاق شعری دارد و در وزن شماره ۵ مولوی و در وزن شماره ۴ فرخی شعری دارد. در آمار «الول ساتن» برای هر کدام از این اوزان یک شعر بیشتر نیست و بعضی از آنها در آمار نیامده است^{۱۸۱}.

ضمناً سه وزن دیگر نیز میان فارسی و عربی مشترک است ولی چون این اوزان هشت هجا دارند و اوزان شعر کلاسیک فارسی از ده هجا کمتر ندارد لذا این سه وزن: مفاعیلن مفاعیلن و فاعلاتن فاعلاتن و مستفعِلن مستفعِلن را به حساب نیاوردیم. از طرفی در هریک از این اوزان معمولاً یک شعر بیشتر سروده نشده‌است. مثلاً در آمار «الول ساتن» از

۱۸۰ - برای اوزان شعر عرب به همین کتاب مراجعه کنید.

تمام اشعار ۴۲ تن شاعر فارسی زبان از قدیمترین ایام تا پروین اعتصامی تهیه کرده است، تنها یک شعر در هرج مربع سالم (مفاعیلن مفاعیلن) سروده شده و سراینده آن اوحدی است و یک شعر هم در رمل مربع سالم (فاعلاتن فاعلاتن) است و سروده ادیب الممالک است. در اشعار این ۴۲ تن حتی یک شعر در رجز مربع سالم سروده نشده است^{۱۸۲}، ولی صادق سرمد شعری در این وزن دارد.

بنابراین می بینیم که تعداد اوزان مشترک، برخلاف تصور، چقدر کم است. البته در همین اوزان نیز شاعر فارسی زبان هرگز مجاز نیست که از زحافات و اختیاراتی که شاعر عرب در این اوزان دارد، استفاده کند به عبارت دیگر عروض فارسی به قدری دقیق و سنجیده است که زحافات اوزان عرب را در آن راهی نیست. پس این هفت وزن نیز در عروض فارسی و عرب یکسان نیستند.

باید توجه داشت که اوزان دیگر دو عروض با هم اختلاف بسیار دارند که اکثر به سبب اختلاف ارکان است و بعضی نیز بسبب تفاوت تعداد ارکان.

۸- اوزان دوری

یکی دیگر از ویژگیهای عروض فارسی که از دیرباز در شعر فارسی بوده است وجود اوزان دوری است این گونه اوزان در عروض عرب نیست و وجود آنها در اشعار دوره سامانی خود دلیل است بر این که این اوزان ریشه در اوزان شعر پهلوی داشته است. به عبارت دیگر این اوزان دلیل بسیار خوبی است بر وجود شعر با وزن کمی در ایران پیش از اسلام، زیرا امکان ندارد که ایرانیان وزن کمی را از عرب اخذ کنند و قبل از انس گرفتن و آشنایی یافتن کامل با عروض کمی - از نظر علمی این انس ممکن نیست - و شناخت دقایق عروض عرب و تجربه بسیار در سرودن اشعار در اوزان عرب که مستلزم گذشت قرن‌هاست بتوانند تا آنجا در عروض نوآور باشند که به شیوه‌ای تازه (اوزان دوری) در عروض دست یابند. بویژه که تعداد این اوزان دوری، تنها در مجموعه اشعار رودکی پنج تا است:

۱- مفعول مفاعیلن ۲ بار (= مستفعل مفعولن)

۲ - مفتعلن فاعلن ۲ بار

۳ - مستفعلن فعولن ۲ بار (= مفعول فاعلا تن)

۴ - مفاعلن فاعلن ۲ بار

۵ - مفاعلن فع مفاعلن فع

البته عروضیان که اوزان شعر فارسی را در قالب قواعد خلیل تدوین می‌کردند این گونه اوزان را نمی‌شناختند و اشاره‌ای به ویژگیهای این گونه اوزان نکرده‌اند اما بعضی از اهل موسیقی در قدیم این گونه اوزان را می‌شناخته و دوری خوانده‌اند. در عروض ابتدا دکتر خانلری اوزان دوری را بررسی کرده است^{۱۸۳} و بعد، ابوالحسن نجفی^{۱۸۴} و نگارنده^{۱۸۵}.

۹ - اختیارات شاعری در عروض فارسی و عرب

در عروض فارسی و عرب و دیگر عروضهای کمی اختیارات شاعری هست. اما اختیارات شاعری عروض فارسی اندک و بیشتر کلی است و حال آن که اختیارات شاعری عروض عرب در وزن بسیار زیاد و اکثر در هر وزن فرق می‌کند. بعلاوه رکن آخر مصرع اول (عروض) و دوم (ضرب) مثل دیگر ارکان اختیارات شاعری را نمی‌پذیرد. البته خود عروض و ضرب گاه تغییرات خاص خود دارند، در صورتی که، چنان که قبلاً گفته ایم، در عروض فارسی فرقی میان ارکان آخر با دیگر ارکان نیست.

برای نشان دادن دقیقتر تفاوت اختیارات شاعری در دو عروض ابتدا اختیارات شاعری زبان فارسی را که اندک است می‌آوریم:

۱ - در هجای پایان مصرع (و هجای پایان نیم مصرع در اوزان دوری) تقابل میان هجای کوتاه و کشیده و بلند وجود ندارد.

۲ - به جای دو هجای کوتاه در درون مصرع می‌توان یک هجای بلند آورد و البته در هر مصرع یک یا حداکثر دوبار چنین ابدالی ممکن است صورت بگیرد. به علاوه این بیشتر در سبک خراسانی کاربرد داشته است.

۳ - دروزنی که با فعلا تن شروع شود به جای این فعلا تن آغاز وزن می‌توان فاعلا تن آورد.

۱۸۳ - وزن شعر فارسی، ص ۱۷۵.

۱۸۴ - ابوالحسن نجفی: «در باره طبقه بندی وزنهای شعر فارسی»، «مجله آشنایی با دانش»، ۱۳۵۹، ص ۵۹۱.

۱۸۵ - تقی وحیدیان کامیان: «بررسی اوزان دوری»، «فرخنده پیام»، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.

۴ - در دو هجای کوتاه و بلند، یا بلند و کوتاه کنار هم ممکن است قلب صورت بگیرد و این در رکن مفتعلن ممکن است اتفاق بیفتد که به مفاعلن تغییر می‌یابد و در وزن رباعی و در مستفعل نیز قلب صورت می‌گیرد و فاعلات می‌شود^{۱۸۶}. می‌بینیم که اختیارات وزنی در عروض فارسی اندک است و آن هم فقط در مورد اولی و دوم با تغییر کمیت همراه است.

اختیارات شاعری عرب در وزن بسیار زیاد است و از طرفی معمولاً اختیارات شاعری هر رکن در هر وزنی خاص همان وزن است. مثلاً مستفعلن اگر در حشو شعر باشد در اوزان مختلف این تغییرات را ممکن است پیدا کند:

- ۱ - در بحر رجز: مفاعلن، مفتعلن، فعلتن - -
 - ۲ - در بحر خفیف مفاعلن - - مستفعل مفاعل
 - ۳ - در بحر بسیط: مفاعلن، مفتعلن، فعلتن - مفاعل
 - ۴ - در بحر سریع: مفاعلن، مفتعلن، فعلتن - -
 - ۵ - در بحر مقتضب: - - - -
 - ۶ - در بحر مجتث: مفاعلن^{۱۸۷} - فعلتن، مستفعل، مفاعل
 - ۷ - در بحر منسرح: مفاعلن، مفتعلن، فعلتن، - - فعلن^{۱۸۸}
- می‌بینیم که اولاً اختیارات شاعری عرب چقدر زیاد است و اگر بیشتر دقت شود به جای مستفعلن، حتی فعولن هم می‌آید زیرا در وزن:

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفعولن

به جای مفعولن می‌توان فعولن آورد و درین صورت به جای مستفعلن مصرع اول در مصرع دوم فعولن قرار گرفته است.

ثانیاً - اختیارات در اوزان مختلف تفاوت دارد. مثلاً در بحر مجتث هیچ یک از اختیارات کاربرد ندارد و در بحر دیگر نیز تفاوت دیده می‌شود و بطور کلی، در هیچ وزنی تمام اختیارات به کار نمی‌رود. به هر حال در عروض عرب این اختیارات گوناگون با کاربردهای خاص که تنها در رکن مستفعلن آنها را بررسی کردیم دیده می‌شود. در عروض

۱۸۶ - برای اختیارات شاعری فارسی رک: اختیارات شاعری، «جنگ اصفهان»، دفتر ۱۰، تهران ۱۳۵۲.

۱۸۷ - در عروض الواضح مفتعلن هم آمده.

۱۸۸ - در عروض الواضح فعلن آمده است.

فارسی در بحر رجز، کمترین اختیاری وجود ندارد یعنی به جای مستفعّلن جز مستفعّلن نمی‌توان آورد. و اشعار شاعران از دیرباز شاهد این مدعاست^{۱۸۹} و با این همه تفاوت چگونه می‌توان گفت که وزن کمی فارسی از عرب گرفته شده است!

اختیارات شاعری ارکان دیگر، وضعی کما بیش مشابه مستفعّلن دارند منتها با اختیارات کمتر مثلاً اختیارات فاعلاتن به شرح زیر است:

- ۱- در بحر رمل فاعلاتن فاعلات فاعلات - - -
- ۲- در بحر خفیف فاعلاتن فاعلات فاعلات فاعّلن
- ۳- در بحر مدید فاعلاتن فاعلات فاعلات - - -
- ۴- در بحر مجتث - - - - -
- ۵- در بحر مضارع - فاعلات - - -

ضمناً این اختیارات شاعری در ارکان، منحصر به حشون نیست بلکه ارکان آخر مصرعها نیز دستخوش تغییراتی می‌شود مثلاً در بحر کامل به جای تمام متفاعّلن ها اعم از حشویا عروض یا ضرب می‌توان مستفعّلن آورد. یا در بحر رجز به جای تمام ارکان می‌توان مفاعّلن آورد و در بحر خفیف بجای تمام فاعلاتن ها، فاعلاتن و در بحر متقارب، فعولن در حشو و عروض فعول می‌شود. به علاوه فعولن عروض، فعل هم می‌شود و جمع میان فعولن و فعل هم ایرادی ندارد.

با این ترتیب می‌بینیم که اختیارات وسیع شعری عرب در اوزان، از هر نظر با اختیارات شاعری اندک فارسی تفاوت اساسی دارد و شاعران فارسی زبان از آغاز تا کنون هیچ‌گاه اختیارات شاعری عرب را در اوزان به کار نبرده اند و به عبارت دیگر گوش فارسی زبانان این اختیارات را نمی‌پذیرد. پس به کار نگرفتن اختیارات شاعری عرب که این همه تسهیلات برای شاعر فراهم می‌سازد، و داشتن اختیارات شاعری خاص^{۱۹۰} شعر فارسی دلیلی محکم بر عدم امکان تقلید ایرانیان از وزن کمی عرب است و این که ایرانیان خود عروض کمی از قدیم داشته‌اند.

۱۸۹- البته ممکن است مردی عروضی، بیتی با زحافی ساخته باشد اما در شعر شاعران به جای مستفعّلن رکنی دیگر نیامده است.

۱۹۰- البته بعضی اختیارات شاعری ساده در همه عروضهای کمی، یکسان است. مثلاً ابدال دو هجای کوتاه به یک هجای بلند که در عروض فارسی، عرب، هندی و یونانی مشترک است.

۱۰- زیایابی عروض فارسی

یکی دیگر از ویژگیهای عروض فارسی باروری و زیایابی آن است، به حدی که مرتب بر تعداد اوزان آن افزوده می شود و شاعرانی که گوششان نسبت به اوزان حساستر است بویژه آنها که با موسیقی آشنا هستند، وزن یا اوزان جدیدی ابداع کرده اند و می کنند و حال آنکه اوزان شعر عرب ثابت است. همانهاست که از قدیم وجود داشته و اوزان معدودی هم که در کتب عروض جدید آمده است مانند الدوبیت و مجزوء آن- که مأخوذ از عروض فارسی است- و غیره. نه اهمیتی چندان دارند و نه کاربردی.

با این ترتیب می بینیم گرچه وجود مواردی مشترک و مشابه میان اوزان کمی زبانهای مختلف، امری کاملاً عادی و حتی اجتناب ناپذیر است، اما وجود موارد مشترک و مشابه میان عروض فارسی و عرب، خیلی کمتر از اختلافات میان آنهاست. پس نظر کسانی که به صرف مشاهده مواردی اندک اشتراک و شباهت ناقص میان عروض فارسی و عربی می گویند اوزان شعر فارسی از عرب گرفته شده، کاملاً مردود است. اینان کسانی هستند که اولاً عروض عرب را نمی دانند یا اگر می دانند به موارد اختلاف دقت نداشته اند، به علاوه به اوزان کمی دیگر، مانند وزن شعر هندی و عربی آگاهی ندارند و از دیدگاه علمی، مبانی و معیارهای وزن شعر را نمی شناسند. اختلافهای بنیادی بسیاری که از آغاز شعر فارسی، عروض فارسی با عروض عرب داشته است خود بهترین دلیل است بر این که وزن شعر فارسی نمی توانسته است که از عرب گرفته شده باشد.

مشترکات اوزان کُمّی

قبلاً عروض فارسی و عرب را با هم مقایسه کردیم تا افتراقات و مشترکات آنها مشخص گردد و روشن شود که عروض فارسی گرچه در اصل کُمّی بودن، با عروض عرب مشترک است، اما برخلاف تصور ساده اندیشان، تفاوت‌های بسیاری با آن دارد. این تفاوتها از همان آغاز و در نخستین اشعار فارسی دری وجود داشته و حاکی از این است که عروض فارسی به هیچ وجه مأخوذ از عروض عرب نیست. ضمناً در این مقایسه مشخص گردید که میان عروض فارسی و عرب مشترکاتی نیز هست. وجود این مشترکات در عروض زبان‌هایی که از نظر ثابت بودن کمیت مصوت‌ها و هجاها یکسان هستند امری عادی و طبیعی است. اینک عروض‌های کُمّی یعنی یونانی و هندی و عربی و فارسی را با هم مقایسه می‌کنیم تا روشن شود که مشترکات عروض‌های کُمّی یونانی قدیم و هندی با فارسی تاجچه حد است. آیا خیلی کمتر از مشترکات فارسی و عربی است؟ اگر چنین باشد دلیلی می‌تواند باشد بر اخذ عروض فارسی از عرب و اگر چنین نباشد یعنی مشترکات عروض یونانی و هندی با فارسی نیز کمابیش در حد مشترکات فارسی و عربی باشد، معلوم می‌شود که وجود مشترکات صرفاً ناشی از اصل کُمّی بودن این اوزان است و طرفداران اخذ عروض فارسی از عربی نمی‌توانند وجود مشترکات عروض فارسی و عربی را نیز دلیل براخذ بدانند. ناگفته نماند که منابع تحقیق و مقایسه عروض فارسی و عرب بسیارست و نگارنده، کتب متعددی از عربی و فارسی در این مورد در اختیار داشت. بنابراین تمام مشترکات عروض فارسی و عربی را استخراج کرد، اما در عروض یونانی متأسفانه با همه تلاشی که کرد موفق نشد کتب یا کتابی که صرفاً درباره عروض یونانی نوشته شده باشد به دست بیاورد لذا اطلاعاتش براساس مطالبی است که در دو کتاب زیر آمده است:

2 - Oxford Dictionary

در منبع اول، هرچه درباره وزن شعر یونانی بود مورد مطالعه قرار گرفت. با این همه طبیعی است که بعضی از ویژگیهای وزن شعر یونانی در این دائرة المعارف نیاید و ناچار بعضی از مشترکات عروض یونانی و فارسی از قلم افتاده است. در عروض هندی نیز تنها منبع در دسترس، کتاب تحفة الهند بود که نوشته میرزاخان بن فخرالدین^{۱۹۱} و درباره زبان، وزن، قافیه، صناعات و موسیقی هندی است. نویسنده در این کتاب برای اوزان هندی مثال از شعر فارسی آورده است. بی شک در این کتاب نیز، که درباره موضوعات مختلف است، اوزان هندی بطور کامل مورد بحث قرار نگرفته است لذا ممکن است نکته یا نکاتی از مشترکات عروض فارسی و هندی نیز از قلم افتاده باشد، بنابراین انتظار می رود مشترکات عروض عربی و فارسی بیش از مشترکات عروض یونانی و هندی با فارسی باشد. اینک بررسی مشترکات عروضهای کتی:

۱ - مصوتها و هجاها

قبلاً گفتیم که وزن شعر فقط در زبانهایی که کمیت مصوتها و در نتیجه هجاها ثابت باشد کتی است. مصوتهای زبانهای یونانی و سنسکریت همچنین اوستا و پهلوی چنین ویژگی داشته است، در فارسی بعد از اسلام نیز چنان که دیدیم لا اقل تا قرن نهم این ویژگی وجود داشته. فارسی در قرون اولیه اسلامی دارای سه مصوت کوتاه a, i, u و پنج مصوت بلند ā, ī, ū, ē, ō^{۱۹۲} بوده است. اکنون نیز در زبان شعر ما مصوتهای کوتاه و بلند وجود دارد، به این صورت: a, e, o، کوتاه است و â, u, i بلند. البته در فارسی ادبی و زبان شعر، کمیت مصوتهای کوتاه و بلند نقش فونیتیکی دارد یعنی سبب تغییر معنی نمی شود. در عربی سه مصوت کوتاه هست و سه بلند:

a	ā
u	ū
i	ī

در مورد هجاها قبلاً دیدیم که هجاهای عربی و فارسی گرچه از نظر ثابت بودن کمیت، یکسان بود اما از جهتی با هم تفاوت داشت (ص ۱۰۸).

۱۹۱ - میرزاخان بن فخرالدین: تحفة الهند، تصحیح دکتر انصاری، تهران، ۱۳۵۴.

۱۹۲ - رک: همین کتاب، ص ۴۰.

هجاهای زبان یونانی قدیم نیز کمیت ثابت داشته است به این صورت:
در یونانی باستان تعداد هجاهای هر کلمه تابع تعداد مصوت‌های آن بوده است. هجاها به دو نوع تقسیم می‌شود^{۱۹۳}: بسته، هجایی بود که در آخر آن صامتی بود و گشاده، برعکس هر هجای گشوده که مصوت کوتاه داشت، کوتاه به حساب می‌آمد. هر هجای گشوده که مصوت بلند داشت بلند به حساب می‌آمد. هر هجای بسته چه مصوت آن کوتاه و چه بلند هجای بلند محسوب می‌شود^{۱۹۴}. به هر حال چون ثابت بودن کمیت مصوت‌ها و هجاها ویژگی اصلی و بنیادی اوزان کتی است اوزان یونانی و فارسی و عربی و سنسکریت از این نظر یکسان هستند

با توجه به این که در عروض یونانی اگر مصوت هجای بسته بلند باشد هجا بلند محسوب می‌شود. از این نظر میان عروض یونانی و فارسی تفاوت است، زیرا چنین هجایی در عروض فارسی کشیده است نه بلند و برابریک هجای بلند و یک کوتاه.

۲- واحد وزن

واحد وزن در شعر فارسی مصرع است به عبارت دیگر در شعر کلاسیک فارسی وزن هر مصرع برابر است با وزن مصرع‌های دیگر، بنابراین اگر شاعر، مصرعی را بسراید ناچار مصرع‌های دیگر همه باید بر مبنای همان مصرع باشد. در شعر یونانی و هندی نیز واحد وزن مصرع است، اما در شعر عرب واحد وزن بیت است. به عبارت دیگر، برای پیدا کردن وزن یک شعر عرب کافی نیست وزن یک مصرع آن را بدانیم بلکه باید وزن مصرع دوم را نیز بدانیم (ص ۱۱۱ همین کتاب) بنابراین از دیدگاه واحد وزن، عروض فارسی با عروض یونانی و هندی همانند است و با عروض عرب متفاوت. این یکی از تفاوت‌های اساسی میان عروض عرب با عروض‌های کمی دیگر است.

۳- طول مصرع

طول واحد وزن یا مصرع معمولاً برابر است با زمان یک بار نفس کشیدن، به عبارت دیگر هر مصرع معمولاً به اندازه‌ای است که با یک نفس بتوان آن را خواند. به این جهت

۱۹۳- وزن شعر فارسی، ص ۱۸.

۱۹۴- همان.

در شعر عرب حداکثر طول مصرع ۱۵ هجاست و این خاص ارکان ۵ هجایی است، حداکثر طول مصرع در ارکان دیگر ۱۲ هجاست. اصولاً طول مصرعهای شعر عرب کوتاهتر از شعر فارسی است. چندان که مصرعهای کمتر از ده هجا در شعر عرب - برخلاف شعر فارسی - کاربرد دارد و عادی است. البته چون واحد وزن شعر عرب، بیت است، اگر بیت را مبنا قرار دهیم طول مصرعهای شعر عرب از فارسی طولانی تر می شود. به هر حال، اوزان کمی از نظر طول مصرع با هم متفاوتند ولی عادی ترین طول، حدود ۱۶ هجاست.

۴۔ ارکان (Foot)

وزن عبارت است از وجود نوعی نظم در هجاها، و وزن کمی عبارت است از وجود
نظمی میان هجاهای کوتاه و بلند. معمولاً هجاهای هر مصرع به واحدهایی ۴ یا ۳ هجایی
تقسیم می شود به عبارت دیگر، هجاهای هر مصرع معمولاً از تکرار یا تناوب واحدهایی ۴ یا
۳ هجایی درست می شود. البته رکن چهار هجایی را می شود به ارکان کوچکتر یعنی
دو هجایی تقسیم کرد ولی واحدهای چهار هجایی، نظم تکراری را بهتر نشان می دهند.
ارکان پنج و شش هجایی نیز وزن را بخوبی نشان نمی دهند. به این دلیل در زبانهای که
وزن کمی دارند ارکان معمولاً ۴ یا ۳ هجایی است با این ترتیب ارکان (Foot) عروضی در
اوزان کمی زبانهای مختلف قابل پیش بینی است، به این صورت:

ارکان ۲ هجایی ۴ تاست: $\cup \cup \cdot - \cdot - \cup - \cdot - \cup$

ارکان ۳ هجایی، ۸ تاست: $_ _ _ . _ _ _ . _ _ _ . _ _ _ . _ _ _ . _ _ _ . _ _ _ . _ _ _ .$

$\cup - \cup . \cup \cup - . \cup - - . - \cup -$

ارکان ۴ هجایی، ۱۶ تاست:

۱۹۵- مشتاق اصفهانی شعری دارد با مصرعهای ۲۴ هجایی، رک: دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات مشتاق، تصحیح

ارکان عروض ہندی^{۱۹۷}:

ارکان عروض کمی یونانی و رومی^{۱۹۸}:

ارکان مشترک

۱۹۷- رک: تحفة الہند.

۱۹۸۔ رک: زیر عنوان Foot در کتاب Encyclopedia of poetic

۱۹۹- همان، برای فاعلاتن و مستفعّلین رک: Epitrite

۲۰۰- رک: همان زیر عنوان ditrochee و diiamb ، همچنین رک: (زیر عنوان Foot)

A Dictionary of Literary terms, by. A, cuddon, unitedstate, 1980

فعلن، مفاعيلن. ضمناً متفاعِلن خاص عروض عرب است اما به فارسى نيز اشعار بسيار اندكى با اين ركن ساخته شده است. از طرفى گرچه در عروض عرب و فارسى ارکانى مانند مستفعلان و فعلا تان در پايان مصرع وجود دارد، اما در عروض فارسى اين گونه ارکان در پايان مصرع برابر است با مستفعلن و فاعلا تان، اما در عروض عرب چنين نيست.

ارکان مشترك فارسى و هندی، علاوه بر مشتركات عمومى ۶ تا است: مفاعِلن، متفاعِلن، مفعول، فعلن، فعلا ت، فع لن.

با وجود عدم دسترسى به منابع اصلى و متعدد در عروض يونانى و هندی، باز چنان كه مشاهده مى شود علاوه بر ارکان مشترك ميان همه عروضهاى كمى ارکان مشترك عروض فارسى با يونانى ۵ تا است و با عربى ۴ تا و با هندی ۶ تا و اين نشان مى دهد كه شباهت عروض فارسى با هندی و يونانى از نظر ارکان بيش از عروض عرب است.

اوزان مشترك

اوزان مشترك ميان همه عروضهاى فارسى، عربى، هندی و يونانى اندك است. به عبارت ديگر تا آنجا كه نگارنده اطلاع دارد و از منابع موجود بر مى آيد فقط دو وزن مشترك وجود دارد يكى: فاعِلن فاعِلن فاعِلن و ديگرى فعولن فعولن فعولن.

اوزان مشترك عروض يونانى و فارسى

با توجه به منابعى كه نگارنده در اختيار داشت اوزان مشترك ميان عروض فارسى و يونانى قديم اينهاست:

- ۱- فاعلا تان فاعلا تان فاعِلن (ص ۵۶۵ اكسford ۲۰۱)
- ۲- فاعلا ت فاعلا ت فاعِلن (ص ۲۴۸ پرينستون)*
- تاتوبا منى ستاره با من است شور و كام جاودانه با من است (سايبه)
- ۳- مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (ص ۱۴۲ پرينستون)
- ۴- فعلا تان فعلا تان فعلا تان فعلا تان (ص ۴۰۳ پرينستون)
- ۵- فعلا تان فعلا تان فعلا تان فعِلن (ص ۳۰۶ پرينستون)

- ۶ - مستفعل مستفعل مستفعل مستف (= فع لن) (ص ۷۸۴ پرینستون)
 ۷ - فعولن فعولن فعولن فعولن (ص ۶۲ پرینستون)
 ۸ - فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن (ص ۱۵۸ پرینستون)
 ۹ - مفاعلن مفاعلن مفاعلن (ص ۸۲۰ پرینستون)

اوزان مشترک فارسی و هندی

- ۱ - فعولن فعولن فعولن فعولن
 ۲ - فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن
 ای صبا صبحدم چون رسی سوی او
 ۳ - فاعلات فاعلات فاعلات فع (= فاعلن مفاعلن مفاعلن فعول) ۲۰۲:
 ای ستاره ها که برفراز آسمان
 برجها نمانظاره گر نشسته اید
 «فرخزاد»
 ۴ - فاعلات فاعلات فاعلات فاعلن
 شب برآسمان چوغنچه ستارگان شکفت
 شد خیال روی یار من شکفته از نهفت
 «خانلری»
 ۵ - مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن
 بنفشه رسته از زمین به طرف جویبارها
 ویا گسسته حورعین ز زلف خویش تارها
 «قآنی»
 ۶ - فعلمن فعلمن فعلمن فعلمن
 دل من دل من دل من برتو
 رخ تو رخ تو رخ تو بافرتو
 «مولوی»
 ۷ - مفتعلن فع ۲ بار:
 جان من است او هی مزنی‌دش
 آن من است او هی میری‌دش
 «مولوی»
 ۸ - مفتعلن فع ۴ بار:

آينه ام من آينه ام من چونكه بديدم روى چوماش چشم جهانم چشم جهانم تا كه بديدم چشم سپاهش
«مولوى»

۹- متفاععلن متفاععلن
هله اى كيا نفسى بيا درعیش را سره برگشا
«مولوى»

۱۰- متفاععلن ۴ بار:
زكمند زلف توهرشكن گرهى فكنده به كارمن به گره گشایی زلف خود كه زكارمن گرهى بگشا
«جامى»

كاربرد اوزان مشترك فارسى و هندی جز وزن شماره اول در فارسى خيلى كم است و در هر كدام يك يا چند شعر بيشتر سروده نشده است.
البته در عروض هندی وزنهاى ديگرى هم هست كه در عروض فارسى هم كاربرد دارد اما چون تعداد هجاهاى اين اوزان از ده كمتر است و اوزان شعر فارسى كلاسيك جز بندرت از ده به بالا است، لذا اين گونه اوزان را به حساب نياوردیم (همان گونه كه در اوزان عرب چنين كرديم) مانند وزنهاى: ۱- مفاععلن مفاععلن ۲- فعلا تن فعلا تن ۳- فع لن ۴ بار ۴- فع لن ۳ بار ۵- فع لن فع لن فع لن فع لن فع لن.

اوزان مشترك فارسى و عربى

قبلاً ديدیم كه اوزان مشترك فارسى و عربى شش يا هفت تاست. با توجه به اين كه اوزان مشترك فارسى با هندی ده تا و با يونانى قديم نه تاست، اوزان مشترك فارسى با هندی و يونانى بيش از اوزان مشترك فارسى با عرب است. البته در صورتى كه منابع تحقيق در عروض يونانى قديم و هندی بيشتر مى بود به احتمال زياد تعداد اوزان مشترك فارسى، هندی و يونانى بيشتر مى شد.

اختيارات شاعرى مشترك

بعضى از اختيارات شاعرى در اوزان كمى اعم از يونانى و فارسى و هندی و عربى مشترك است. مانند:

الف - ابدال دو هجاي کوتاه به يك هجاي بلند

۱ - در فارسى اين ابدال فقط در درون مصرع رخ مى دهد. مثلاً مفتعلن يا مستفعل يا

فعلاتن (در صورت نبودن در آغاز مصرع) بدل به مفعولن می شوند چنان که در این بیت می بینیم:

بربال عقاب آمد آن تیر جگر سوز وز ابر مرو را به سوی خاک فرو کاست

۲- این ابدال در عربی تابع قاعده کلی نیست ولی در بعضی از زحافات از این نوع است مثل مفاعلتن (ــــ) که می تواند به مفاعیلن (ــــ) تبدیل شود و متفاعلن (ــــ) که به مستفعلن (ــــ) بدل می گردد مثلاً در این بیت عمر بن ابی ربیع:

فيا عجباً لموقفنا يعاتب بعضنا بعضاً
مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعیلن

۳- در هندی این ابدال یک قاعده کلی است مثلاً به جای متفاعلن می توان مستفعلن

آورد:

رخ تو چو ماه چهارده دل تو چو سنگ سیاه، وه ۲۰۳
کمر و دهان تو هیچ نی سرموی تو جز پیچ نی

که سه مصرع اول برون متفاعلن متفاعلن است و مصرع آخر برون متفاعلن مستفعلن «تحفة الهند، ص ۴۸».

۴- در یونانی ابدال دوهجا کوتاه به یک هجای بلند بسیار عادی است چنان که در واحد Pacon دوهجای کوتاه بدل به یک هجای بلند می شود. به عبارت دیگر در ـــــــ به ترتیب دوهجای آخر و دوهجای اول بدل به یک هجای بلند می شود و به صورت ـــــــ در می آید.

در یونانی عکس این نیز درست است مثلاً رکن ـــــــ از رکن ـــــــ مشتق شده یعنی به جای یک هجای بلند دوهجای کوتاه آمده است.

گاهی نیز به جای ـــــــ رکن ـــــــ می آید (رک tribrach) ۲۰۴

ب- ابدال هجای کوتاه به هجای بلند

۱- در فارسی این ابدال فقط در یک مورد صورت می گیرد یعنی به جای اولین فعلا تن وزن می توان فاعلا تن آورد.

۲۰۳- میرزا خان بن فخرالدین محمد: تحفة الهند، تصحیح و تحشیه دکتر ابوالحسن انصاری، تهران ۱۳۵۴، توضیح

این که مؤلف اشعار فارسی را در اوزان هندی سروده است.

۲- در زحافات عروض عرب ظاهراً ابدال هجای کوتاه به بلند صورت نمی گیرد.

۳- در هندی به نظر نرسید

۴- در یونانی این گونه ابدال صورت می گیرد مثلاً در بحر متقارب به جای فاعولن می تواند مفعولن بیاید.

(رک: bacchius)

ج- ابدال هجای بلند به کوتاه

ابدال هجای بلند به کوتاه در عروض فارسی وجود ندارد، اما در عروض عرب بسیار است مثلاً در فاعلاتن که می شود فعلاتن و در مستفعالن که می شود مفتعلن یا مفاعالن و غیره.

د- قلب: قلب یعنی جابجا کردن دو هجای کوتاه و بلند کنار هم:

۱- در فارسی کاربردش کم است و بیشتر در - - - (مفتعلن) رخ می دهد که به - - - (مفاعالن) قلب می شود.

۲- در عروض عرب تحت عنوان «قلب» چیزی نیست.

۳- در عروض هندی قلب هست مثلاً در این شعر:

ای بر کمر برزده دامن کجا روی تو چنین شتابان
مگر قصد قتل کسی داری مکن به عاشق ناهمواری

که رکن اول در مصرع نخست مفتعلن (- - -) است و در مصرع دوم و چهارم مفاعالن و در مصرع سوم مفاعیل (ص ۴۸۷).

۴- در عروض یونانی نیز قلب کاربرد زیاد دارد، چه در یک رکن و چه در یک مصرع مثلاً به جای - - - / - - - می توان - - - - - آورد که در آن جای هجای چهار و پنج عوض شده است. (رک: anaclassis)

ه- حذف و اضافه

افزودن یک هجای کوتاه و یا بلند به اول یا آخر مصرع و یا کاستن از آن به ضرورت شعری گاه پیش می آید و معمولاً جزو جوازات شعری است. در اشعار فارسی دری گاه به نمونه هایی اندک برمی خوریم^{۲۰۵}. در شعر عامیانه فارسی نیز هست اما در شعر رسمی جزو

اختیارات شاعری نیست. کاستن هجا از آغاز و درون مصرع در عروض عرب بسیار زیاد اتفاق می افتد. و از جوازات شاعری است. منتها این کاستن در ارکان پایانی معمولاً جزو اختیارات شاعری نیست. در ارکان غیر پایانی مثلاً در بحر متقارب به جای فعولن می تواند فعل بیاید و به جای فاعلاتن در بحر خفیف فاعلن. در عروض یونانی به جای ۲-۲ می توان ۲-۲ آورد.

به هر حال وزنهای کمی در زبانهای مختلف در اختیارات شاعری ضمن داشتن بعضی موارد مشترک با هم اختلاف دارند.

نتیجه

از بررسی تطبیقی ویژگیهای اوزان کمی فارسی و عربی و یونانی و هندی برمی آید که اولاً اوزان این زبانها دارای مشترکاتی هستند. این مشترکات ناشی از این است که همه در اصل کمیت هجا یکسان هستند. به عبارت دیگر این مشترکات هرگز دلیل براخذ نمی تواند باشد ثانیاً با وجود ناقص بودن منابع عروض یونانی و هندی، مشترکات عروضهای یونانی و هندی با فارسی در کل بیشتر از مشترکات عربی و فارسی است، بنابراین شکی نمی ماند که وزن شعر فارسی هرگز نمی تواند از عروض عرب گرفته شده باشد. نتایج حاصله از این بررسی تطبیقی نظر کسانی را که وجود بعضی مشترکات میان عروض فارسی و عربی را دلیل براخذ عروض فارسی از عرب می دانند کاملاً رد می کند.

اگر وجود مشترکات دلیل براخذ باشد باید عروض فارسی از عروض یونانی و هندی اخذ شده باشد و یا برعکس، این دو عروض اصول خود را باید از فارسی گرفته باشند زیرا مشترکات این ها بیشتر است و حال آن که همان طور که قبلاً گفتیم وزن شعر این چهار زبان از نوع واحد، یعنی کمی، است و اشتراک در کمیت، طبیعی است که سبب به وجود آمدن بعضی مشترکات شود. و اما وجود مشترکات بیشتر میان عروضهای فارسی و یونانی و هندی، احتمالاً ناشی از آریایی بودن این زبانهاست.

از طرفی این بررسی نشان می دهد که گرچه عروض فارسی بر طبق کتب عروضیان قدیم شباهتهای زیادی با عروض عرب دارد اما شباهتهای واقعی بسیار کم است و اکثر شباهتها غیر واقعی و ظاهری است و ناشی از این است که عروضیان قدیم برای تدوین اوزان شعر فارسی، قواعد عروض عرب را به انواع توجیهات غلط و غیر معقول براوزان شعر فارسی

تحمیل کردند و اوزان متعدّد و متنوّع و بسیار منظم فارسی را به زور در چهارچوبه کوچک و نامناسب قواعد عروض عرب گنجانند، مثلاً وزن منظم رباعی که اصل آن به صورت -- | | | | -- است چون هرگز در قالب عروض خلیل بن احمد نمی گنجید به صورت غلط و نامنظم -- | | | | | | | | -- در آوردند و بعد با انواع توجیهات غلط مفعول و مفاعیل را به مفاعیلن نسبت دادند و حال آن که در عروض فارسی هرگز به جای مفاعیلن نمی توان مفعول یا مفاعیل آورد (از این عجیب تر آن که حتی در عروض عرب هم به جای مفاعیلن نمی توان مفعول آورد) و با این ترتیب این وزن را به زور در بحر هرج گنجانند و حال آن که نه تنها این وزن ربطی به تکرار مفاعیلن ندارد بلکه هج در عروض عرب جز به صورت مربع وجود ندارد. و چگونه ممکن است این وزن از هج مربع گرفته شده باشد.

دیگر اوزان مشابه، جزشش یا هفت وزنی که واقعاً میان عروض فارسی و عرب مشترک است. وضعی کمابیش مشابه وزن رباعی دارند.

به هر حال تمام شواهد و اسناد حاکی از این است که وزن شعر فارسی با این وسعت و عظمت و دقت هرگز نمی تواند از عروض عرب گرفته شده باشد، گرچه هریک از این اسناد و مدارک تاریخی و ساختاری، بتنهایی، دلیلی کافی است برای اثبات منشأ ایرانی داشتن وزن شعر فارسی.

در پایان بار دیگر فهرست وار به مهمترین مدارک و اسناد اشاره می کنیم:

کمیت ثابت مصوتهای بلند و کوتاه در زبان اوستا و پهلوی و فارسی دری.

کمی بودن اشعار بازمانده فارسی قبل از خلیل بن احمد.

کمی بودن سرود آتشکده کرکوی و سرود خسروانی - که بعد خواهد آمد.

نظر عروضیان قدیم یعنی شمس قیس رازی و خواجه نصیر.

فارسی نام داشتن یکی از اوزان عروض یونانی.

عدم رابطه اوزان نخستین اشعار رسمی فارسی با عروض عرب.

عدم رابطه اوزان شعر فارسی تا زمان رودکی و حتی تا اواخر قرن پنجم با عروض عرب.

کمی بودن وزن شعر عامیانه فارسی.

عدم رابطه اختیارات قدیم شعر فارسی با اختیارات شعر عرب.

فارسی بودن اوزان نامأنوس قدیم که بعدها متروک شد.
وجود تفاوت‌های بنیادی و مهم از قدیم میان عروض فارسی و عرب، اعم از واحد و وزن،
ارکان، اوزان و....

وسعت و تعدد و تنوع و دقت بسیار زیاد عروض فارسی نسبت به عروض عرب و...
همه این دلایل علمی دلالت دارد بر این که برخلاف عقیده رایج و تعصب صرف،
وزن شعر فارسی هرگز نمی‌تواند مأخوذ از وزن شعر عرب باشد.
برعکس نظر عبدالله الطیب محقق عرب درست است که معتقد است که وزن شعر
عرب از وزن شعر فارسی اخذ شده است.

والسلام

تحقیق در منشأ وزن شعر فارسی در اواخر بهار ۱۳۶۸ در دانشگاه شهید چمران اهواز
پایان یافت و چون قرار شد به چاپ برسد در آن تجدید نظر به عمل آمد و مطالبی از جمله
فصل مشترکات اوزان کمی بدان افزوده شد، اما همزمان با آماده شدن کتاب برای چاپ،
کتاب موسیقی شعر انتشار یافت. چون در نظرات نویسنده درباره نوع و منشأ وزن شعر فارسی
جای بحث بود، نگارنده تحت عنوان کتاب موسیقی شعر و منشأ وزن شعر فارسی، به بررسی
و ارزیابی آنها پرداخت.

کتاب موسیقی شعر و منشأ وزن شعر فارسی*

کتاب «موسیقی شعر» نوشته دکتر شفیع کدکنی بی شک یکی از بهترین کتابهایی است که تاکنون در زمینه شعر فارسی نوشته شده است و تنها کتابی است، در موسیقی شعر فارسی. در این گفتار هدف نقد کامل کتاب نیست، بلکه منظور، بررسی پنج فصل آن است که مربوط می شود به منشأ وزن شعر فارسی.

علت بررسی این فصول علاوه بر اهمیت موضوع، خواست خود نویسنده است مبنی بر این که اگر کسی نظری دارد یادآور شود تا این بحث روشن شود (ص ۵۷۵). این پنج فصل عبارت است از:

۱ - رودکی و رباعی

۲ - نکته ای در استمرار اوزان غیر عروضی

۳ - منظومه ای حماسی در وزن هجایی

۴ - درباره سابقه وزن هجایی در زبان فارسی

۵ - یکی از خسروانی های باربد، کهن ترین نمونه شعر فارسی.

گرچه این پنج فصل مستقیماً یا غیر مستقیم درباره منشأ وزن شعر فارسی و نوع وزن شعر فارسی است، اما متأسفانه کسی که این پنج فصل را می خواند سرانجام در نمی یابد که نظر نویسنده درباره منشأ وزن شعر فارسی چیست، به عبارت دیگر، نظرات نویسنده متفاوت و متناقض است. شاید تصور شود که نویسنده زمانی نظری را ابراز داشته و بعد در تحقیقات بعدی نظرش عوض شده است، اما اولاً نویسنده هیچ جا متذکر این نکته نشده است، به علاوه سه فصل (۱ و ۲ و ۵) این کتاب برای اول بار در این کتاب چاپ شده است.

از طرفی بعضی نظرات متناقض در فصول مختلف وجود دارد و بعضی حتی در یک فصل. به هرحال با خواندن این پنج فصل متوجه می شویم که نویسنده نظری خاص در مورد منشأ وزن شعر فارسی ندارد بلکه چهار نظر متفاوت و متناقض دارد: ما ابتدا به این تناقضها اشاره می کنیم و بعد به بررسی نظرات می پردازیم. باشد که بحث روشن شود.

۱- در صفحه ۵۱۹ چنین آمده است: «معتقدم در تشخیص کمیت اوزان، گوش و شنیدن، مقام اول را داراست و به همین دلیل اظهار نظرهای مستشرقان و غیرمستشرقان را در باب اوزان شعر فارسی قبل از دوره اسلامی، همواره به عنوان حدسیاتی که هیچ یک بر دیگری رجحانی ندارد تلقی کرده ام». می بینیم که نویسنده صریحاً می گوید، در باب اوزان شعر فارسی پیش از اسلام هیچ نظری را بر دیگری ترجیح نمی دهد. ناگفته نماند که قبل از این اظهار نظر، در همان ص ۵۱۹ نویسنده در مورد وزن شهنامه سلجوق، سه نظر متفاوت ارائه داده است:

اول هجایی - زیرا عنوان این فصل «منظومه ای حماسی در وزن هجایی» است.

دوم - نوعی وزن هجایی، زیرا مولف نوشته است که این کتاب... در وزن عروضی نیست بلکه باید آن را نوعی از وزن هجایی خواند. (ص ۵۱۹)

سوم - نرسیدن به نتیجه قطعی، زیرا نوشته است: «در باب کیفیت وزن این منظومه نگارش هنوز به نتیجه قطعی نرسیده ام». (ص ۵۱۹)

۲- در صفحه ۵۶۷ در فصل یکی از خسروانی ها چنین آمده است که: «می دانیم که شعر ایرانی پیش از حمله عرب، تابع عروض (منظور وزن کمی است) نبوده و وزنی سوای آن داشته، که به وزن هجایی یا وزن سیلابی syllabic معروف است و برای آنها که با عروض عربی خوگر شده باشند آن شعرها نثر جلوه می کند».

می بینیم که نویسنده علی رغم نظر اول خود، صریحاً نوشته است که وزن شعر ایرانی پیش از حمله عرب، هجایی، یا سیلابی بوده است؛ ناگفته نماند که در همین فصل (در یکی از خسروانی های باربد) گویا نظر خود را که در اول فصل آورده است از یاد می برد زیرا ضمن این که معتقد است که وزن این خسروانی هجایی است. که البته هجایی نیست چنان که خواهیم دید. می افزاید (ص ۵۷۴) البته از یک سرود به تنهایی نمی توانیم بطور کلی وقایع حکم کنیم که تمام شعرهای آن روزگار براساس وزن هجایی بوده است اما می توانیم در این عقیده استوارتر شویم که وزن عروضی برای زبان فارسی، ره آورد تازیان

است و شعر ما پیش از حمله آنان، به وزن هجایی بوده است. ملاحظه می فرمایید نویسنده قبلاً بطور قطعی گفته است که وزن شعر پیش از اسلام هجایی است اما این جا می گوید که: به استناد این سرود، نمی توان بطور کلی و قاطع حکم کرد، فقط عقیده استوارتر می شود که وزن شعر فارسی، پیش از اسلام، هجایی بوده است و وزن کتی، ره آورد تازیان. البته برای روشن شدن مطلب باید بگوییم که به گفته دکتر خانلری، مسأله انتخاب نوع وزن شعر، در یک زبان چیزی تفننی نیست، بلکه با ویژگیهای آن زبان سرو کار دارد، بنابراین شعر هر زبان فقط با وزنی مطابقت دارد که متناسب با ویژگیهای آن زبان باشد.

۳ - در فصل «نکته ای در استمرار اوزان غیر عروضی» چنین آمده است: «وزن ترانه ها و تصنیفها را فقط از راه رسیدن گوش می توان دریافت و اگر کلمات ترانه ها به صورت عادی تلفظ شود، چیز ناموزونی نثرگونه، حاصل می شود.» آن گاه افزوده شده است: «به هر حال در بعضی موارد ما ناگزیریم به قول قدمای مزبور بعضی کلمات را کش بدهیم تا وزن و موسیقی محفوظ بماند.» (ص ۸۳) (البته قول قدما درباره شعر پیش از اسلام بنا به نوشته خود آقای دکتر شفیعی، چنین است: ایرانیان کلمات را می کشند و کوتاه و بلند می کنند تا با آهنگ تطبیق کند) (ص ۸۱). در جای دیگر چنین آمده است: «کش دادن کلمات برای حفظ موسیقی شعر و به اصطلاح وزن آن، یک سنت چند هزار ساله ایرانی است.» (ص ۸۳). از این سخنان برمی آید که به نظر نویسنده، وزن شعر فارسی پیش از اسلام، از مقوله وزن ترانه هاست که با کش دادن و کوتاه تلفظ کردن کلمات، وزن را حفظ می کرده اند.

این نظر، با نظرات قبلی در مورد وزن شعر فارسی پیش از اسلام متفاوت است. البته نویسنده بعد دچار تردید می شود و می گوید: «گویا تمام شعرهای قبل از اسلام ایران، دارای همین خصوصیت بوده است و این ضرورت به معنی هجایی بودن یا تکیه ای بودن شعر قدیم ایران نیست. می توان نوعی وزن عروضی باشد. عروضی که با کشش بعضی هجاها، کمال خود را باز می یابد» (ص ۸۳). ضمناً عنوان این فصل هم نکته ای در استمرار وزن غیر عروضی است.

۴ - مطالب فصل «رودکی و رباعی» حاکی از منشأ ایرانی داشتن وزن کتی (عروضی) است. نویسنده معتقد است که: «رباعیات، احتمالاً از اواخر قرن دوم یا دست کم نیمه اول قرن سوم، قبل از تولد رودکی شیوع و رواج داشته است» (ص ۷۶)

مؤلف در صفحه ۷۷ نوشته است: «رباعی، نوعی شعر ایرانی خالص بوده که سالها قبل از تولد رودکی در مجامع صوفیه با آن سماع می‌کرده‌اند، رباعی در اصطلاح صوفیه بیشتر بر شعرهای فلکلوری یا شعرهایی که گویند گانش ناشناخته بوده‌اند، اطلاق می‌شده است و غالباً سروده مردم عاشق پیشه و کوچه بازار بوده است.»

می‌دانیم که وزن رباعی کاملاً کمی (عروضی) است. پس اگر رباعی، نوعی شعر ایرانی خالص بوده که به احتمال نویسنده در اواخر قرن دوم و دست کم نیمه اول قرن سوم، شایع و رایج بوده است آن هم میان مردم کوچه و بازار، و حتی شعر فلکلوری بوده است، شکی نمی‌ماند که نه تنها آغاز رباعی مربوط به این زمان نبوده و مربوط به قرن‌ها پیش بوده است، بلکه وزن رباعی که وزن کمی است کاملاً طبیعی و سازگار با زبان فارسی، و برخاسته از آن است، زیرا شعر فولکلوری، شعر مردم کوچه و بازار، نه تنها نمی‌تواند مأخوذ از زبانی دیگر باشد. بویژه با در نظر گرفتن زمان، زیرا خلیل بن احمد واضح عروض عرب در سال ۱۷۰ هجری فوت کرده است. بلکه ریشه در خود زبان دارد و نشأت گرفته از خود زبان است و وزن شعر رسمی برمبنای شعر فولکلوری است. به علاوه قدمت وزن رباعی به یونان قدیم می‌رسد زیرا در شرح و تفسیرهایی که بر کتاب هفائستیون عروضدان یونانی - متولده سال دوم میلادی - نوشته شده است از وزنی به نام پرسیکوس یعنی پارسی، یاد شده که نام دیگرش ینیکوس آمایوره است. این وزن از رکن - - - - - تشکیل می‌شده که اساس وزن رباعی - - - - - است.^{۲۰۶}

به هر حال دکتر شفیع، خود معتقد است که وزن رباعی ایرانی خالص است و در اواخر قرن دوم یا دست کم نیمه اول قرن سوم، میان مردم کوچه و بازار شایع و رایج بوده است. از طرفی می‌دانیم که رباعی وزنی کاملاً کمی است و چون ویژگی‌های هر زبان منطبق با یک وزن خاصی است (نه چند نوع وزن)، وزنهاى دیگر شعر فارسی هم نمی‌توانسته جز وزن کمی داشته باشد، بنابراین بنا به نظر دکتر شفیع وزن شعر فارسی ایرانی خالص است و این با نظرات قبلی وی یعنی نظر قطعی نداشتن، هجایی بودن و ترانه‌ای بودن وزن شعر فارسی متفاوت و متناقض است، همچنین با مأخوذ بودن وزن شعر فارسی از عرب.

از طرفی در صفحه ۸۱ از سخن ابوحاتم نتیجه می‌گیرد که: در آخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم شعر فارسی شناور میان عروض عربی و وزن هجایی بوده است و به تعبیر دیگر،

هنوز عروض عرب بر شعر فارسی انطباق کامل نیافته بوده است^{۲۰۷} و در این سخن، چنان که ملاحظه می‌کنید، تناقضی آشکار است هم از نظر زمان و هم از نظر منشأ وزن شعر فارسی. شاید گفته شود که در شعر فارسی دو نوع وزن بوده است اما اولاً نویسنده چنین سخنی نگفته است، ثانیاً وزن شعر دقیقاً مبتنی بر ویژگیهای هر زبان است و لذا نمی‌تواند همزمان دو نوع وزن داشته باشد^{۲۰۸}، ثالثاً تفاوت مصرعها و هجاهاى بلند و کوتاه در اوستا و پهلوی و فارسی لا اقل تا قرن نهم هجری^{۲۰۹}، بر مبنای کمیّت بوده است. بنابراین زبان فارسی از دیرباز ویژگی لازم برای وزن کمی را داشته است و شعر فارسی نمی‌تواند جز وزن کمی داشته باشد به هر حال چنان که دیدیم دکتر شفیع، درباره منشأ وزن شعر فارسی پیش از اسلام، چهار نظر فارسی متفاوت و متناقض دارد: رجحان نداشتن نظری بر نظری، هجایی بودن، خنیایی بودن، وزن کمی داشتن. ظاهراً این تناقضات، ناشی از این است که وی به طور بنیادی و همه جانبه منشأ وزن شعر فارسی و وزن شعر فارسی پیش از اسلام را مورد بررسی قرار نداده است بلکه هر بار به استناد دلیلی نظری ابراز داشته است.

اکنون می‌پردازیم به بررسی نظرات مختلف نویسنده، تا شاید به گفته ایشان نوع وزن شعر فارسی پیش از اسلام مشخص گردد. اما قبل از پرداختن به این موضوع، به اختصار به انواع وزن شعر اشاره ای می‌کنیم:

دکتر خانلری معتقد است که بر مبنای ویژگیهای زبانهای مختلف، چند نوع وزن وجود دارد:

یک. وزن کمی - اگر امتداد زمانی هجاها، مبنای وزن واقع شود وزن را کمی می‌خوانند.

دو. وزن ضربی - اگر شدت بعضی از هجاها نسبت به بعضی دیگر، اساس نظم قرار بگیرد وزن ضربی به وجود می‌آید (مبنای وزن ضربی یا تکیه ای تساوی تعداد تکیه هاست)^{۲۱۰}.

۲۰۷ - موسیقی شعر، پاورقی، صفحه ۴۸۱.

۲۰۸ - وزن شعر یک زبان تنها زمانی تغییر می‌کند که ویژگیهای زبانی مربوط به وزن تغییر کند و حال آن که ویژگیهای زبانی وزن کمی در فارسی تا قرن نهم تغییر نکرده است.

۲۰۹ - علی اشرف صادقی: تکوین زبان فارسی، ۱۳۵۷، ص ۱۲۹.

۲۱۰ - پرویز ناتل خانلری: وزن شعر فارسی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۳.

سه. وزن آهنگی یا کیفی - اگر هجاهای شعر برحسب ارتفاع صوت، یعنی زیر و بمی آنها منظم شود وزن کیفی حاصل می شود.

چهار. هجایی - آن است که فقط شماره هجاها ملاک ایجاد نظم باشد، یعنی کلمات به دسته هایی تقسیم شوند که عدد هجاهای هر دسته با دسته دیگر متساوی باشد و هیچ یک از صفات دیگر آن اصوات منظور نگردد این نوع وزن را عددی باید خواند^{۲۱۱}.

بررسی نظرات:

۱ - قبلاً دیدیم که دکتر شفیع براین عقیده است که وزن شعر فارسی پیش از اسلام هجایی است. از آنجا که در ایران متأسفانه وزن هجایی بدرستی شناخته نشده است و اکثر گمان می کنند اگر شعری، وزن کمی (عروضی) نداشت پس هجایی است، لذا بهتر است ویژگیهای وزن هجایی یا عددی را بیشتر بررسی کنیم.

دیدیم که در کتاب وزن شعر فارسی، در وزن هجایی فقط شماره هجاها، ملاک ایجاد نظم دانسته شده است چندان که این نوع وزن را باید وزن عددی نامید. در منابع دیگر نیز همین تعریف آمده است مثلاً در دائرة المعارف شعر و شاعری چنین آمده که در وزن کمی امتداد هجاها محاسبه می شود. در وزن ضربی، فقط تعداد تکیه ها و در وزن هجایی فقط تعداد هجاها در هر مصرع محاسبه می گردد^{۲۱۲}.

نظر دیگران نیز درباره وزن هجایی همین است^{۲۱۳} پس مشخصات شعر سیلابی عبارت است از:

۱ - در وزن هجایی نوع سیلاب هیچ فرقی نمی کند یعنی کوتاهی و بلندی هجا در آن نقش ندارد و تفاوت نمی کند.

۲ - تعداد هجاهای مصرعها باید برابر باشد. چون در وزن هجایی تنها چیزی که وزن را می سازد تعداد هجاهاست و اگر این تساوی تعداد هجاها در مصرعهای مختلف رعایت نشود دیگر وزنی نمی ماند، مانند اوزان اشعار کلاسیک فرانسه، از جمله وزن الکساندرن که هر مصرع آن ۱۲ هجا دارد.

۲۱۱- همان.

212 Alex preminger: Encyclopedia of poetry and poelies, Newjersey, 1965, P. 497.

213 - Karl shapiro, Robert Beum: Aprosody Handbook, Newyork, 1965, PP. 54-7.

۳- فقط در صورتی ممکن است تعداد هجاهای مصرعها متفاوت باشد که در آن قرینه سازی شده باشد مثلاً مصرعهای فرد ۶ هجایی و مصرعهای زوج ۵ هجایی باشد^{۲۱۴} یا شعری که دارای چند بند است اگر تعداد مصرعهای بند اول به ترتیب ۹، ۱۲، ۹، ۳، ۵، ۱۲، ۹ باشد تعداد هجاهای مصرعها در بندهای دیگر نیز دقیقاً باید مثل بند اول باشد. در چنین شعری قرینه سازی اصل است^{۲۱۵}. مثل شعری از لامارتن که به طور منظم، سه مصرع آن ۱۲ هجایی است و یک مصرع شش هجایی^{۲۱۶} یا شعری از Lafontaine که مصرعهای اول آن ۱۲ هجایی است و مصرعهای دوم شش هجایی^{۲۱۷}.

با این ترتیب شعریحیی دولت آبادی:

صبحدم پیمانه شد از خفتن لبریز جام بیداری در کف کج دار و مریز...
 که به سفارش ادوارد براون در وزن هجایی ساخته است، در وزن هجایی نیست، زیرا خود سه مصرع اول را ۱۲ هجایی می داند^{۲۱۸} و حال آن که مصرع اول و سوم ۱۱ هجایی است (ظاهراً دولت آبادی واژه صبح را دو هجا حساب کرده و این برخلاف اصول وزن هجایی است زیرا در وزن هجایی کمیت هجاها نقشی ندارد). شعر میرزا حبیب نیز که به نظر دکتر شفیعی ۱۰ هجایی است^{۲۱۹} وزن هجایی ندارد زیرا اکثر مصرعهایش ۹ هجایی است و مصرع سومش ۸ هجایی و مصرع دهم ۷ هجایی*.

عجیب تر این که دکتر شفیعی وزن آن را به صورت — — — — — می داند و حال آن که، چنان که دیدیم، در وزن هجایی هجای کوتاه با هجای بلند فرقی ندارد برخلاف وزن کمتی. شعر لاهوتی هم در وزن هجایی نیست زیرا مصرع اول آن ده هجایی است و دوم نه هجایی، و ششم هشت هجایی، (حتی با معیار دولت آبادی هم هجاهای آن برابر نیست):

من فرزند یک دهقان بودم در قشلاقهای تاجیکستان

214 - Ibid, P. 55.

215 - Ibid, P. 57.

216 - George Pomidu: Anthology de la poesie Francaise, Paris, 1961, p. 255.

217- Ibid, p. 184.

۲۱۸- موسیقی شعر، ص ۵۳۰

۲۱۹- همان، ص ۵۳۲

ه ناگفته نماند که دکتر شفیعی وزن شعر میرزا حبیب را با وزن شعری از شیخ بهایی نیز می سنجد، اما به هر حال شعر میرزا حبیب را دکتر شفیعی و دیگران هجایی دانسته اند.

یادم می‌آید که در آن قشلاق وقتی باغبانی می‌کردیم^{۲۲۰} منظومه حماسی در وزن هجایی نیز برخلاف نظر نویسنده، وزن هجایی ندارد^{۲۲۱} زیرا تعداد هجاهای مصرعها، نه تنها مساوی نیست، بلکه میان ۱۳ تا ۵ و ۶ نوسان دارد و هیچ‌گونه نظمی هم در میان مصرعها وجود ندارد، مثلاً هجاهای مصرعهای صفحه ۵۲۰ بین ۱۲ تا ۹ متغیر است و هجاهای مصرعهای صفحه ۵۲۴ بین ۸ تا ۱۳ و هجاهای مصرعهای ص ۵۲۶ بین ۸ تا ۶ یا ۵، در این صورت چگونه ممکن است وزن این کتاب هجایی باشد. البته دکتر شفیعی، در متن فصل، برخلاف عنوان (منظومه‌ای حماسی در وزن هجایی) وزن اشعار این کتاب را «نوعی هجایی» می‌داند (ص ۵۱۹). ولی در وزن هجایی، نظم تنها براساس تساوی تعداد هجاهاست (تغییر هجاها به قرینه نیز امکان دارد)، لذا وزن هجایی انواعی نمی‌تواند داشته باشد به عبارت دیگر، اگر وزن شعری براساس تساوی تعداد هجاها در مصرع باشد سیلابی است و گرنه سیلابی نیست. زیرا اگر در شعری حتی تعداد هجاهای مصرعها هم برابر نباشد دیگر وزنی وجود ندارد. بلکه شعری وزن است. این همان است که دکتر شفیعی آن را شعر منثور نامیده و این شعر را در پور را به عنوان مثال آورده است (ص ۲۵۵):

سینه پرده‌های حریر می‌تپید واطاق از نفس گرم نسیم پربود
گل زرد شمع از شاخه شمعدان روئیده بود و دود عود، غبار ابریشمینی در هوای ریخت
چشمان او در پرتو شمع می‌درخشید و تنش بوی عطردار چین می‌داد...

مصرعهای این شعر به ترتیب ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۳، ۱۱... هجایی است. در این شعر رعایت تساوی هجاها نشده است همان‌گونه که در سلجوق نامه، شعر میرزا حبیب، لاهوتی، دولت‌آبادی، نشده است. پس فرقی میان این اشعار با شعر منثور یا بی وزن نیست. به عبارت دیگر این اشعار همه بی وزن هستند زیرا چنان که قبلاً گفتم در وزن هجایی (سیلابی) باید تعداد هجاها در تمام مصرعها از آغاز تا پایان شعر برابر باشد و کمترین تغییری در تعداد هجاها وزن را مختل می‌سازد.

شعر آوازی (خنمایی) و وزن کمتی

دکتر شفیعی در فصل نکته‌ای در استمرار اوزان غیر عروضی چنین می‌گوید: «گویا

۲۲۰- همان، ص ۵۳۵.

۲۲۱- همان، ص ۵۱۸.

ایرانیها تصویری از شعر، جز در شکل سرود و ترانه و... و انواعی که فقط با آواز خوانده می شود و در آن کلمات [منظور هجاهاست] در مواردی کشیده می شود نداشته اند»^{۲۲۲}.
این که شعر فارسی پیش از اسلام همراه موسیقی بوده و با آواز خوانده می شده است واقعیتی است و حتی جای تردید هم نیست، و از طرفی حرف تازه ای هم نیست زیرا هشتصد نهصد سال پیش مؤلف تاریخ سیستان، بصراحت چنین گفته است: «... محمد وصیف، پس شعر فارسی گفتن گرفت و اول، شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند. سخن پیش ایشان به رود باز گفتندی بر طریق خسروانی»^{۲۲۳}.

از معاصران، ملک الشعرای بهار، همین نظر را دارد و چنین می گوید: به دلایلی که در دست داریم در ایران فرق زیادی بین شعر و موسیقی نبوده^{۲۲۴} و در جای دیگری می گوید: «اوزان شعری ایرانیان پیش از اسلام مانند اوزان تصنیفهایی که امروز گفته می شود لا تعد و لا تحصی و شعر و موسیقی همه جا دست در کمر بوده است»^{۲۲۵}.

وجود طبقه ای به نام خنیاگر و اهمیت آنها وجود موسیقیدانان بنامی چون باربد، نکبسا، بامشاد، رامتن، سرکش و اسامی دهها آهنگ، همه دلالت بر اهمیت موسیقی در آن دوره دارد و برعکس، عدم وجود حتی اسمی از یک شاعر، در پیش از اسلام، در تمام کتابهای بازمانده و تواریخ، نمودار این است که کسی به عنوان شاعر شناخته نمی شده است، و در حقیقت همین موسیقیدانها برای آهنگهای خود سرود می ساختند و یا آوازه خوانها شعر را با آواز می سروده اند. به عبارت دیگر، شعر جدا از موسیقی نبوده، بلکه تابع و در خدمت موسیقی و آواز بوده است. بعد از اسلام شعر به عنوان هنر مستقل، کم کم شکل می گیرد اما باز تا مدتها شعر با موسیقی و آواز همراه بوده است منتها این بار، شعر اصل بوده است و موسیقی تابع آن. و اما درباره کشیده شدن کلمات در شعر پیش از اسلام در بعضی موارد (ص ۴۸۴) برای محفوظ ماندن وزن و موسیقی شعر (ص ۴۸۳). و یا به عبارت دقیقتر، تغییر کیفیت بعضی از هجاها به ضرورت وزن، این نیز واقعیتی است. به این معنی که، گرچه در

۲۲۲ - موسیقی شعر، ص ۴۸۴ (البته چنان که بعد خواهیم دید درست آن است که بگوییم در مواردی کشیده یا کوتاه می شود).

۲۲۳ - تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران ۱۳۱۳، ص ۲۱۰.

۲۲۴ - محمد تقی بهار، بهار و ادب فارسی، ۱۳۵۳، ص ۳۳.

۲۲۵ - همان، ص ۴۱.

زبان فارسی از قدیمترین ایام تا دست کم قرن نهم هجری^{۲۲۶} کمیت مصوتها و هجاها ثابت بوده و تغییر کمیت مصوتها، نه تنها غیر عادی بوده بلکه باعث تغییر معنی می شده است (این ویژگی زبانهایی است که وزن شعرشان کمی است)، اما چون شعر آوازی تابع موسیقی است و هنگام به آواز خواندن شعر، تغییر کمیت بعضی مصوتها چندان محسوس نیست. لذا به ضرورت وزن، گاهی این کار صورت می گرفته است. بعد از اسلام هم این ویژگی در شعر آوازی وجود داشته و در روزگار ما نیز هست^{۲۲۷}. نگارنده در مقاله وزن فهلویات کاملاً عروضی است نه هجایی به وجود این ویژگی در فهلویات قرن هفتم اشاره کرده است^{۲۲۸}.

وجود این ویژگی در شعر آوازی (فهلویات) قرن هفتم، بویژه در فهلویات کافه فضا و عاقه شعرای فارس و عراق از جمله فهلویات شاعری معروف چون بُندار رازی، شمس قیس را متعجب می سازد و آن را زشت می شمارد، البته شمس قیس فهلویات را دقیقاً با معیار شعر رسمی (غیر آوازی) می سنجد و نمی داند که در وزن شعر آوازی، اختیار ویژه ای وجود دارد. به عبارت دیگر شمس قیس می بیند که در بعضی از مصرعهای فهلویات، تغییر کمیت هست و آن را «زحاف» ناخوشی می شمارد، اما نمی داند که بُندار رازی و دیگر سرایندگان شعر آوازی، هنگام خواندن شعر آوازی، این اشکال را با ممتد کردن یا کوتاه کردن هجا (هجایی که ایجاد اشکال در وزن می کرده) برطرف می کنند و در نتیجه وزن شعرشان را کاملاً درست می سازند. شمس قیس اشکال را به آنها گوشزد می کند اما آنها خلاف می کنند و معتقدند که در وزن فهلویات، اشکال وزنی وجود ندارد. سرانجام در مجلس ساز و آوازی، شمس قیس، چند فهلوی از ایشان می خواند، تا به گفته خودش «طبع ایشان بر آن کمی قرار گرفت و دست ایشان بر آن ضرب روان شد، ناگاه بیتی دیگر مختلف التركیب (که تغییر کمیت می داشته) القا کردم...» سه مصرع اول این فهلوی را بر ضرب و صوت مألوف می گویند و در مصرع چهارم که اشکال دارد، دستهایشان از ضرب فرو می ماند و به خلل بعضی از اوزان فهلویات اعتراف می کنند اما حقیقت آن است که در مصرع چهارم هم اشکال وزن وجود نداشته، زیرا شمس قیس در این مجلس، فهلویات را خود القاء می کند، یعنی خودش به شیوه

۲۲۶- دکتر علی اشرف صادقی، تکوین زبان فارسی، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۳۰.

۲۲۷- در اشعار عامیانه، و بعضی از تصنیفها.

۲۲۸- تقی وحیدیان کامیار: «وزن فهلویات کاملاً عروضی است نه هجائی»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۶، سال اول، شماره اول، ص ۱۷.

شعر رسمی می خواند و حال آن که بُندار رازی و دیگران و آوازخوان آن مجلس، قبلاً شعر آوازی را درست می خوانده اند یعنی با کوتاه یا بلند کردن هجایی که از دید عروضی شعر رسمی ایجاد اشکال می کرده، وزن شعر را کاملاً درست می کرده اند.

به هر حال یکی از ویژگیهای اشعار آوازی این است که چون موسیقی، اصل است و شعر تابع آن، گاه به ضرورت، موسیقی و وزن هجای بلند و حتی کشیده کوتاه تلفظ می شود و یا برعکس، هجای کوتاه، کشیده تلفظ می گردد، به عبارت دیگر وزن ثابت و دست نخورده و دقیق باقی می ماند اما در تلفظ هجاهای بعضی واژه ها، ممکن است تغییر داده شود، یعنی تلفظ واژه ها ممکن است تغییر کند. مثلاً در این دوبیتی:

دلم میخواد از اون قلیون شیشه لب من ورلبش باشه همیشه
لبی که با لبِت آمخته کردم آمخته با لبِ دیگر نمیشه

((هفتصد ترانه))

در مصرع چهارم هجای اول بلند است اما به ضرورت وزن، کوتاه تلفظ می شود تا برابر مفاعیلن مفاعیلن فعولن شود (اگر این هجای بلند کوتاه نشود وزنش مفعولان تن مفاعیلن فعولن می گردد که غلط است). دکتر شفیع در مصرع سوم این شعر رودکی که وزنش کاملاً کمی (عروضی) است:

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد
خز بجای ملحم و خرگاه بدل باغ و بوستان آمد...
همین ویژگی وزن آوازی را می بیند و می گوید که می توان تصور کرد که در کلمات خز و بجای با نوعی کشیدن هجاها و نه مشدد کردن کلمات، وزن را سامان می داده اند (ص ۴۸۳) ۲۲۹ بعضی برای حفظ وزن (وزن کمی) بعضی هجاها را ممتد، یعنی غیرطبیعی تلفظ می کرده اند تا وزن محفوظ بماند در این بیت نیز که بعضی آن را نخستین شعر فارسی گفته اند این ویژگی دیده می شود:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا یار ندارد بی یار چگونه بودا
که وزن آن کمی و برابر فاعلان مفعولن فعلا تن فعلن است (اصل وزن فعلا تن فعلا تن فعلا تن فعلن است. طبق اختیارات شاعری به جای اولین فعلا تن وزن، فاعلا تن آمده و طبق

قاعدهٔ ابدال، فعلا تن دوم بدل به مفعولن شده) پس وزن این شعر کاملاً درست است فقط در مصرع دوم، هجای «ن» را باید کش داد تا وزن محفوظ بماند. پس در این گونه اشعار اصل، محفوظ ماندن وزن کمی است گرچه به قیمت غیرطبیعی تلفظ کردن بعضی هجاها تمام شود (تغییر کمیت مصوت‌های شعر در آواز محسوس نیست). بدیهی است غرض از وزنی که باید محفوظ بماند وزن کمی است. همان گونه که وزن بیت فوق کمی است و همان گونه که وزن شعر رودکی که دکتر شفیع‌ی آن را مورد بحث قرار داده (ملکا جشن مهرگان آمد) کاملاً کمی است.

به علاوه بلند یا کوتاه تلفظ کردن هجاها - تغییر کمیت هجاها - فقط در وزن کمی اهمیت دارد زیرا فقط وزن کمی است که براساس کمیت هجاهاست. در انواع دیگر وزن، بلند و کوتاه بودن هجاها ابداً فرقی نمی‌کند، مثلاً: در وزن سیلابی فقط تعداد هجا مطرح است و نه بلندی و کوتاهی آن، در شعر ضربی نیز تعداد تکیه اهمیت دارد و کوتاهی و بلندی هجاها در آن کمترین تأثیری ندارد. بنابراین نوع وزن اشعار آوازی، جز کمی نمی‌تواند باشد و جای شگفتی است که دکتر شفیع‌ی وزن این گونه اشعار را هجایی یا ضربی یا نوعی عروضی می‌داند: «کش دادن کلمات برای حفظ موسیقی شعر و به اصطلاح وزن آن، یک سنت چند هزار سالهٔ ایرانی است و گویا تمام شعرهای قبل از اسلام ایران دارای همین خصوصیت بوده است و این ضرورتاً به معنی هجایی بودن یا تکیه‌ای بودن شعر قدیم ایرانی نیست، می‌تواند نوعی وزن عروضی باشد، عروضی که با کشش بعضی هجاها، کمال خود را باز می‌یابد». (ص ۸۳). اگر در شعر آوازی (خنسای) کش دادن [و کوتاه کردن] کلمات [هجاها] برای حفظ وزن کمی است پس چگونه ممکن است وزن این گونه اشعار کمی نباشد، بلکه هجایی یا ضربی باشد؟ این تناقضی است آشکار. در این نوع شعر بعضی از واژه‌ها غیرعادی تلفظ می‌شود تا وزن کمی حفظ شود. آیا وزن این گونه شعر می‌تواند کمی نباشد؟ اشکال در تلفظ هجاهاست نه در وزن، زیرا وزن حفظ شده است.

گفتنی است که به قول شمس قیس، کافۀ فضلاً^{۲۳} و عامۀ شعرای فارس و عراق هم وزن شعر فلهویات را که آوازی بوده است عروضی می‌دانند و بی‌اشکال، حتی شمس قیس نیز آنها را عروضی می‌داند ولی با اشکال - چون با معیار شعر رسمی به این گونه اشعار

می نگردد، در مصرعهایی که از اختیار ویژه شعر آوازی استفاده شده اشکال می بیند. وزن شعر رودکی (ملکا جشن مهرگان آمد) کمتی (عروضی) است بر وزن فاعلاتن مفاعلهن فع لن (اصل وزن فاعلاتن مفاعلهن فع لن است) اما مصرع سوم (خز بجای ملحم و خرگاه) را اگر به طور عادی بخوانیم وزنش اشکال پیدا می کند زیرا به صورت فاعلات مفتعلن فع در می آید. اما اگر همان گونه که دکتر شفیع گفته است واژه های «خز» و «بجای» را برخلاف تلفظ عادی کش می داده اند^{۲۳۱} (یعنی از یک اختیار شاعری شعر خنثایی استفاده می کرده اند) تا وزن کمتی حفظ و بشود فاعلاتن مفاعلهن فع لن پس وزن مصرع سوم با کش دادن هجاها، درست، یعنی مطابق با اصل وزن می شده است و به قول دکتر شفیع، کمال خود را باز می یافته است آیا می توان گفت که شعر رودکی وزن کمتی ندارد؟ برای روشن شدن قضیه به این مثال توجه فرمایید. اگر در خواندن این بیت فردوسی:

سوی چاره گشتم ز بیچارگی ندادم بدو دل به یکبارگی

کمیت هجاها را بدقت رعایت کنیم یعنی شعر را مطابق تلفظ ادبی بخوانیم وزن مصرع اول می شود: «فاعلهن فعولن فعولن فعل» که غلط است، اما اگر برای محفوظ ماندن وزن (فعولن فعولن فعولن فعل) با استفاده از اختیار شاعری، هجای اول را کوتاه و هجای دوم را بلند تلفظ کنیم وزن حفظ می شود. در این صورت آیا می توان گفت که حالا مصرع اول، وزن کمتی ندارد. ما کمیت هجای اول و دوم را در مصرع اول تغییر داده ایم تا وزن کمتی محفوظ بماند و محفوظ مانده است. اگر کمیت هجای اول و دوم را تغییر نمی دادیم وزن مختل می شد.

مصرع اول این بیت حافظ را نیز اگر با رعایت دقیق کمیت هجاها بخوانیم:

مده جام می و پای گل از دست ولی غافل مباش از دهر سرمست

وزنش می شود مفاعیل فاعلات فعولن. وزن مصرع اول بیت دیگری از همین شعر نیز در صورت رعایت دقیق کمیت هجاها می شود: مفاعلهن مفاعلهن فعولن:

به یاد رفتگان و دوستان موافق گرد با ابر بهاران

و حال آن که اشکال وزنی را با تغییر دادن کمیت مصوتهای لازم بر طرف می کنیم تا وزن مصرع قبلی و این مصرع به صورت مفاعیلن مفاعیلن فعولن درآید.

۲۳۱ - خز را به اندازه یک هجای کشیده و ب را به اندازه هجای بلند ممتد تلفظ می کرده اند.

علت این که ما اشعار رسمی را، با وجود نیاز به تغییر کمیت هجاها برای محفوظ ماندن وزن، معمولاً درست می خوانیم، این است که سالها شعر رسمی را خوانده ایم و با آن مأنوس هستیم. اگر با شعر آوازی نیز آشنایی پیدا کنیم می توانیم آنها را درست بخوانیم. پس الزاماً نباید که اشعار خنثایی یا آوازی را حتماً به آواز بخوانیم، زیرا در صورت اندک آشنایی و انس با آنها می توان بدون اشکال این گونه اشعار را خواند، مثل این تصنیف قدیمی که درباره لطفعلی خان زند سروده شده است:

بالای بان اندران قشون آمد مازندران
بازم صدای نی میاد آوازی در پی میاد... ۲۳۲

وزن مصرع اول مستفعِلن مستفعِلن است و وزن مصرع دوم مفاعِلن مستفعِلن (آمدن مفاعِلن و مفتَعِلن به جای مستفعِلن از اختیارات شعر آوازی است. از اختیارات عروض عرب نیز هست) در مصرع دوم به ضرورت وزن هجای «آ» کوتاه تلفظ می شود. یا این اشعار عامیانه و ترانه ها:

جم جمک بلک خزون مادرم سیمین خاتون... بروزن فاعلان تن فعِلن

یکی بود یکی نبود سرگنبد کبود بروزن فعلا تن فعِلن

لالا لالا گلّم باشی تو در مون دلّم باشی بروزن مفاعِلن مفاعِلن

اتل متل تو توله گاب حسن کوتوله بروزن مفاعِلن فعولن

دیگه شوشد که این جونم بسوزه گریبون تا به دامونم بسوزه

بروزن مفاعِلن مفاعِلن فعولن

پس در اشعار آوازی نیز همانند اشعار رسمی، گاه ضرورت پیدا می کند که هجایی بلند، کوتاه یا هجایی کوتاه، بلند تلفظ شود و این برای حفظ وزن، یعنی وزن کمی شعر است.

به عبارت دیگر در تلفظ واژه ها اشکال ایجاد می کنیم تا وزن کمی حفظ شود. پس این

تغییر کمیت هجاها که برای حفظ وزن صورت می گیرد، یکی از اختیارات شعر آوازی است و گوش مردم با آن آشناست، اما ادیبان و شاعران و عروضیان که با معیارهای شعر رسمی، سخت عادت کرده اند این اشعار را با همان معیارهای تلفظی و تقطیعی عروض شعر رسمی، تلفظ می کنند و می سنجند، لذا درست در نمی آید، زیرا موارد تغییر کمیت بعضی از هجاها در شعر آوازی با تغییر کمیت در شعر رسمی مطابقت ندارد، بلکه تغییر کمیت هجا به ضرورت وزن، در شعر آوازی ویژگی خاص خود دارد اما در هر حال برای محفوظ ماندن وزن کمی شعر است.

البته خواندن شعر آوازی گاه به قدری عادی است که حتی عروضیان متوجه اشکال کمیت هجاها نمی شوند مثلاً دکتر خاثری، در هفتصد ترانه شعری که وزنش خلاف نظم عروض باشد یعنی وزن آوازی باشد ندیده است^{۲۳۳} و حال آن که در هفتصد ترانه، اشعاری که وزنشان بر مبنای شعر آوازی باشد کم نیست مانند این ترانه ها.

بنال بلبل بنال بیچاره بلبل دهنوت تنگ و همچون غنچه گل
بیا بلبل بنالیم هردو تاملون تو بخش گل بنال من بخش بلبل
در این ترانه هجای دوم بنال و نالیم کشیده است و حال آن که می باید هجای بلند باشد. با کوتاه تلفظ کردن اشکال وزنی را برطرف می کنند.

... لبی که با لب آخته کردم آخته با لب دیگر نمیشه
در مصرع دوم هجای آمیخته باید کوتاه تلفظ شود و گرنه وزن اشکال پیدا می کند، و ترانه های دیگر مانند:

... دوتا خال سیا کنج لبش بید اگر او می فروخ من می خریدم
... شنیدم خال لبهات می فروشی خریدارم به سودات اومدم من
و اما در مورد این نظر دکتر شفیع که «... شعر قدیم ایرانی می تواند نوعی وزن عروضی باشد، عروضی که با کشش بعضی هجاها، کمال خود را باز می یابد» (ص ۴۸۳). قبلاً گفتیم که وزن کمی بر مبنای کمیت هجاهاست. بنابراین هروزن که نظمش

ه تلفظ شمس قیس (یعنی مشدد کردن) نیز برای حفظ وزن بوده است. یعنی واژه ها را غلط تلفظ می کرده اند تا وزن کمی حفظ شود. آیا می توان گفت که مشدد کردن بعضی کلمات برای حفظ وزن کمی، نوع وزن را تغییر می دهد؟

۲۳۳ - «در هفتصد ترانه که در سال ۱۳۱۷ چاپ شد هیچ شعری که خلاف نظم عروضی باشد نمی توان یافت.»

رک: وزن شعر فارسی، ص ۴۷.

براساس کمیت هجا باشد کمی (عروضی) است و تفاوت‌هایی مانند کوتاه و بلند بودن طول مصرعها، دو یا سه نوع هجا (از نظر کمیت) داشتن یا متفاوت بودن اختیارات شاعری و چیزهای دیگر اهمیتی ندارد.

مهم اصل کمیت هجاهاست مثلاً اوزان اشعار فارسی، یونانی، هندی و عربی با همه تفاوت‌هایی که از جهات مختلف با هم دارند به سبب اشتراک در اصل کمیت، همه وزن کمی دارند. به عبارت دیگر، وزن کمی یک نوع بیشتر نیست، اگر وزن براساس کمیت است، کمی است و اگر براساس کمیت نیست کمی نیست. بنابراین کشش و کوتاه کردن بعضی از هجاها برای حفظ وزن نه تنها به اصل کمیت خللی وارد نمی‌سازد و نوعی وزن کمی درست نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود که وزن کمی دقیقتر حفظ شود. لذا همان گونه که در شعر رسمی، تغییر کمیت هجاها (طبق اختیارات وزن شعر رسمی) برای محفوظ ماندن وزن، ایجاد نوعی وزن نمی‌کند، تغییر کمیت هجا در شعر آوازی نیز- که از اختیارات ویژه شعر آوازی است- هرگز موجب به وجود آمدن نوعی وزن عروضی نمی‌شود پس چون وزن شعر آوازی بر مبنای کمیت هجاهاست و وزنش کمی است.

به هر حال، اشعار آوازی، همه دارای وزن کمی هستند منتها همان گونه که در شعر رسمی، اختیاراتی هست که آشنایان با شعر رسمی طبق قواعد آنها می‌تواند هجای کوتاهی را بلند، یا هجای بلندی را کوتاه کنند تا وزن شعر محفوظ بماند، شعر آوازی نیز اختیار ویژه‌ای برای این کار دارد که طبق آن شاعر برای حفظ وزن عروضی، در بعضی مصرعها معمولاً یک هجا را تغییر کمیت می‌دهند. و کسانی که اندک آشنایی و انسی با شعر آوازی داشته باشند می‌توانند این اشعار را بدون آواز نیز درست بخوانند.

علت به وجود آمدن این اختیار شاعری در اشعار آوازی- اعم از سرودها و تصنیفها و اشعار عامیانه- سه چیز است:

۱- چنان که گفتیم در زبان فارسی از قدیمترین ایام، تا اقل قرن نهم، کمیت مصوتها و هجاها ثابت بوده است لذا تغییر کمیت هجاها غیر عادی است- اکنون نیز در شعر رسمی غیر عادی است- اما ضمن آواز، تغییر کمیت هجاها پذیرفته می‌شده است- مثلاً تلفظ و وزن مصرع دوم همان شعر آهوی کوهی در دشت... در صورت کشیده تلفظ کردن «ن»، در آواز هیچ ایرادی ندارد- بتدریج در اشعار آوازی، تغییر کمیت هجاها رایج و مأنوس می‌شود و در خواندن عادی نیز اشکال تلفظی احساس نمی‌گردد.

۲- چون پیش از اسلام شعر فارسی هنر مستقلی نبوده بلکه همراه با آواز و موسیقی بوده است لذا سهل انگاریهایی در شعر می شده است، بویژه از جانب کسانی که شعر را کاملاً تابع موسیقی و فرع بر آن می دانستند و یا کم سواد یا بی سواد بوده اند، اشعار اول خسروانیها هستند و دوم فهلویات و ترانه های عامیانه. امروز در تصنیفهایی که سروده شاعران است این اختیار شاعری را نمی بینیم اما در تصنیفهایی که سروده آهنگسازان ناوارد به شعر، یا مردم کم سواد یا بی سواد است، این اختیار شاعری زیاد دیده می شود.

۳- اندک بودن اختیارات شاعری در وزن شعر رسمی فارسی. مثلاً در شعر عرب در بحر سریع به جای هر مستفعّل می توان گونه های آزاد مفاعّل یا مستفعّل یا حتی فعلن آورد. به عبارت دیگر، دست شاعر عرب در سرودن شعر باز است و شعر سرودن آسان. اما در وزن شعر فارسی، به جای مستفعّل، جز خود مستفعّل نمی توان آورد، لذا شعر سرودن در زبان فارسی دشوارتر است. البته این ویژگی سبب شده که وزن شعر فارسی کاملاً موسیقایی باشد. در بحر هزج عرب نیز می توان به جای مفاعیلن از مفاعّلن، مفاعیل و مفعولن استفاده کرد، برخلاف عروضی فارسی که در این رکن نیز ابداء اختیاری وجود ندارد. به عبارت دیگر، در عروض فارسی تنها رکنی که یک اختیار شاعری دارد فعلا تن اول وزن است که به جایش می توان فاعلا تن آورد. (چند اختیار دیگر وزنی در فارسی هست که از نظر فونتیک و شنیداری کاملاً پذیرفته است و به علاوه قواعد کلی است و ربطی به ارکان ندارد، مانند از میان رفتن تقابل میان هجای کشیده و کوتاه با هجای بلند در هجای آخر مصرع که دلیل فونتیکی آن است که شعر به سکوت ختم می شود یا برابر بودن دو هجای کوتاه در درون مصرع با یک هجای بلند). اندک بودن اختیارات شاعری انگیزه ای بوده است برای تغییر دادن کمیت بعضی از هجاها در شعر آوازی.

به هر حال این گونه تغییر کمیت هجاها مختص شعر آوازی است و در شعر رسمی مستقل از موسیقی پذیرفته نیست. مثلاً اگر شعر هزلی زیر را:

شاعران جمله تلامیذ منند	انافی بینهما کالخورشید
اگر این گفته قبول ندارید	بروید از خودشان بپرسید

را طبق معمول بخوانیم وزن شعر غلط می شود، اما اگر بر خلاف معمول شعر فارسی هجاهای نَ (ندارد) و پَ (بپرسید) را با کشش بخوانیم تلفظ غیرعادی می شود (و غلط چون شعر رسمی است) اما وزن کمی درست می شود.

به هر حال وزن شعر آوازی کاملاً کمی است منتها با ویژگیهای خاص خود، که یکی از آنها امکان تغییر کمیت بعضی هجاهاست برای محفوظ ماندن وزن^{۲۳۴}. ضمناً باید توجه داشت که کاربرد این اختیار شاعری در شعر آوازی زیاد نیست، بلکه معمولاً در یک هجاست آن هم در بعضی مصرعها. البته هر چه شعر عامیانه تر یا گوینده بی سوادتر یا سهل انگارتر باشد، تعداد این اختیارات شاعری بیشتر خواهد بود. ناگفته نماند که این اختیار اکثر از نوع کوتاه کردن هجاست و برخلاف نظر دکتر شفیع کش دادن هجابندرت اتفاق می افتد. در شعر آوازی اختیارات دیگری نیز هست و در حقیقت وجود این اختیارات نیز سبب شده که شعر آوازی، به گوش غیر فارسی زبانان و نا آشنایان به شعر آوازی، چندان موزون نیاید، از جمله:

۱- امکان کوتاه و بلند بودن مصرعها- بعضی از اشعار آوازی، بویژه آنها که برای همراهی با موسیقی سروده می شود، مانند خسروانیها یا تصنیفها یا اشعار عامیانه ممکن است بضرورت متابعت از موسیقی، دارای مصرعهای کوتاه و بلند بشوند مانند این شعر عامیانه:

چرا بزام یه پسری	مفاعِلن مفتعلن
تا بشینم پشت دری	مفتعلن مفتعلن
از در که تسو بیام بگن	مستفعلن مفاعِلن
مزوری حيله گری جادوگری	مفاعِلن مفتعلن مفتعلن ^{۲۳۵}

۲- در این گونه اشعار به دلیل متابعت از موسیقی حتی ممکن است تغییر وزن دیده شود. مثلاً شعر با وزنی شروع شود و بعد از چند مصرع وزن عوض گردد، مثل تصنیف زیر از

ملک الشعراى بهار که در آن چند بار وزن تغییر می کند از جمله:

مرغ سحر ناله سرکن ^{۲۳۶}	مفتعلن فاعلان تن
داغ مرا تازه تر کن	مفتعلن فاعلان تن

...

ای خدای ای فلک ای طبیعت	فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع
شام تاریک ما را سحر کن	فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع

۲۳۴- بررسی وزن شعر عامیانه، ص ۶۳- ۱۱۰ و ۱۲۵- ۱۳۰.

۲۳۵- بررسی وزن شعر عامیانه، ص ۱۲۳.

۲۳۶- یحیی آرین پور از صبا تا نیما، جلد ۲، ۱۳۵۷، کتابهای جیبی، ص ۳۴۸.

۳- در اشعار آوازی فارسی، اختیارات شاعری اعم از زبانی و وزنی، بیشتر از دیگر اشعار است.

البته هرگز تعداد این اختیارات به پای تعداد اختیارات شاعری عرب نمی‌رسد، زیرا اختیارات شاعری عرب چند برابر اختیارات شعری فارسی است.

به هر حال با توجه به این که کمیت مصوت‌های بلند و کوتاه در اوستا و پهلوی و فارسی بعد از اسلام لا اقل تا قرن نهم ثابت بوده است و از دیدگاه علمی تنها زبان‌هایی وزن کمی دارند که این ویژگی را داشته باشند، لذا شعر فارسی پیش از اسلام و بعد از اسلام فارسی، نمی‌توانسته است جز در وزن کمی باشد. ثانیاً چون شعر فارسی در پیش از اسلام، آوازی و خنیاپی بوده، لذا گاه کمیت بعضی هجاها برای محفوظ ماندن وزن کمی تغییر می‌کرده است.

ثالثاً قدما (ابن رشیق و...) معتقدند که «ایرانیان کلمات را می‌کشند و کوتاه و بلند می‌کنند تا با آهنگ تطبیق کند»^{۲۳۷} (موسیقی شعر ص ۴۸۱). این ویژگی فقط در وزن کمی ممکن است پیدا شود. زیرا تنها در وزن کمی است که کوتاه و بلند بودن هجاها نقش دارد، به عبارت دیگر، چون اساس وزن کمی، بر کمیت هجاهاست تغییر کمیت هجاها گاه ضرورت پیدا می‌کند و چنان که قبلاً گفتیم در وزن هجایی و تکیه‌ای، تغییر کشش هجاها، ابداً نقشی و تأثیری ندارد.

رابعاً تمام مدارک و شواهد حاکی است که شعر فارسی خود وزن کمی داشته و مأخوذ از وزن شعر عرب نیست. به عبارت دیگر وزن کمی در شعر فارسی دری، ریشه در شعر پهلوی دارد (رک: مقاله وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست).

آیا سرود خسروانی وزن کمی دارد؟

قبلاً دیدیم که دکتر شفیع وزن سرود خسروانی: قیصر ماه ماند و... هجایی می‌داند (ص ۵۷۴ موسیقی شعر) و حال آن که مصرع اول آن ده هجایی و مصرع‌های دوم و سوم یازده هجایی است. بنابراین وزن این خسروانی به هیچ وجه هجایی نیست. وزن تکیه‌ای نیز ندارد

۲۳۷- بقیه سخن ابن رشیق، بی اعتبار است یعنی این که می‌گوید: «ایرانیان کلمات را می‌کشند و... تا چیز ناموزونی را بر چیز موزونی قرار دهند، زیرا اگر در خواندن شعر، کمیت بعضی از هجاها را که برای هماهنگ ساختن شعر با وزن لازم است تغییر ندهند، در این صورت چیز ناموزونی را بر چیز موزونی قرار داده‌اند.

زیرا مصرعهای آن به ترتیب ۵ و ۶ و ۵ تکیه ای است^{۲۳۸} و حال آن که در وزن تکیه ای یا ضربی تعداد تکیه ها باید برابر باشد. از طرفی زبان شناسان و محققان معتقدند که کمیت مصوتها در زبان پهلوی و اوستایی ثابت بوده است، لذا وزن شعر در این زبانها جز کمی نمی تواند باشد. پس این خسروانی چه وزنی دارد؟ آیا وزن کمی دارد؟ قبل از بررسی وزن این سرود لازم به یاد آوری است که طبق اختیارات شاعری شعر فارسی، ابدال دو هجای کوتاه در درون مصرع، به یک هجای بلند، بسیار عادی و معمول است مانند ابدال مفتعلن به مفعولن، چنان که در این بیت فرخی می بینیم:

چونان گرخواهی دربادیه سازی ازو ژرف چهی رارسن
مفعولن مفعولن فاعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن

قلب در مفتعلن نیز عادی و از اختیارات شاعری است چنان که در این شعر جمال الدین عبدالرزاق بسیار است که به جای مفتعلن، رکن مفاعلن آمده:

کیست که پیغام من به شهرشروان برد یک سخن از من بدان مردسخندان برد
(در مصرع «که قوه ناطقه مدد ازیشان برد» مفاعلن در اول مصرع، به جای مفتعلن آمده است.)

آمدن هجای کشیده مانند ماه، ابر، کام، به جای هجای بلند در اشعار نخستین فارسی بعد از اسلام، امری عادی بوده است، چنان که در این بیت محمد بن وصیف می بینیم:

از حد چین تا به حد روم و ترک از حد زنگ تا به حد روم و گاس^{۲۳۹}

اینک بررسی وزن سرود خسروانی

مصرع اول - با توجه به اختیارات شاعری شعر بعد از اسلام، وزن مصرع اول این سرود خسروانی، یعنی، قیصر ماه ماند و خاقان خورشید کاملاً کمی (عروضی) است:

مفعولن مفتعلن مفعولن = مفتعلن مفتعلن مفتعلن

فقط هجای ماه که هجای کشیده است به ضرورت وزن، بلند تلفظ می شده و به

۲۳۸- رک: تقی وحیدیان کامیان: «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله راهنمای کتاب، شماره ۴، ۵، ۶، ۱۳۵۲.
۲۳۹- تلفظ و محاسبه شدن هجای کشیده به صورت هجای بلند، حتی در اوایل دوره سامانی نیز معمول بوده است مثلاً در این شعر دقیقی:

زدند تبغ و کشتند ازیشان همی جهان شد ز خونشان درخشان همی

وسط، معادل یک هجای بلند است یعنی $\sim\sim\sim = \sim\sim = \sim$ - مفاعِلن.

مصرع سوم: کخاهد ابر پوشد کخاهد باران

در این مصرع نیز از همان اختیار شاعری شعرآوازی (خنیایی) استفاده شده، یعنی هجای «شد» کوتاه تلفظ می‌شود تا وزن محفوظ بماند لذا «پوشد کخا» مساوی می‌شود با مفتعلن^{۲۴۳}.

کخواهد ابر پوشد کخواهد باران

مفاعِلن مفعِلن مفعولن

به هر حال چنان که ملاحظه شد مصرع اول سرود خسروانی طبق اختیارات شعر فارسی بعد از اسلام کاملاً وزن کمی دارد و دو مصرع دیگر با استفاده از یک اختیار شاعری شعر خنیاپی. البته چون سرود خسروانی شعر خنیاپی است و تابع وزن و موسیقی، اختیارات شاعری در آن بیشتر است. با این همه بعضی از اشعار بازمانده از قرون اول اسلامی که تابع موسیقی نیز نبوده است، از نظر اختیارات شاعری کمتر از این خسروانی نیست مانند این بیت:

امروز به هر حالی بغداد بخارا است^{۲۴۴} مفعول مفاعیلن مفعول فعولن

کجا میر-تراسانست پیروزی آنجاست

با توجه به این که اصل وزن این بیت مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعولن است می بینیم که اختلافهای دومصرع این شعر از نظر وزن (که طبق اختیارات شاعری است) کمتر از تفاوتهای وزنی مصرعهای سرود خسروانی نیست. در هر صورت، وزن کمی شعر فارسی بعد از اسلام، ادامه وزن کمی شعر پیش از اسلام (شعر آوازی) است که به جهت مستقل شدن شعر از موسیقی، ویژگیهای شعر آوازی را از دست داده است و الا در اصل کمی بودن وزن، هیچ تفاوتی میان شعر پیش از اسلام و بعد از اسلام فارسی وجود ندارد و اصولاً چنان که قبلاً گفتیم، شعر فارسی چه پیش از اسلام و چه بعد از اسلام، جز وزن کمی نمی توانسته داشته باشد زیرا کمیت مصوتها و هجاها ی فارسی پیش از اسلام و بعد از اسلام ثابت بوده است.

۲۴۳- اگر «د» را کوتاه نکنیم وزن این مصرع می شود مفاعیلن مستفعلن مفعولن. در کتب عروض به جای مستفعلن، رکن مفتعلن آمده است اگر عکس آن را هم صحیح بدانیم وزن این مصرع به صورت اصلی نیز درست است. (رک: المعجم، ص ۱۴۰).

منابع

- ۱ - بهاء الدین عاملی (شیخ بهایی): کلیات شیخ بهایی. تهران
- ۲ - بهار، محمد تقی: بهار و ادب فارسی، جلد ۱، تهران ۱۳۵۱
- ۳ - بهار، محمد تقی: شعر در ایران. تهران، ۱۳۳۳
- ۴ - خواجه نصیر الدین طوسی محمد بن محمد: معیار الاشعار، چاپ سنگی، ۱۳۲۰ هجری قمری
- ۵ - دهخدا، علی اکبر: لغت نامه
- ۶ - راستار گریوا، و، س: فارسی میانه (ترجمه دکتر ولی الله شادمان)، ۱۳۴۷
- ۷ - ریکا، یان و همکارانش: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران ۱۳۵۴
- ۸ - زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران ۱۳۶۳
- ۹ - زند، ای. میخائیل. نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران (ترجمه ح. آریان پور، پیرانفر)، تهران ۱۳۵۱
- ۱۰ - زیدان، جرجی: تاریخ تمدن اسلامی (ترجمه علی جواهر کلام): تهران ۱۳۵۵
- ۱۱ - شفیعی، محمد رضا: موسیقی شعر، تهران ۱۳۵۸
- ۱۲ - شمس قیس رازی، محمد بن قیس: المعجم فی معانی اشعار العجم (به تصحیح مدرس رضوی)، ۱۳۳۸
- ۱۳ - شمیسا، سیروس: «منشأ عروض فارسی». مجله آینده ۱۳۶۲، شماره اردیبهشت
- ۱۴ - شبلی نعمانی: شعر العجم (ترجمه فخر داعی گیلانی)، جلد ۴، ۱۳۳۶
- ۱۵ - صادقی، علی اشرف: تکوین زبان فارسی، تهران ۱۳۵۷
- ۱۶ - صفا، ذبیح الله: گنج سخن، جلد اول، ۱۳۵۴
- ۱۷ - فرزاد، مسعود: «عروض رود کی»، مجله خرد و کوشش، شماره ۲، ۱۳۴۹
- ۱۸ - فرزاد، مسعود: «مجموعه اوزان شعری فارسی»، مجله خرد و کوشش، دفتر چهارم، شیراز ۱۳۴۹
- ۱۹ - قزوینی، محمد: بیست مقاله، ۱۳۳۳

- ۲۰- کریستن سن، آرتور: کارنامه شاهان، تبریز ۱۳۵۰
- ۲۱- لازار، ژیلبر، اشعار پراکنده، تهران ۱۳۴۲
- ۲۲- محبوب، محمد جعفر: سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران ۱۳۵۰
- ۲۳- میرزا خان بن فخرالدین: تحفه الهند (به تصحیح دکتر انصاری)، تهران ۱۳۵۴
- ۲۴- ناتل خانلری، پرویز: شعر و هنر، تهران ۱۳۵۴
- ۲۵- ناتل خانلری، پرویز: وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۳۷
- ۲۶- نجفی، ابوالحسن: «اختیارات شاعری»: جنگ اصفهان، دفتر ۱۰، ۱۳۵۲
- ۲۷- نجفی، ابوالحسن: «در باره طبقه بندی وزنهاى شعر فارسی»، مجله آشنایی با دانش شماره ۷، ۱۳۵۹
- ۲۸- وحیدیان کامیار، تقی: وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست، مجموعه خطابه‌های هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۶
- ۲۹- وحیدیان کامیار، تقی: بررسی وزن شعر عامیانه فارسی، تهران ۱۳۵۷
- ۳۰- وحیدیان کامیار، تقی: وزن و قافیه شعر فارسی، تهران ۱۳۶۷
- ۳۱- وحیدیان کامیار، تقی: «بررسی اوزان دوری» فرخنده پیام، دانشگاه مشهد ۱۳۵۹
- ۳۲- وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله راهنمای کتاب، شماره ۴، ۱۳۵۲، ۶، ۵
- ۳۳- درخت آسوریک (ترجمه: ماهیارنوازی) تهران ۱۳۴۶
- ۳۴- تاریخ سیستان (به تصحیح ملک الشعرای بهار) تهران ۱۳۱۳

منابع عربی

- ۱- بشار بن برد تخارستانی: دیوان اشعار، بیروت ۱۹۶۳
- ۲- بوملحم، علی: فی الاسلوب الادبی، بیروت ۱۹۶۸
- ۳- حقّی، ممدوح: العروض الواضح: بیروت ۱۹۷۰
- ۴- زیدان، جرجی: تاریخ الادب الاسلامی: الجزء الثالث
- ۵- صمود، نورالدین: تبسّط العروض تونس ۱۹۶۹
- ۶- عبدالله الطیب: المرشد الی فهم اشعار العرب وصناعتها، جلد ۱ و ۲، بیروت ۱۹۷۰
- ۷- علی الشابی الادب الفارسی فی العصر الغزنوی، تونس ۱۹۶۵

- ٨- محمد بن ابي سنب: تحفة الادب في ميزان اشعار العرب، باريس ١٩٥٤
- ٩- النصوص الادبيه (باشراف مراتب النقاخ)، سوريه ١٩٥٤

منايع انگليسي

1. Elwell Sutton: The persian Metres, London 1918
2. Preminger, Alex: Princeton Eneyelopedia of poetry and poeties, New Jersey, 1974.
3. Cuddon/J.A: Adictionary of literary terms U.S.A. 1980.



